

همه در [۱۶۷ الف] جائی قایم مخفی کشتند، میرزین العابدین داخل اشرف می شود و به خانه ساروتقی می رود و بهانه می کند که من تنها بودم و از ولدان میر قوام الدین می ترسیدم. بدین جهت رفتم و مدد آوردم که مبادا مرا بکشند. آن نا پاک چون با آن جماعت همیشه حسد می برد و از حسد جانب اینها می گرفت، الحال عذر او را مسموع داشته نصیحت نمود.

در این وقت آن شخص که به صفاهان رفته بود عود نمود. مخالفت خسرو میرزا و سایر امرا و معتمدان صفاهان را عرض نمود. نواب علیه که در آن سلسله اعتماد کلی داشت و پیوسته نواب همایون به صلاح او عمل می نمود، بلکه والد بزرگوار او شاه طهماسب انار الله بسرهانه با او در آن صغر سن مشورت می نمود و بدان عمل می کرد، عاقله ای مثل او در آن سلسله نیامد و نخواهد آمد، فرمودند که محضری درست نموده به مهر نواب خورشید احتجاب و امرا و اعیان و الله بیک از غلامان خاصه شریفه که کمال اعتماد^۱ در ایشان بود آن محضر را نزد سام میرزا به خوار آورده، ارودی کیهان پوی به خوار رفته تا او را به تخت سلطنت و خلافت متمکن سازند. امرا به امر محضر مشغول شدند.

قبل از این مقدمه الوند حلال خوار مازندرانی که ایشک آقاسی حرم محترم بود، به میر شاه میر و میر تیمور می گفت که امرا از مردم مازندران می ترسند و می خواهند که ما را و شمار بگیرند. خصوصاً میر زین العابدین [که] رفت و اهمة ایشان از شما زیاده شده است. اگر چه قورچی باشی منع نمود، اما ممنوع نمی شوند نمی دانم که حال چون می شود. هیچ حرف محضر نمی گوید پیوسته این گفتگو می کرد تا آنکه از برای محضر کس فرستادند و ایشان را طلبیدند.

چون میرشاه میر جهت غسل واجبی به حمام رفته بود حاضر نبود و میر تیمور که حاضر بودند، به دولت خانه رفتند و کس فرستادند که از حمام بیرون آمده بیاید. اما از محضر چیزی ندانستند و این محضر مخفی می کردند. چون میر تیمور به دولت خانه می رود میر زین العابدین را نیز آوردند و آن محضر را مهر کردند. ساعتی شد میرشاه میر نیامد. آخر روز بود. میرزا تقی گفت که میرشاه میر نیامد. [۱۶۷ ب] اگر بیاید و محضر را مهر کند بهتر خواهد بود. چون میر تیمور می دانست که او مرد واهمه ناک است، خود برخاسته، به اطاق رفته تجسس نمود. چنان معلوم شد که میر شاه میر از حمام بیرون آمده، خواست که سوار شود، آقا حاجی که کمال محرمیت با نواب گیتی - ستان داشت و با ایشان نیز ربطی داشت سراسر رسید. بعد از سلام و صفا از روی محبت بعضی گفتگو می کرد که به مظنه بد ضمناً دلالت می کرد. چون وقت بد بود، میرشاه میر که از گفتگوهای سابق متوهم بود، ظن او قوی شد. در این اثنا سهراب ریکا که در جلو آقا حاجی بود و از مردم مشهد گنج افروز بود از قبيلة ابوالحسن دامن میر شاه میر را گرفته و کشیده بدو نگاه کرد. اشاره کرد که کجا می روی بایست. میرشاه میر، آقا حاجی را وداع کرده مراجعت نمود و در مکان محفوظ توقف نمود تا سهراب ریکا خود را به او رسانید و گفت که نواب گیتی ستان به تحقیق جامه گذاشت و امرا می خواهند که بروند، می ترسند [و] واهمه از شما دارند. جمع کثیر از غلام و قورچی آورده سرگوشی گفتند و فرمودند که صف بستند و کس فرستادند که شما را وزین العابدین را بیارند که بگیرند. در این اثنا آن شخصی که در اول فرستادند که از حمام که بیرون آید و به دولت خانه بیاید، رسید. مصدق قول سهراب گشته، گفت بلی آمدند و ایشان را بردند و مرا فرستادند که به شما خبر کنم که بروید. پرسید «میرزین العابدین را هم بردند؟» گفت «بلی!»

سهراب گفت همین است که من می گویم. الحال شما را گرفته، محبوس می سازند^۱ تا دگر خدا چه کند. اگر سخن می شنوی ترا بیرون می برم. چون تو نوری به ایشان مضرت نخواهند رسانید تا ببینیم که چه می شود. سهراب و سوسه می نمود و نکبت مدد می کرد تا او را از راه برده، به بیراه زده به در رفتند و در قراطوغان به خانه رستم بات نزول کردند.

چون این خبر به میر تیمور رسید از آن ملازم که فرستاده بودند که مصدق سهراب شد در ساعت دو کلمه نوشته تأکید و مبالغه بسیار که طلب کردن ما مطلب محضر [ی] چنین بود و آن سخنها همه غلط بود و پادشاه تعیین شد. البته الف البته در دم خود را برسان که کسی از این خبردار نشود. ملازم با آن نوشته [الف ۱۶۸] به در رفته هر چند تجسس نمود ایشان را نیافته، روانه مشهد گنج افروز شد.

چون خبر رفتن میر شاه میر به حرم او که صبیۀ عباس علی سلطان شاملو بود و نواب گیتی ستان شفقت فرموده بسود رسید، بسیار مضطرب می شود و شروع در بی حیائی و سماجت می کند و قاپوچی را می گوید که شوهر مرا حاضر می کنی یا من می روم به خانه برادرم. آن فقیر مضطرب گشته به میر تیمور خبر می کند. او نیز^۲ چند کس فرستاده، منع می نماید که امشب صبر کن. اگر صباح حاضر نشود، هر چه می خواهی می کن. مطلب آنکه اگر آن پسر امشب به اورسیده او رایبارد، فبها و الاعلی الصباح خود به قورچی باشی و امرا بگویند که فلانی رفت به سرکشی خانه های خود و کس فرستادم که بیاردم مگر به خیر بگذرد. آن ضعیفه قبول ننموده، چادر به سر کرد که به خانه برادر رود، مانع شدند. همسر به فریاد آمد. در این اثنا چون خانه الوند حلال خورد نزدیک بود رسید. چون ربط و صلت نیز بود و همیشه محب ایشان بود،

او را طلبیده، این سرّ با او در میان نهاد، از تشدد و اضطراب آن ضعیفه، الوند نیز گفت «امشب کس باید فرستاد هر جا باشد بیاید. اگر نشود صباح خود به امرا بگو و متعهد آوردن او شو.» چون قول الوند موافق بود برای خودش قبول نمود. هم به صداقت اعتماد متزاید شد و نیز الوند سفارش نمود که امشب این معنی را کسی متفتن نشنود، مخفی دارید. آن نامرد از پیش میر- تیمور رفته، سوار شد. و خود را به مراد رکن سواد کوهی که هم کشیک و رفیق بودند و او نیز با سیدین مذکورین کمال صداقت و یک جهتی می‌ورزید رسانیده، افشای راز با هم [نموده] مطارحه کردند و قرار دادند که بروند و به ساروتقی بگویند که میرشاه میررفته است و میر تیمور همین ساعت سوار می‌شود. کار میرشاه میر سهل است. اگر این هم رفت یقین که مازندران از دست می‌رود، بلکه کل درالمرز.

ساروتقی مضطرب و متزلزل خود را به قورچی باشی وزینل خان و سایر امرا رسانیده، مخبر ساخت. فی الحال کس فرستادند و میر تیمور را طلبیده، حبس فرموده، به ساروتقی سپردند. ساروتقی [۱۶۸ ب] چون دانست که آن دو کذاب دروغ گویند و این کار از توطئه^۱ و تمهید معرا بود، بسیار متأثر شد در دم خود چیزی نوشته و قسم‌ها یاد کرده و میر تیمور را هم چیزی نوشت که اگر تا فردا پیشینی بیائی ما آن جماعت را کاذب ساخته بهانه شکار پیش آوریم نحوی می‌کنیم که اصلا این [فکر را] از ایشان بیرون می‌کنم. البته البته هیچ فکر نکنند، بیایند که صلاح در این است. آن شخص نیز برفت. ایشان را نیافت. یک دو روز صبر نموده، اردو کوچ کردند و به ساری رسیدند. در آنجا و اهمه عظیم به هم رسانیده، قاسم گرجی قراطوغانی که از جمله ملازمان نواب گیتی‌ستان بود فرستادند به رسالت. و آن شب میر-

تیمور تغییر مکان کردند از بیم رستم آهنگر و مردم ساری که مبادا [او را] به در برند. مومی الیه و متعلقان او چون نصف شب این حرکت دیدند، بر قتل مظن قوی حاصل کردند و ممانعت متعلقان و خدمه و افراد او به سرحد تحقیق رسانید. شخصی از خدمه که بعضی از راه در عقب او می‌رفت منع نموده، بر گردانیدند. به اطاق رفته، روانه مشهد گنج افروز شد.

در اثنائی که قاسم گرجی رفته، میرشاه میر را راضی به آمدن ساخته بود، این شخص رسید و خبر قتل برادر رسانید. میرشاه میر فسخ عزیمت نموده، به قاسم گرجی گفت که تو از برادر من نوشته نیاوردی که من بدانم که حال او چیست. تا مادام که حال او بر من ظاهر نشود، من متصدی هیچ امر نمی‌شوم. قاسم مزبور برگشته به علی آباد به اردو رسید.

اما شبی که میر تیمور را بردند به جائی که مومی الیه هم نمی‌دانست، شبی بارانی بود بغایت تاریک و به راهی بردند بغایت تاریک. چون نصف از شب گذشت، مومی الیه نگاه کرد جمیع کشیکچیان خوابیده و شمشیر در پهلو نهاده دید. چند نوبت اراده نمود که دست به شمشیر کرده ایشان را به قتل رسانیده، فرار نماید. چون راه نمی‌برد و از خون ناحق اندیشه نمود که مبادا این عمل کنم و بیرون نتوانم رفت و بسال آخرت باشد، از خسران دنیا و آخرت اندیشیده، ترك نمود.

علی [۱۶۹ الف] الصباح جوانی که جاسوس آن جماعت بود، به طرز صاحب خانه و امین خود را به او رسانید و گفت ما دیشب کل اردو را گشتیم، از چادر و شهر جا نگذاشتیم الا این مقام چند نسبت به اینجا رسیدیم گمان نمی‌بردیم که اینجا کسی باشد، بسکه اینجا مقام محقر است و استحکام ندارد اعتبار نکردیم و شما در اینجا بودید. تأسف بسیار خوردند و همچنین بسیار چیزها واقع شد و تدبیرات بسیار کردند، هیچ کدام موافق تقدیر نیفتاد که بیان

آنها موجب تطویل می شود.

اما چون به علی آباد رسیدند، برف بسیار باریده بود. آن شب نیز مثل سابق اراده رفتن نمودند. از پابرهنگی و سرما اندیشیده یاری و ملازمی نبود که به مدد آن زنجیر را بشکنند. آن روز قاسم گرجی رسید و احوالات گفته، او را امرا به نزد میر تیمور فرستاده، گفتند که چنین و چنان بنویسد نوشتند. دیگر قاسم با زال بالا نام مازندرانی به اتفاق رفتند.

در این وقت مردم مازندران جمعیت عظیم در سر میرشاه میر کردند. قریب به ده دوازده هزار نفر جمع شد و دیگر کسان از هرجا مکاتبات ارسال نمودند چنانچه ذکر خواهد شد. اما اردو از علی آباد روانه سواد کوه شدند. به زحمت تمام آن راه را طی می کردند. برف و باران بسیاری بارید و واهمه عظیم داشتند. چنانچه در اشرف یک سوار نعل اسب به سه هزار دینار تبریزی رسیده بود و مردم اکثر پرتال از ملبوس و مفروش انداختند از بسکه الوند حلال-خوار و مراد رکن ترس به ایشان می دادند. می گفتند که میرشاه میر پلها را خراب کرده است و راهها را بسته است و می خواهد که خزینه از دست شما بگیرد. به هر جا می رسیدند می دیدند که پلها به حال خود است و راهها مفتوح است. کذب آنها معلوم می شد. اما لاعلاج به همان شیوه عمل می کردند تا به فیروز کوه رسیدند شکر حق به جای آوردند. از اسبان فرود آمده سجده ها کردند. چون به هبله رود رسیدند، قاسم گرجی آمد و از کثرت مردم مازندران مخبر ساخت و نیامدن میرشاه میر را به عبارات مختلف بیان می نمود به نوعی که داعی فساد بود.

اما قبل از آمدن او [۱۶۹ ب] امرا و ارکان دولت به صواب دید ساروتقی و چراغ بیگک نوشته دادند به میرزین العابدین که اول میرشاه میر را

منع نموده، روانهٔ اصفهان نماید و اگر ممنوع نشود مردم مازندران هر کس که دوست پادشاه باشند با میرزین العابدین اتفاق نموده، او را از مازندران اخراج نمایند. میرزین العابدین را مرخص نمودند.

چون اردو به خوار رسید فیما بین ایشان نزاع واقع شد. زینل خان که در زمان نواب گیتی ستان مسکوب زد و جسه آن در اینجا مطلوب نیست [کذا] بعد از نواب گیتی ستان اراده‌های فاسد به هم رساند و ایشان را اراده آن بود که الله بیگ، سام میرزا را به خوار بیاورد تا ایشان به تخت بنشانند. خسرو میرزای سابق الذکر قبول ننمود. با اعیان صفاهان و امرا و غلامان و قورچیان جمعیت نموده، پادشاه را بر تخت نشانیدند چنانچه در تاریخ عباسی مذکور است. لهذا بعضی ارادهٔ فاسد را نتوانستند به عمل آورد. قورچی باشی و اهل کارخانه با زمان بیگ ناظر و یوسف آقا با غلامان یک طرف بود و زینل خان با سایر قزلباش خصوصاً شاملو طرفی [دیگر]. آن شب قریب به کار بود که برهم ریزند و یوزباشی چگنی که کشیک میر تیمور می کشید غلامان و ملازمان او را جمع کرده و طلبیده یراق ایشان را به ایشان سپرده، گفت «همین که غوغا بلند شد، من شما را اعلام نموده، مزاحمت نمی‌رسانم. آقای خود را برداشته، به مازندران بروید.» خوب است عاقبت آن نزاع موقوف گشته، طالع مدد نکرد. همچنین در کاشان نیز قریب به نجابت [کذا] چیزی ظهور نموده، معوق گردید تا رسیدند به صفاهان.

گفتار

در حالات میرشاه میر در مازندران و نامردی مردم
مازندران و قضایای سانحه آن اوان

چون میرشاه میر از اشرف فرار نمود به قراطوغان به خانهٔ رستم‌بات،

رفته، کس فرستاد و گرفتن میر تیمور تحقیق نمود. زوانه ساری شده، در شب از شهر گذشته به سر دوراه رسید. متفکر که به خانه رستم آهنگر رود که از فدویان آن سلسله علیه بود تا مردم را اعلام نموده، خلعی انبوه جمعیت نموده، در سازی لوی دولت برافرازد.

باز گرفتن [۱۷۰ الف] برادر و حق نمک فواب گیتی ستان و ربط خویشی و اسباب دیگر مانع او شده، خود را به خانه یکی از ملازمان که در آن نزدیکی گمان داشت رسانید. در این وقت تنها بود آن شخص از آمدن [او] کمال بشاشت نمود. خبر داد که جمعی کثیر موافقت نموده اند و بارستم آهنگر بیعت کرده اند و انتظار قدم شریف دارند. مومی الیه قبول نموده، علی الصباح با آن شخص روانه مشهد گنج افروز می شود. شب در خانه غازی خطیر که ربط قدیمی و جدیدی بود و [در] کمال یک رنگی بود نزول نمود. مومی الیه مبهج و مسرور گشته، قاصدی دوانیده، اعلام نمود از آمدن او. مردم از هر طرف می آمدند. میر مظفر برادر کوچک با جهان بخش بطیار و شیرزاد - شوب و غیرهما مردم معتبر از سوار و پیاده رسیدند. از آنجا روانه شد. چون نزدیک خانه یوسف رئیس رسیدند، جهان بخش بطیار به عرض رسانید که این مرد سرفتنه است علاج او را به بنده رجوع نمایند. میر شاه میر راضی به قتل او نشد. غرض مردم از اطراف رو کردند. آن شب به منزل جهان بخش فرود آمدند. مردم از ولایات خاص و عام به خدمت مشرف شدند.

همان روز رسول میر پازواری که حاکم آن ولایت و یوزباشی مازندران بود رسید و نامه آورد به قید آنکه :

[بیت]

خوش آمدی و خوش آمد مرا ز آمدنت

هزار جان گرامی فدای هر قدمت

اگر فرمایند با سادات بابل پی به خدمت بیائیم و اگر تشریف می آرند بهتر خواهد بود و در آنجا ترویج مهمات و رونق معاملات شایسته تر است. به خدمت عالی آنچه صلاح دولت باشد به عمل خواهد آمد. دیگر سادات رکاج و ملا و غیرهما به خدمت رسیدند. مردم آمل از شداید گنج افروز و مردم چلاو قاصد فرستادند که قلعه آمل را به دست آورده، انتظار مقدم شریف می کشیم. اگر تشریف می آرند آمل با توابع دوست دار [ند] مستخلص می شود.

چون قاسم گرجی را به رسالت و جاسوسی فرستاده بودند، از ساری چنانچه ذکر شد مومی الیه خبر آورده بود يك دوروز تسوقف شد و مردم را [۱۷۵ب] معلوم شد وفات نواب گیتی ستان و آمدن میر شاه میر. اما مردم مازندران هر خانه غریبه ای بود تالان کردند. خصوص اولاد میر حسن و شهرت می دادند که ما ملازم میر شاه میریم تا رسیدن قاسم به علی آباد و خبر میر شاه میر آوردند که به حال خود نشسته است و به شما کاری ندارد اگر نه حبس برادر بود و بعضی خبر ناخوش می آمد مردم غریبه رسیدند نزد امرا فریاد کردند که میر شاه میر ما را تالان کرد. امرا از این متألم و متأثر شدند و بسیار محزون بودند که علاج این چگونه کنند. آخر قورچی باشی گفت «یاران! کدام جد و آبای شما مازندران داشت؟ مازندران میراث جسد و آبای میر شاه میر است. نواب گیتی ستان به قومی و خویشی ایشان صاحب شد. الحال حق به حق دار رسید. شمارا چیست؟ شما فکر کاشان بکنید که او نگیرد [کذا].»

چون قاسم گرجی رسید، از این قضیه پرسیدند. او گفت «در آنجا

اینها مسموع نمی‌شد.» لهذا قاسم گرجی را نوبت دیگر فرستادند که مگراو را فریب داده، بیارد. قاسم نوبت دیگر که رفته بود، مردم مازندران چون دیدند که قاسم مکرر آمد و می‌خواهد او را ببرد، اراده قتل قاسم نمودند. بدرالدین شوب به جدد بود او را منع نموده، قاسم را روانه ساختند و بدرقه‌ای همراه نموده، به دربردند. او به شیرگاه رسید و روانه فیروزکوه شدند چنانچه گذشت.

گفتار

در ذکر آمدن میرزین العابدین به بابل کنار و خبر
یافتن میر شاه میر و عزم آمل نمودن

چون میرزین العابدین به بابل کنار رسید، میرحسن و یوسف رئیس خبردار شده، به آن صوب رفتند و به او پیوستند و تدبیر کردند که این کاغذ امر را به مردم نموده بگذارند که بخوانند و آن را چند سواد کرده موافق مطالب خود به هر دیار ارسال نموده، اغوای مردم نمایند. در آن سوادها قید نموده بودند که میرزین العابدین را والی و حاکم مازندران ساختیم به دستور زمان سابق که سادات مزبور داشتند. بدین قسم اردشیر و جمعی دیگر برایشان جوشیدند. شخصی از ملازمان^۱ میر تیمور که از [۱۷۱ الف] اردو می‌رفت او را گرفته، اسب او را ستانیده، او را رها کردند. او به میر شاه میر اعلام نموده، تاج الدین آهنگر را به طریق رسالت و جاسوسی فرستادند که ببیند که کجا می‌باشند، تاج جمعی فرستاده، ایشان را مقید سازند. بدرالدین که قبل از این مکرر می‌گفت که مرا مرخص سازید که بروم و میرحسن را گرفته، میر شاه میر قبول ننمود، عرض کرد که احتیاج کسی نیست هزار نفر از این

مردم که اینجا بیکار استاده‌اند همراه کنید، بنده روز دوم کل ایشان را دست بسته به خدمت می‌آرم. باز قبول نمود. گفت بلکه ایشان به خویشی از سر نفاق درگذرند. الان میسر نمی‌شود، چون صلح‌رحمند ما را رعایت تا مقدور است لازم است. فکر نکرد که

سرچشمه شاید گرفتن به پیل

چوپر شد نشاید گذشتن به پیل

تاج‌الدین چون به ایشان تلافی شد و ادای بعضی نصایح که فرموده بودند بجا آوردند، او را حبس فرمودند. این خبر به میرشاه میر رسید. چون مردم آمل نوبت دیگر بلکه به کرات کس فرستاده بودند که هفتصد نفر از مردم رستم‌دار به ما چیزی نوشتند و کس فرستادند و نوشته را به حبس فرستادند که چون ایشان شنیدند که شما به آمل تشریف می‌آورید، مستعد خدمتند و حکومت رستم‌دار را بی‌منازعت به ملازمان عالی تسلیم می‌نمایند. البته در این وقت اراده ساری و جای دیگر را موقوف دارند. این را مقدم دارند. بعد از مراجعت با سپاه آمل از رستم‌دار تا استرآباد در قبضه تصرف ایشان خواهد بود. و مردم ساری نیز محضری ساخته تا سرحد پنجاه هزار مپرها کردند که اول به ساری بیایند و قانون آبا و اجداد بجا آورده، مستقل شوید از جهت میرحسن و اولاد او و میرگته‌میر متفکر باشید و خاطر مشغول مسازید که بعد از آنکه در ساری به طریق آبا و اجداد استقلال یافتند بنده می‌روم و همه ایشان را ریسمان در حلق کرده می‌آرم، میرشاه میر فکر کرد که در قلعه آمل [۱۷۱ب] اسلحه بسیار است مردم آنجا و رستم‌دار را مطیع سازیم یقین که کار ما سامان دیگر خواهد یافت. مردم ساری از ما اند. ایشان یک جهتند و میرحسن و اولاد او را به هیچ نشمرد.

[بیت]

دانی که چه گفت زال با رستم گرد

دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد

دیدیم بسی که آب سرچشمه خرد

چون پیشتر آمد شتر و بسار ببرد

معاینهٔ حال ایشان بود. غرض سهراب ریکا به همراه قاصد استمالت نامه‌ای به مردم ساری فرستاد و احوال آمل و رستم‌دار برایشان ظاهر ساخت و آنکه خاطر از جانب آن عزیزان جمع است و یکرنگی و یک‌جهتی ایشان ظاهر است. اما مردم آمل مکرر فرستادند و الحال که رستم‌دار [یان] موافقت نمودند، اجابت ایشان را لازم دانسته به محبت و صداقت ایشان اعتماد نموده، روانهٔ آن صوب شویم. اگر حضرات را مطلب ملاقات باشد شفقت نموده، سرداران قوم باجمعی که مقدور باشد به اتفاق فرزندی آقا رستم و اعتمادی سهراب روانهٔ این صوب شوند. بعد از فتح آمل به اتفاق روانه ساری شویم. ان شاء الله.

گفتار

در رفتن میرشاه میر به آمل و آمدن مردم ساری به
طرف غربی و شکست ایشان

چون سهراب ریکا را روانه ساختند به عزم آمل به حرکت آمده، در بندپی در منزل جمال اویم [کذا] یک شب اقامت نموده و از آنجا متوجه رکاج کلاته شده، در این یک دو منزل جمعیت عظیم گشت. قریب به ده هزار سوار فراهم آمده، از آنجا ملازم میر تیمور، مظفر ابوالحسن را با اسکندر حلال خوار روانهٔ اصفهان نموده، کتابتی چند نوشتند. اما در یک

کتابت قید نمودند که چون اباً عن جد ربط بندگی و اخلاص و یک جهتی مادر اجاق شاه صفی و حق نمک نواب گیتی ستان و حقوق تربیت او زیاده از آن است که این مخلص را نسبت دهند به اعمال قبیحه، چون شدت سرما مانع بود خصوصاً راه لاریجان که در بند بود چند یوم توقف شد ان شاء الله تعالی عنقریب به شرف [۱۷۲ الف] پابوس مشرف خواهم شد که ما را سوای آن استان ملاذی و ملجائی نیست.

مظفر با رفیق روانه گشتند و ایشان عازم آمل بودند. چون میر حسن شنید که میر شاه میر روانه آمل شد، در حال از آن سواد که از خود ساخته و کرده بودند یکی را به دست آقا کی شوب داده به آمل فرستادند چون به آمل رسید و مردم آمل را مستعد استقبال دید، مانع شده، آن نوشته را بیرون آورده، نمود و به زبانی به وسوسه در آمده، ایشان را از آن عمل محبت [مقرون]، محزون ساخته، تهدید و وعیدی چند نمود، در موافقت میر شاه میر و مخالفت رقم که سواد آورد و گفت که میرزین العابدین حسب الحکم، خان مازندران است و در موافقت او نزاعی و بغضی واقع نیست به خلاف موافقت میر شاه میر که موجب جنگ و جدال و نزاع و قتال و خرابی مازندران است. چندان وسوسه نمود که ایشان را منحرف گردانید از راه صواب که اثر آن بعد از مدتی ظاهر شد و همچنین ثابت است. ایضاً ۱ آن جماعت که به استقبال آمده بودند، یک منزلی آمل مستعد قتال شدند. چون سپاه میر شاه میر به این موضع رسیدند، صدای جنگ بلند شد. کس فرستاده احوال معلوم نمودند که اهل آمل چون کوفیان به خلاف رسل و رسایل خود که مکرر ارسال نموده بودند و مبالغه‌ها می کردند بر سر پر خاش و جدالند و سپاه میر شاه میر مختلف گشته و کس فرستادند و منع ایشان کردند بلکه باز به راه

بیابند. لهذا در آن شب در منزل شیدنعمت رکاج نزول نموده، شیخ حاجی-حسن قاضی را با شیرزاد شوب و سید علی رکاج و جمعی را به نصیحت ایشان نامزد فرمودند.

اما سهراب ریکا به ساری رسیده، رستم آهنگر با هفتاد نفر از اعیان و اشراف، سهراب را دریافته، بر مضمون کتابت مطلع شدند طوعاً و کرهاً عزم آمل نمودند و اراده کردند که هر نفری چند نفر مردم سپاهی همراه ببرند. چنانکه يك هزار نفر باشند که [۱۷۲ ب] يك نام دیگر دارد. سهراب مذکور گفت که ایشان محتاج مدد نیستند. [زیرا] که تا الحال قریب به بیست هزار نفر جمعیت نموده باشد. غرض قدوم شما است که بدانند مردم آنجا که در کار ساری نیز کلهم متفق القول به خدمت رسیده اند، چون در این نزدیکی مخالف بسیارند، اینجا را خالصی کردن صلاح نیست. آن جماعت به سخن آن برگشته بخت، عقل خود را گم کرده، با معدودی روانه شدند. چون به بالاتجن رسیدند، سهراب ایشان را وسوسه نموده، به جهت چاشت خوردن به خانه غازی خطیر مردود برد. چون اردشیر شوب، میرحسن و اولاد او را به خانه خود برد و آنجا نزدیک بود و میرشاه میر در سرحد آمل بود، غازی مردود اندیشه نمود که اگر ایشان خبردار شوند، او را مخاطب ساخته، عداوت سابق را با لاحق ضم نموده، موجب خرابی او خواهد شد. لهذا رستم خطیر را که رئیس ایشان بود، به اعلام آنها روان ساخت. آن جماعت پانصد نفر داشتند برداشته، در موضعی که آن را نوزیار شامی نامند کمین کردند و غازی مردود نیز با جمعی از عقب می آمدند. چون رستم آهنگر و رفقا در کمین گاه رسیدند بوی فتیله تفنگ شنیده، دست جلادت بر آوردند. مردم کمین گاه نیز حمله آوردند. اما موضعی بسیار بد است. نه جای جهانندن اسب نه جای حرکت پیاده در عین کسوف، از عقب ایشان

غازی مردود، با جمعی نعره‌ها کشیدند و عداوت ظاهر کردند، لاعلاج پیاده شدند که مگر خود را از آن ورطه برهانند. رستم آهنگر زره و براق و تفتنگ را برداشته، از دره و خندق‌ها جستن نموده، هر چند تاختند به او نرسیدند به در رفت. اکثر مردم خود را به صد فلاکت از آن ورطه بیرون انداختند. برادر رستم - محمد یوسف - با سیدشاهی ایجرا و چند نفر دیگری را گرفتند و سهراب ریکا از آنجا به در رفت. اما در راه گرفتار شدند. [۱۷۳ الف] او را با چند نفر به قتل رسانیدند و آن دو نفر را زنده بردند. میرشاه میردر خانه سید نعمت رکاج بود که جهان بخش بطیار عرضه داشت به جد به من [کذا] ارسال نمود، متضمن این قضیه بود.

چون خبر شکست مردم ساری و قتل سهراب ریکا با جمعی دیگر اشتها یافت، تفرقه‌ای عظیم در خاطر هابه هم رسید و مردم آمل که به نصایح دل پذیر رام شده بود [ند] و همان عهد نامه می‌خواستند که با ایشان به قانون سابقه خان و میر علی خان سلوک نمایند، از استماع این خبر زیاده از اول غیظ و ورزیدند و خلاف ظاهر ساخته مستعد قتال شدند. آن شب در آن موضع اقامت نمودند که علی الصباح با مردم آمل قتال نموده، آمل را قهراً و جبراً مسخر نمایند که در آن شب جمعی کثیر فرار نمودند و علی الصباح چند نفر مردم معتبر بهانه نموده، رخصت انصراف طلبیدند و باقی مردم را چون مثل اول ندیدند، عزم مراجعت جزم نموده، روانه مشهد گنج افروز شد، به جهت دفع میرحسن و اولاد که اول بایست کردن [و] مساهله نموده بود. چون به مقصد رسید، زیاده از دو هزار نفر مانده بودند. و آنها قوی شده بودند باز می‌بایست که معطل نموده، به يك ناگاه بر سر او تاختن آورده، او را از پیش بردارد. به سخن ملا فتح الله که می‌گفت که سید رضی السدین رکاج و

میرگه میر پازواری می آیند، برادر من رفته است و خیر آمده است که آن دروغ بود، باز تأخیر نمودند و از مضمون «فی التأخیر آفات»، نیندیشید. آن جماعت نیز متفرق شدند و دشمن قوی شد. [بیت]

از امروز کاری به فردا ممان

که داند که فردا چه گردد زمان

گلستان که امروز باشد بهار

به فردا چنین گل نیاید به کار

به اندک توجهی علاج میر زین العابدین میسر بود، نکرد. سالها ریاضت آن کشیدند و دزد خسانگی را گذاشت علاج نکرد [و] به علاج دیگران مشغول شد و پشیمانی کشید. [بیت]

همه جا دزد از بیگانه خیزد

مرا آن بد که دزد از خانه خیزد

دشمن خانگی قوی است علاج آن واجب است ترك واجب موجب

ندامت است. [۱۷۳ب]

میرزین العابدین سر سهراب ریکا و غیره را با محمد یوسف برادر رستم آهنگر- و سیدشاهی ایجر به اردو فرستاد و روز به روز قوی می شد تا قریب به هشت هزار نفر جمعیت نمودند. جهت اعتبار آن نوشته که آن را شهرت به حکم خانی داده بودند.

بدرالدین شوب و بعضی از یکرنگان میر شاه میر پخو [کذا] بودند که بر مخالفان شبیخون برده دمار از ایشان برآورد، ملافتح الله مانع می شد که برادر آمده است و سید رضی الدین رکاج به اتفاق میرگه میر [نیز] می آیند و لشکر تا قوی می شوند آن وقت گرفتن ایشان آسان است. میر شاه میر به این امید به سخن او حربه بسته می شد و این میرگه میر میان ماری داشت و سید

رضی‌الدین رانیز مانع شده بود و اکثر سبب شکست میرشاه میر به شومی ایشان واقع شد که ایشان یکرنگ بودند و همیشه تعهدهای کردند و در اول روزنامه‌ها می‌فرستادند و میر گته میر يك هزار تفنگچی داشت و چون از طرف مادر نسبت به ایشان می‌رسانید، او را نیز فکری بود. غاقبت خود را و ایشان را ضایع کرده، تا آنکه ایشان به صورت [جمعی] به خانه سلیمان دیونزول کردند و سلیمان با جمیع اقوام در خدمت میرشاه میر بودند و جاسوسی می‌کردند که به ناگاه سپاه می‌ریزند و دستگیر [می] کنند. میر مظفر-برادر میرشاه میر- با پانصد نفر روانه شدند و باز به وسوسه ملافتح‌الله آنها را معاودت فرمودند. مردم را بسیار ناامیدی به هم رسید. فرار اختیار نمودند. قریب به سیصد نفر زیاده نماند. میرشاه میر چون دانست که کار از دست رفته، با بعضی معتمدان گفت که مردم مازندران ما را به جبر نگاه داشتند [و] آخر بی وفائی نمودند. من مظفر ابوالحسن را فرستادم و اراده و اظهار رفتن اردوی معلی نمودم. الحال که کار بدین منوال قرار یافت می‌روم چون برادرم آنجا است و از من خیانتی ظاهر نشد که موجب بازخواست شود. بیش از این منت مردم مازندران کشیدن و روی این نا مردان دیدن عین حماقت و دون همتی می‌باشد [مصراع] گریبار کشی بار نگاری باری. آنچه از پادشاه ایران به من رسد به از این است. آنان که يك رنگ بودند این‌رای را پسندیدند و ترغیب [۱۷۴ الف] نمودند. بعضی بی همتان فکر کار خود کرده، خود را به مخالفان رسانیده، خیر رفتن میرشاه میر رسانیدند. ایشان علی‌المصباح کوچ کرده، از رودخانه مقالان گذشتند. راه ایشان را مسدود کردند. از اول صبح شروع نمودند به حرب و پیکار تا وقت شام. این معدود قلیل باهشت هزار نفر محاربه نموده، به مکر ایشان را می‌دوانیدند. اما چون قلت عدد داشتند نمی‌توانستند که تعاقب نمایند که مباردا عدد ایشان

ظاهر شود و اعدا چیره شوند. میرشاه میر خود مباشر آن امر بود. مکرر خواست که با بیست سوار بر ایشان بتازد و در وقت فرار نمودن باز اندیشه کثرت و قلت مردم خود مانع شده، خالی از تهور نمی‌دید آن حرکت را [مصراع] پشه چو پر شد بزند پیل را. چند نفر را مثل سیدجلال مرزبانی و جعفر محمود بندپی‌ای و نظام آهنگر مشهدی هفتاد زیاده و سید رضی الدین نرگس بالی مردانگی‌ها نمودند. چون شب نزدیک شد، به امید آنکه آن سپاه در آن سرزمین غریب بودند، فکر و اندیشه نمود [ندکه] فرار نمایند و آنها نیز در این فکر بودند و می‌گفتند که به کجا رویم و پناه به‌که بریم؟ اکثر مردم می‌گریختند. بعضی مردم تماشا کن آنها را گسرفته برهنه ساخته رها می‌کردند و میر حسن کور را با یوسف رئیس کور را سوار کردند که بیرون برند و بعد از آن اولاد او سایر مردم به طریق حزم و سپاهی‌گری خود را از آن ورطه برهانند که در این اثنا نعمت رکاچ که از خدمت میرشاه میر به دست آورفته، نوکری از او به او وسوسه نمود که شب نزدیک و آن مردم کثرت عظیم دارند و آن جماعت معدودی بیش نیستند. همین ساعت همه را دستگیر می‌کنند تو چرا استاده‌ای. خود را چرا به کشتن می‌دهی زودتر خود را خلاص کن و از این گرداب به ساحل نجات رسان. آن سرگشته بخت از وسوسه او متوهم شده بسا جماعت خود سوار شده، از مرکه فرار نمود. شخصی از این حال واقف گشته، به آواز بلند به رفیق خود گفت که سید نعمت رکاچ نامرد گریخت. دیدبان آن سپاه که در بالای تالار مخفی بود این سخن شنیده نیک نگاه کرد، دید که جمعی رو به گریز دارند، فریاد بر آورد که گریختند. این سپاه که این [۱۷۴ ب] بشنیدند، بسا آنکه نصف ایشان رفته بودند، نعره‌ها کشیدند و سپاه رفته را برگردانیدند و به یک بار حمله آوردند. آن جماعت هر چند ثبات قدم نمودند فایده نداشت. میرشاه میر خود چند

نفر را زد تا آنکه چند نفر را گرفته به صد مبالغه به در بردند. دو تیرپرتو انداختند کارگر نشده، پیاده از آب گذشت و باز بایستاد که کسی نمانده بود. سیدجلال و افلاطون بنه دار به الحاح بسیار او را سوار نموده، به در بردند و سید ناصر نیز رسید به اتفاق به در رفتند. شب به شب به گرم رود پی به خانه ملاجلال رفتند و میر مظفر برادر او به او پیوست و میرزا خان برادر دیگر و میرزا شاهرخ عم زاده همراه بودند. آن شب حسینی گیل در راه برگشته به خانه‌ها سرکشی کرده برادران کوچک میرعلی خان و میر محمد صالح و میر محمدیوسف که در صغر سن بودند و در وقت سوزانیدن خانه‌ها، در بام بودند، حضرت بخشنده بی منت ایشان را از آن آتش و اعدا نجات داد. در میان علف‌ها پنهان بودند یافته، هر سه را بسه یک اسب سوار کرده، بدانجا رسانیده، میر شاه میر همان شب ایشان را به ملاجلال سپرده، بیست عدد اشرفی به خرجی به ایشان داده روانه شد. از راه بیراه به لاریجان رفتند و از آنجا روانه اردو بودند که نظام الدین سارو جمعی لاریجانی در نزدیکی دماوند به ایشان رفیق شدند. چون از کتل امام زاده هاشم گذشتند اراده داشتند که به طرف آه رفته و از آن راه روانه و رامین شده، از راه دیرکاج به در بروند که آن جماعت بعد از محبت و گرمی بسیار گفتند چه لازم است. امشب شب است کسی کسی را نمی‌شناسد. علی الصباح قبل از صبح بیرون می‌رویم. چون ما مردم لاریجانیم شما در میان مائید، حمل به لاریجانی می‌کنند و این راه نزدیک است بهتر است. چندان وسوسه کردند که ایشان را به دماوند بردند چون داخل شهر شدند. به خانه شخصی آشنا که همیشه در مازندران به تعلیم فرزندان ایشان مشغول بود رفتند و آن مرد از ترس رفت و به پازوکی که حاکم بود، خبر کرد که میر شاه میر آمده است.

این همه از [۱۷۵ الف] بی‌تدبیری که از او واقع می‌شد بر سرش آمد.

[بیت]

چو تیره شود مرد را روزگار

همه آن کندکش نیاید به کار

آن شب همه شب کشیک کشیدند علی الصباح مسلح و مکمل بر سر ایشان ریخته، ایشان را عقید نمودند و روانه صفاهان گشتند. غرض چون نکبت [به کسی] اثر می کند اصلا کار خوب از آن کس سر نمی زند. میرشاه میر که مردی بود که جمیع مردم قزلباش و دارالمرز از او در حساب بودند در شجاعت و مردانگی و فرو شوکت نظیر او نبود اصلا کاری نکرد که عقلا آن را کسی تواند خوب گفت

[بیت]

بخت و دولت چو یآوری نکند

مردی و عاقلی ندارد سود

کارها جمله عکس مقصود است

چون نگردد به کام چرخ کبود

هر چه کرد همه بد کرد. کسی که صاحب خروج است او را از جنگ و کوشش و کشش پرهیز کردن، سم قاتل است و گریزنده را به خانه آشنارفتن در موضع مخوف پا به تله گذاشتن است. حاصل، نکبت، عقل او و موافقان او را زایل کرده بود. در دفعه اول که او رفته بود در اشرف گفته بودند آن دو نفر مفتن الوند حلال خوار و مرادرکن به امرا که رفتن میرشاه میر سهل است سعی باید کرد که میر تیمور را به دست آورد که اگر او برود کار مشکل می شود. چرا که میر شاه میر در تدبیر مثل او نیست. اگر چه در شجاعت هر دو بی قرینه اند. همچنان بود که گفته بودند اگر دولت می بود می بایست هر دو بروند.

گفتار

در بردن میرشاه میر را جماعت پازوکی به
دارالسلطنه اصفهان

چون میر شاه میر با دو برادر میر مظفر و میرزا خان و ابن عم میرزا شاهرخ نام و سید جلال و کیخسرو و فلکین [کذا] را مقید ساخته، حسینی گیل را به جهت خدمت مقید نساختند. ابتدا خواستند که همه را به قتل رسانند که خواجه میرجان گیل رودی به صدهزار فسون و فسانه آن جماعت بی بصیرت [را] از آن فعل منع نمود اگر تمام سخنان و قضیه‌ها که بعد از فوت گیتی ستانی به سرایشان آمد کسی مرتکب بیان شود، خواننده را ملال آردا کثرا اختصار نموده متعرض نشد. ایشان بیست سوار ایشان را برداشته روانه دارالسلطنه اصفهان شدند به امید آنکه حکومت بگیرند. چون قبل از این مذکور شد که مظفر ابوالحسن [۱۷۵ ب] مشهد گنج افروزی را با اسکندر حلال خوار به خدمت میر تیمور فرستاده بود. مکاتیب ارسال نمودند و در یک کتابت سخنان شایسته مرقوم شده بود. مومی الیها به صفاهان رسیده، مکاتیب را رسانیدند. آن کتابت را به یوزباشی چگنی که کشیکچی میر تیمور بود داد و گفت که جهت ما این کتابت آورده‌اند. این را به ساروتقی بنمائید اگر خواهد به نواب اشرف بنمایند. آن را برد به ساروتقی داد. مومی— الیه به نظر اشرف رسانید بسیار بسیار موافق و پسندیده افتاد چون نواب خورشید احتجاب از گرفتن میر تیمور مخبر شده بود آن را به عرض رسانید و ربط قرابت و حقوق سابقه آباء و اجداد او را بیان نمود قرار شده بود که او را خلاص نموده، به شفقت شاهانه سرافراز سازند. چون این کتابت رسید، موجب زیادتی اشفاق گردیده، قرار شد که او را از قید نجات داده، مخلع

سازند. جهت میر شاه میر خلعت فاخره ورقسم استمالت ارسال نمایند و آن دو نفر را نیز مخلع ساخته با خلعت روانه نمایند. چون بدین موجب قرار یافت قبل از روز معین که جهت این امر تعیین شده بود يك روز که مظفر به دولت خانه رفته که زودتر مهم سازی نماید، سواری از جانب پازوکی ها به نزد خان ایشان آمد که ما میر شاه میر را به علقه گرفته ایم و می آریم. چون خبر رسید، خلاص میر تیمور و معامله خلعت، جمیع موقوف شدت آنکه میر شاه میر را آوردند و مدتی گذشت باز نواب خورشید احتجاج به عرض نواب همایون رسانیده، التماس کلی ایشان نموده، ایشان را از آن حبس نجات دادند. مدت حبس میر تیمور دو ماه و کسری شد و از آن چند یومی. غرض که بعد از دو ماه مشقت و صعوبت به هم رسیدند و از جفای زمان بسیار گریسته، معانقه نمودند و آن شب به گرمابه رفته علی الصباح به شرف پابوس نواب همایون مشرف شدند و نواب همایون ایشان را دلنوازی داده تیول ایشان را به دستور سابق مقرر داشتند و در خدمت بودند. اما میر زین العابدین در مازندران آنچه خواست کرد [۱۷۶ الف] از جور و ستم و اراده نمود که مردم مازندران را به بیعت خود در آورده، مازندران را متصرف نموده. مردم [گفتند] این چه خیال است که تو کرده ای اگر ما مردم مازندران علیحده پادشاهی و آقائی می خواستیم چرا دست از دامن میر شاه میر که نبیره میر علی خان بود و از تو اشجع و احق و اولی بود کوتاه می کردیم. این خیال خام از سر خود به درکن که عبث ضایع خواهی شد.

میر زین العابدین چون این سخن شنید که هیچ کس تمکین او نمی کند، بعد از رفتن میر شاه میر پدر خود را با برادران کوچک میر شاه میر و میر تیمور که قبل از این مذکور شد، همراه نمود و خواهر میر عبدالعظیم - پری خان خانم نام - که در حرمها راه داشت وزن یوسف رئیس بود و صبیبه او

در حیطة زوجیت چراغ خان هردو [کذا] بود که او به بدگوئی جمیع امرا به نواب شاه صفی قبل از این مذکور شد به قتل رسانید و عاقبت خود به همان چاه افتاد نیز همراه کرده، ارسال نمود. چون ایشان را فرستاد حکم شد که او خود بیاید. او نیز طوعاً و کرهاً آمد و در هر جاسوسی به دیگری کار نمی کردند. مدار ایشان بدین بسود که بدگوئی حضرات بکنند در نزد امرا.^۱

اما چون مدتی بر این بگذشت مردم مازندران که همیشه رأی ایشان آن بود که بعد از نواب گیتی ستانی یا جمیع کشته شوند یا نگذارند که ترکان بر ایشان حاکم باشند. کسی از سلسله میر بزرگی که وارثانند برداشته بر خود والی سازند و آنچه پادشاه ایران بخواهد از باج و خراج بدهند، به دستور آبا و اجداد. الحال دیدند که میر شاه میر رفت و میر زین العابدین که می گفت حکم خانی دارم دروغ بود و از جانب پادشاه، ساروتقی به دستور سابق وزیر است حکام و وزراء جزو داروغگان و متصدیان تعیین نموده می فرستند، تاب نیاوردند. سید نعمت رکاج و افلاطون بنه دار و ابراهیم زر گنج که باعث آن شد که مردم به خدمت میر شاه میر نروند، کسی به اطراف فرستادند و مردم را خبر کردند. سید نعمت گفت که نوشته از میر شاه میر و میر تیمور به من رسید و مرا نایب و وکیل [۱۷۶ ب] خود کردند در خروج کردن و من متعهدم که اگر شما همراهی کنید که من داروغگان و متصدیان را به قتل آرم، من ایشان را در روز دویم حاضر کنم. مردم را فریب داده از هر دیار به جانب او روان شدند. مومی الیه به بار فروش ده تاخته، به اتفاق افلاطون بنه دار، کلانتر و متصدی و داروغه فرار نمودند و جمعی گرفتار شدند و فضاحت و تاراج واقع شد، خصوص به شهر ساری^۲ آنجا بعد از فتح

۱- عبارات مغشوش و پریشان و نامربوط است. ۲- اصل: بادی.

فیما بین ایشان خلاف واقع شده، افلاطون بنه دار طریق مخالفت پیموده، بدین سبب متفرق شدند. اما سید نعمت از آنجا متوجه آمل شده، صبر کرد که مردم از هر جا جمعیت کنند بی خبر از پل هراز بگذرند و مردم خبردار شدند. سرپل را مسدود ساختند و ایشان پراکنده شدند که معبر به هم رسانند. جمعی کثیر از مردم آمل و غربی بر ایشان تاختند. ساعتی مقاومت نمودند. چون پراکنده بودند، فرار اختیار نمودند. بسیار کس از مردم بندپی و مشهد گنج افروز و غیر هما در راه شنیدند، خبر شکست سید نعمت را و برگشتند. اما مردم فرح آباد و اشرف از غریبه به وی جمعیت عظیم نمودند، به اتفاق همه افلاطون را به دست آورده به درخت بستند و به پسرش فرموده که تنگ زند. سید نعمت را به صلح به دست آورده، به قتل رساندند و شاهی بطیار که سلیمان دیو را کشته بود، او را نیز به دست آورده، به قتل آوردند.

دیگر آنکه مردم گیلان خروج کردند و غریب شاه نام را برداشته و بسیار خون [ریخته] شد. شرح آن مطلوب نیست. چنان قرار شد که ساروتقی با مردم مازندران و رستم دار که در آنجا انداز راه مازندران جمعیت ننموده به سرداری ساروتقی به گیلان روند و از طرف های دیگر قزلباش بروند و مسخر کنند. از جمله مردم مازندران که در آنجا بودند، رستم آهنگر بود که به صلح آوردند و برادرش از بند رها کردند. شخصی رفت به ساروتقی [۱۷۷ الف] گفت که رستم آهنگر گفت اگر به گیلان بروم علاج ساروتقی را می کنم و بعد از آن آقائی خود را به دست آورده، صاحب ملک موروثی می شویم.

این سخن را به نواب اشرف گفته که رستم آهنگر را با برادر به قتل آورده، به دفع سادات عزم جزم کردند. غرض سوانح عظیم بسیار است که همه را بیان نمودن موجب تطویل است و کل علت غائی دفع سادات شد،

از کثرت ادبار و غرض این خبر به صفاهان رسید و این واقعه بر او متصور شد و سید میر زین العابدین و کسان که همیشه بدی سادات می گفتند، الحال راه سخن یافتند و گفتند که هر گاه مازندران به دوستی ایشان باسید نعمت همراهی کنند و شورش انگیزند، اگر ایشان خود را به آنجا برسانند لامحاله شورش عظیم واقع می شود که هیچ کس دفع آن نمی تواند کرد. ما آن نوبت مردم را بازی دادیم و دروغی چند گفتیم الحال همه پشیمانند و از خدا می خواهند ایشان را اگر همه از ایشان طغلی باشد. القصه چندان گفتند که مردم را بری کردند و چراغ خان و ساروتقی مصدق قول ایشان بودند و زینل خان شاملو که در این وقت صاحب اختیار و وکیل بود جانب ایشان را منظور می داشت و هم اخبار آمدن مردم روم و لشکر روم متحقق شد. لهذا قراردادند که سادات را به شیراز فرستند. اما نواب خورشید احتجاب به نواب اشرف چندان نیکی گفته بود که نواب اشرف نزد ایشان فرستاده بود که من شما را به از شاه بابا نگاه می دارم می خواهم که همچنانکه شاه بابا را خدمت می کردید مرا هم بکنید. این سخن اضافه علت شده، معاندان در این باب ساعی شدند که مبادا تقرب سادات موجب خرابی ایشان شود. مکرر به عرض رساندند و جمیع ایشان را در این باب شرح نتوان کرد. هر چند نواب اشرف راضی نبود ایشان گفتند لایق دولت این است چون اول جلوس بود و آمدن رومی، تحقیق بود نواب خورشید احتجاب فرستاد نزد میر شاه میر [۱۷۷ ب] و میر تیمور که امر را تجویز نمی کنند سهل است يك دو سال شما نیز بسر وید به شیراز تا ببینم خدا چه می کند.

ابوالقاسم بيك ايواقلي که ايشيك آقاسی حرم بود و کمال محرمیت داشت، قسم یاد نمود که نواب اشرف راضی است ۱ اما زینل خان را به

هیچوجه راضی نمی‌توان ساخت [و] علاج نمی‌توان کرد چندان به‌جداست. چنان مسموع شد که ساروتقی مبلغ دو هزار تومان به زینل خان داده است. نصف نقد و نصف ابریشم جهت سه‌مطلب: یکی آنکه وزارت گیلان را با وزارت مازندران منضم سازند. دویم سادات را به شیراز فرستد تا اویی منازعی صاحب دارالمرزشود. سیوم مقدم بر جمیع وزراء در مجلس بهشت آئین نشیند. غرض که حرکت مردم مازندران و گیلان و تهمت به رستم آهنگر و فرستادن سادات به شیراز [را] امرا سیمما زینل خان به‌جدا شدند. چون حاکم فارس امام قلی خان در حیات نواب گیتی ستان حسب الحکم به تسخیر بصره رفته بود و قریب به فتح، قضیه نواب گیتی ستان واقع شده، بی‌حصول مطلوب به صفایمان آمده، بعد از پسابوس مدتی مکث نموده و مرخص شد که به الکای خود رود. در آن وقت زینل خان در حضور شاه رضوان جایگاه به امام قلی خان فرمود که سادات را با خانه کوچ به شیراز برد و ضبط نماید.

گفتار

در رفتن سادات به شیراز با خانه کوچ و مدت مکث در آن صوب

چون خان مزبور روانه فارس می‌شد کسان خود را تعیین نمود که سادات را خرجی داده روانه نمایند. شتر از سرکار نواب اشرف تعیین شد. احوال و ائمال را حمل نموده، روانه شیراز شدند. در ۴ محرم تسع و ثلاثین و الف داخل باغ علی خان که در جنب حافظیه است شدند. یک ماه در آنجا توقف نمودند، تا در شهر خانه تعیین شد. داخل شهر شدند. مدت چهار سال که در شیراز بودند خان مزبور در حیات بود بعد از آن به قتل رسید

وزیر اومعین الدین محمد کهره را [۱۷۸ الف] وزیر کردند. ابتدای وزارت از سنه اثنی و اربعین و الف بود لغایت ثمان و خمسین و الف که شانزده سال بوده باشد. در این مدت از آن مردود به سادات بسیار ظلم واقع شد که شمه‌ای از شرح آن را در قید تحریر آوردن مسوجب تطویل می‌شود. چون بعضی از این جهت [در] سیاق کلام ضرور بود، ذکر شد. چون ساروتقی که وزیر مازندران بود وزیر گیلان نیز شد طالب خان ولد حاتم بیک اعتماد الدوله با او بد بود. بعد از قتل طالب خان مومی الیه را اعتماد الدوله کردند باز همان بد بود. با آنکه معین الدین محمد کهره به او همان سلوک خوب نمی‌کرد و الحال که دانست بدی اعتماد الدوله با ایشان با آنکه از آن جانب اظهار شد، بدسلوکی به مرتبه‌ای شد که مافوق آن متصور نباشد و سادات نیز فرو گذاشت نمودند. تا آنکه سعایت کرده حکم گذرانید که سادات سوار نشوند و تردد نکنند و کسی نزد ایشان نرود و این در سالی بود که پادشاه روم سلطان مراد به عزم تسخیر بغداد در حرکت آمده بود و در همه جا از سطوت سپاه روم خایف بودند و نواب رضوان جایگاه شاه صفی اراده حرکت طرف بغداد داشت. بدیدن نواب خورشید احتجاب رفته بود و از توجه سلطان روم مذکور شد. فرموده بود که کسی که غم‌خوار باشد و کار از او آید ندارم نواب خورشید احتجاب مرحومه فرمودند که چرا کس نداری به عیب خالوزاده های خود را که جوانان کاری و ربط خویشی به سلسله علیّه ما دارند از خود دور و محروم کردی. ایشان را بطلب که به کار تو می‌آیند. شاه رضوان جایگاه فرمودند که چه خوب گفתי که من هم خوابی دیده‌ام که دلالت بر این دارد. نواب اشرف شاد کام بیرون آمد. ساروتقی مفسد ایستاده بود. نواب اشرف [را] بسیار منتعش یافت به خلاف وقت آمدن متحیر شد. در این حال نواب اشرف خود شروع به گفتگو نمود که واقعا نواب علیه [۱۷۸ ب]

ما را از دغدغه خلاص کرد. مومی‌الیه را مجال سخن [نسداد]، از کیفیت آن استفسار نمود، آنچه گذشته بود نواب اشرف بیان فرمود.

ساروتقی به عرض رسانید که نواب خورشید احتجاب بسیار بسیار خوب فرموده‌اند راست است در خوبی ایشان حرفی نیست جوانان خوبند وجیه و شجاع و دلیر و اصیل اما یک عیب دارند، اگر نه آن بودی بسیار خوب بود. نواب اشرف پرسیدند که آنچه عیب است. آن ظالم از خدا بی‌خبر گفت عیب ایشان این است که همین که پنج شش هزار سوار در حکم خود ببیند خود را از پادشاه ایران و سلطان روم اولی می‌دانند. نواب اشرف که بسیار متوهم و غضوب بود، از استماع این سخن متغیر شد. آن شقی در دم به وزیر فارس نوشت که عرضه داشت به درگاه اعلیٰ نموده، شکوه تسلط سادات مازندران را و بدسلوکی عرض کرد. در دم حکم حبس سادات حاصل نموده، به مضمونی که ذکر شد، سادات را حبس فرمود. اگر کلیت آن مرقوم گردد باعث ملال و سبب وحشت و احوال می‌گردد «ذِکْرُ الْوَحْتِ وَ حَتُّهُ مَدَّتْ سَهْ سَالٍ دَرِ اَنْ مَسْکِنٍ چُونِ سِیْه چَالِ بی‌تردد نسوان و رجال با تفرقه احوال بسر بردند. از تنگی خلق و شدت انسوده به تنگ آمده، عرضه داشت به پایه سریر خلافت مصیر نموده بیان شدت ظلم و ستم و تعدی در ظلم از وزیر فارس نسبت بر ایشان واقع می‌شد نمودند و به دست غلام ایاز نام داده، ارسال نمودند. در آن وقت شاه رضوان جایگاه شاه‌صنمی انارالله برهانه از صفاهان به عزم تسخیر قندهار بیرون رفته، به بلده کاشان نزول نموده، نقد حیات را به قابض ارواح سپرد. «انالله و انا الیه راجعون».

امرا و اعیان و ارکان دولت و لدارشد اوشاه عباس ثانی خلدالله ملکه را بر تخت خلافت نشانیده جسد شریفش را به بلده قم در جنب حضرت

ستی فاطمه رضوان الله علیها مدفون ساخته ، نواب همایون بعد از سو اناج تعزیه ، متوجه قزوین بود. [۱۷۹ الف] که در آن راه ایاز در سراسب عرضه را به دست مبارک نواب همایون داد. از بیم فرار نمود. نواب همایون در آن وقت سن شریفش در عشر اول بوده ، آن نوشته را به جنس به جدّه خود که در عین سو کواری و بی قراری بود رسانید. چون از حال سادات عزیز و ایقاع ظلم و ستم واقف شده ، بسیار متأثر گردید. یساولی از اهل تمیز تعیین نمود. پنج رقم نوشتند یکی به سادات و استمات ایشان دیگر به وزیر و کسلانتر و مستوفیان و محتسب و شیخ الاسلام که در لحظه ای که بر مضمون رقم مطلع شوند سادات را طلبیده ، دیوان ایشان و وزیر نموده حقیقت را اعلام نمایند. غرض ارقام به یساول رسیده سادات نجات یافتند . بعد از دیوان و خاطر نشانی ظلم وزیر مبلغ های کلی گرفتند و صلح کرده ، اعلام دیوانیان کردند . باز بعد از اندک مدتی باز وزیر به امداد ساروتقی که نوبت دیگر مدارا لیه شد حکم از او آمده ، باز مشوش اوقات سادات شد. میر علی خان نام از برادران کوچک گریخته خود را به علی قاپی رسانیده ، [بعد از] تفتیش حال او عرض نموده که بودن ما به فارس با عداوت وزیر متعذر است هر روز به ما بهتان العظیم می گوید. عنقریب اثری بد ظاهر خواهد شد . چون کرمان در تصرف عالی حضرت قورچی باشی جسانی بیک خان شاملو می باشد به کرمان راضی هستیم. رقم گذشت کة سادات را به کرمان فرستند. چون به کرمان رفتن میر تیمور راضی نبود به جهت درس و علم و غیره [و] متعلقات و میر شاه میر دو دل بود ، میر تیمور عرضه داشت نمود در بودن شیراز. اما تا رفتن آدم ایشان ، وزیر فارس که رقم به عهدۀ او بود ، تجهد نموده ایشان را روانه ساخت .

چون به کرمان رسیدند، سه چهارماه توقف نمودند. رقم دیگر رسید که وزیر شیراز کس فرستاده میر تیمور را با متعلقان به شیراز آورد و میر شاه میر با متعلقان [۱۷۹ب] در کرمان بماند. چون در این مدت مدید پیوسته برادران فیما بین دو برادر بزرگ فساد می کردند و شرح آن قابل نظم و تدوین نیست بیان نشده لهذا امیر تیمور هیچ یک را از برادران باخود نبرد. حتی میرزاخان هم که مادری بود. اما اطفال میر مظفر مرحوم را باوالده اش برد به سرداری و در تاریخ اربع و خمسین و الف فیما بین ایشان جدائی افتاد. مدت دوازده سال متمادی شد و در این مدت در سنه ستین و الف میر علی خان وفات یافت و در احدی و ستین و الف میر شاه میر و عدّه حق را اجابت نموده «اللّٰهُ وَاٰنَا اَیُّه راجعون» و در این مدت که تفرقه شدند، میر شاه میر در سال اول کوفت چشم و قرحه به هم رسانید و در این مدت آزار کشید تا به جوار رحمت حق پیوست و میر مظفر در سنه اثنی و خمسین و الف در شیراز به رحمت ایزدی پیوست موافق سال فوت شاه رضوان جایگاه شاه صفی آنرا الله برهائسه که سیزدهم صفر سنه مزبوره بود و میر محمد صالح که از میر علی خان کوچکتر بود پنجم صفر یک سال بعد از فوت میر شاه میر مرحوم از کرمان به هندوستان رفت و در آنجا ترقی یافت. از دست ستم روزگار غدار. [کذا]

اما اولاد ایشان سوای میر علی خان که عقیق بود باقی به وجود مقرری میر شاه میر به اولاد مقرر شد و از آن میر مظفر به دستور.

چون در سنه ست و ستین و الف نواب همایون شاه عباس ثانی از طرف لشکر هند که سه قندهار آمده بودند و بی حصول مقصود مراجعت نمودند، خاطر جمع نموده، به صفاهان نزول اجلال نمود و وصیت عدالت ایشان و ترحم او بر کافه عباد الله منتشر شد. میر تیمور عرضه داشت به درگاه [۱۸۰الف] عرش اشتباه ارسال نموده، احوال ظلم و تعدی معاندان و بهتان بدگویان و

بی گناهی خود و اقربا به عرض رسانید و از کرمان نیز عرضه رسید. فرمان همایون به استخلاص ایشان صادر گشته، از شیراز و کرمان متوجه صفاهان شده، به پابوس مشرف شدند. مدت حبس ایشان در فارس و کرمان بیست و هشت سال شد.

گفتار

در خلاصی میر تیمور و فرزندان و برادران از غربت و حبس شیراز و کرمان و آمدن به صفاهان

چون مدت بیست و هشت سال بود که میر تیمور و میر شاه میر و سایر برادران که هفت نفر بودند بامتعلقان در حبس بودند، اکثر تحصیل علوم و تهذیب اخلاق نموده بودند و اکثر منسوبان و متعلقان و بعضی برادران و اولاد به رحمت حق پیوسته بودند. اما بعضی اولاد که طفل بودند و بعضی که در در آنجا متولد شده بودند، همه به سرحد شهاب رسیده بودند و بغایت متقی بودند و تهذیب اخلاق و تحصیل علوم نسوده بودند. سیمامیرزا ابراهیم ابن میر تیمور که جوان وجیه و شجاع و فاضل و متقی بود و میرزا معصوم که [در] اول شهاب بود که احوال ایشان مذکور خواهد شد و میر شمس الدین برادر ایشان که اسن بسود. میرزا صادق نیز [در] اول شهاب بود و دو نفر اولاد میر شاه میر که نیز به سرحد شهاب رسیده بودند میر قوام الدین و میر عیسی دیگر اطفال از اولاد میر تیمور میرزا ابوتراب و سه نفر از میرزا ابراهیم در صف رسن بودند و سه نفر از میر شاه میر و میر محمد یوسف و برادر ایشان اولاد ذکور نداشت. اما خود مردی فهمیده بود. میرزا خان برادر اوسط به جهت حسد میر محمد یوسف که اسم او را در عرضه داخل نکرده بودند و در رقم نیز سهو شده بود که موافق عرضه شده بود و خان کرمان مانع شد در

کرمان با اولاد ماند و ولدان [۱۸۰ب] میر مظفر که تفرقه شده بودند باقی قریب پانزده نفر از اخوان و از اولاد واحفاد به اصفهان آمدند با خانه کوچ دو نفر از اولاد ذکور میرزا جعفر بن میرزا معصوم و میرزا ابوالقاسم ولد میرزا ابراهیم در صفاهان در سنه ثمان وستین و السف متولد شدند اما چون به صفاهان رسیدند و امرا و ارکان دولت را دریافتند. چون سلسله قدیم بودند نسبت ربط به پادشاه جنت مکان علین آشیان و تقرب میر تیمور با نواب گیتی ستان شاه عباس ماضی داشتند و مردم از خاص و عام ایشان را معزز داشتند. چون به پابوس مشرف شدند مصحف بسیار خوب به میر تیمور پیشکش نمود.

نواب همایون از اعتماد الدوله که در این وقت محمد بیک ولد حسن- بیک قپچی بود احوال پرسید و شفقتها نمود و احمد بیک غلام خاصه شریفه که یوزباشی غلامان خاص بود و کمال محرمیت داشت. بعضی احوال به عرض رسانید. فرمان همایون شد که قوللر آقاسی و قوشچی باشی که احوال ایشان را از زبان نواب گیتی ستان الی یومنا هذا در قید تحریر آورده به عرض رساند که در باب ایشان عنایات شاهانه مبذول داشته شود. مومی الیه میرزا نجف خان مشرف قوش خانه که کمال اعتبار داشت، معین نمودند که حالات سادات را کمابنبری به موجب فرموده سیاهه نموده با تعداد اخوان و اولاد که قابل خدمت در گاه جهان پناه باشند به عرض رساند. میرزا نجف خان به فرموده عمل نموده اسامی سادات و کیفیت حالات را مشروحاً و مفصلاً در قید تحریر آورده به خدمت خان مزبور و اعتماد الدوله رسانید.

گفتار

در بدگوئی اعدا و مخالفان و حساسدان و عناد معاندان و موقوف شدن عرض حالات سادات

چون نواب همایون در وقت خواندن عرضه میر تیمور و اقوام فرموده بود که ایشان [۱۸۱ الف] در آنجاها چرا باشند و ایشان را به درگاه عرش اشتباه ارسال نمایند تا هر کس که قابل ترقی و ملازمت باشند در سلك ملازمان در آورده و بر خدمت بایستند و دیگران را مرخص ساخته به وطن مسوروثی رفته که مرفه الحال به دعای دولت قاهره و شکر ایزدی اشتغال نمایند و بعد از آمدن ایشان نیز فرمودند که اسامی و احوال را نوشته به عرض رسانند. معاندان را که همیشه از تاریخ استخلاص ایشان خواب و خور حرام شده بود و در فکر بدگوئی و سعایت بسودند و آن دونفر از اولاد میر حسن یکی میر عبدالله نام و لد صلیبی او و دیگر میرزاخان نام و لد میرزین العابدین نبیره او که داماد میر عبدالعظیم شدند که آن صبیبه های شهر بانو بیگم بودند عم نواب همایون میر عبدالله در اصفهان بود. از این نوشته خبر یافته به شهر بانو بیگم چیزهای بد عرض کرد. مومی الیه از خدا نیندیشیده، آنچه مقدر او بود از بدی به امرا رسانیده، متوهم ساخت ایشان را به نوعی که مافوق آن متصور نباشد. لهذا کار به تعویق افتاد. مدت چهار سال موقوف ماندند و یحتمل که سه نواب همایون نیز رسیده باشد بعضی از آن سخن های فتنه آمیز و فساد انگیز. نواب همایون ملتفت نشد. اما کار به تعویق ماند لهذا احوال ایشان پریشان شد و امرا ملتفت ایشان نمی شدند توکل به حضرت و اهلب العطا یا نموده، به طاعت و مطالعه مشغول شد [ند]. اما میرزا ابراهیم ولد میر تیمور را که در شیراز تحصیل علم می نمود به زیارت کعبه معظمه رفته به

شرف زیارت رسول الله و ائمه معصومین کلهم اجمعین مشرف شد. در دو سال و سه یوم روزگار از تاریخ ۱۵ شعبان سنه ۱۰۶۸ و ستین و الف زیارت مشهد مقدس رفت عود نمود و در دوشوال سنه ۱۰۶۸ زیارت بیت الله الحرام و ۱۸ شعبان سنه ۱۰۶۹ مراجعت نموده باز به صفاهان آمده به تحصیل مشغول شد اما میرزا معصوم سلمه الله تعالی [۱۸۱ب] از پدر مرخص شده که به شیراز به دیدن بعضی اقربا از همشیره و داماد و همشیره زادگان رفته و تحصیل مقررری نیز نموده باز مراجعت نماید. در تاریخ بیست و هفتم شوال سنه ۱۰۶۸ که سن شریفش هجده سال تمام شده بود که ابتدا آن ۲۷ شوال سنه ۱۰۵۵ از والدین جدا شده روانه شد. چون به شیراز رسید همشیره و داماد که از اولاد نورمحمدخان که پادشاه ازبک بود و مردی متقی بود از دیدن او که به صغر سن رفته بود جوان رسیده مخطط شده مراجعت نمود به نوعی منتعش شدند که درد چشم داماد که موسوم به دین محمدخان بود و اشتداد کلی داشت و مدتی بود که از اوراث علاج پذیر نبود، از رؤیت او دفعةً اثر شفا ظاهر شده بالکلیه وجع قطع شده، روز بروز بهتر می شد تا به سرحد اول رسید. [بر] اثر بغایت شادی و دل خوشی شفا یافته مدت سه ماه در آنجا به سر برده بعد از آن روانه بصره شد. چون برادرش از مکه معظمه معاودت نمود برادر را در آنجا دید بغایت شاد شده، همدیگر را دریافتند و مدت چند یوم در بصره باهم به سر بردند. میرزا معصوم روانه هند شده و میرزا ابراهیم به صفاهان مراجعت نموده و در تحصیل علم نهایت سعی می نمود تا آنکه به اندک زمانی چنان شد که [از] نادرات عصر می شمردندش و مدتی به بصحت می گذرانید و هر کتاب که در کار داشت خود کتابت می نمود تا به حدی رسید که دیگر کتابت کردن نیز ممکن و مقدور نمی شد چرا که از کتاب بسیار در کار داشت. روزی به خدمت پدر آمده و اظهار نمود که من بعد مرا کتاب بسیار در کار است و

کتابت نمودن ممکن نمی‌شود. اگر چنانکه مقدور و ممکن شما باشد مبلغی کلی به من بدهید که از همه قسم کتاب بگیرم فیها والا که مرا مرخص سازند تا من نیروانۀ هندوستان شوم. پدر چون قرض بسیار و کلفت بسیار داشت و مدار خود را در اردوی معلّی به لیت و لعل می‌گذرانید و قادر بر چیزی نبود. لمحهای سردرپیش انداخته و به دریای [۱۸۲ الف]*

www.tabarestan.info
تبرستان

www.tabarestan.info

تبرستان

تصحیحات و تعلیقات

صفحه / سطر

۱۲/۵ - خروج سیدقوام‌الدین مرعشی در سال ۷۶۰ قمری بوده است و سیدظہیرالدین وقایع خواندان مرعشی را تا سال ۸۸۱ یعنی مدت صد و بیست و یک سال در تاریخ طبرستان و رویان و مازندران خود آورده است.

۶/۶ - ذکر مادران فرزندان سید محمد والی ساری در تاریخ طبرستان و رویان و مازندران سیدظہیرالدین ص ۵۰۳ چاپ پترزبورگ آمده است.

۱۱/۶ - از عبدالرحیم و عبدالرزاق سوی سید مرتضی که سید عبداللہ میل در چشم او به دست خود کشید عقب نماند. چگونه از دو پدر یک فرزند باقی مانده است و این فرزند متعلق به کدام یک است؟

۷/۷ - مومی الیہ بدون همزه صحیح است.

۷/۸ - قتل سید عبداللہ بن سید عبدالکریم بن سید محمد بن سید مرتضی بن سید علی بن سید کمال - الدین بن میرقوام‌الدین مرعشی در حمام در پنجم شهر ربیع الاول موافق پنجم بهمن ماه قدیم سال ۸۷۲ بوده است.

۲۱/۹ - باغ زاغان از باغهای شهر هرات است.

۱/۱۱ - دعوای او را مؤلف به معنی دعوای استعمال کرده است.

۱۰/۱۲ - دفع سایل جزء دوم به معنی طلب کننده و پرسش کننده است که باین ترکیب معنی ندارد.

۱۹/۱۳ - بندپی نام یکی از بخشهای حومه بابل (بارفروش ده) است. از شمال به دهستان گنج افروز و ساسی کلام و لاله آباد. از مشرق به سوادکوه شاهی (علی آباد). از مغرب و

جنوب به لاریجان حومه آمل.

۱۳/۶- ترکیب «وولداو» که کاتب برای بار دوم تکرار کرده است صحیح نیست زیرا سیدعظیم ولد سیده‌هیت الله با بلکانی است.

۱۳/۱۹- لپور که امروز لفور گویند و نویسند از دهستانهای بخش سوادکوه حومه ساری است و در جنوب غربی شیرگاه و بالای دهستان بابل کنار است و از بیست و یک آبادی تشکیل شده است (فرهنگ جغرافیائی ایران ج ۳)

۱۳/۱۴- پادشاه هرات منظور سلطان حسین میرزای بایقرا است.

۱۵/۳- سلطان یعقوب بایندری ولد حسن بیگ از امرای آق‌قویونلو که از سال ۸۸۴ تا ۸۹۶ حکومت داشته است.

۱۵/۱۲- میر تیمور مؤلف این کتاب فصلی «در ذکر خروج درویشان و آوردن سید عبدالکریم» نوشته و سید ظهیرالدین نیز فصلی در این باره دارد (تاریخ طبرستان و رویان و مازندران چاپ پترزبورگ ص ۵۴۱) ولی مطالب این دو فصل هیچگونه شباهتی به یکدیگر ندارند.

۱۵/۱۴- ظاهراً «مستولی شد» به جای «مشغول شد» صحیح است.

۱۶/۱۹- همشیره او را در حباله زوجیت میرشمس‌الدین در آوردند صحیح است. چه همشیره سیدعظیم با بلکانی را به میرشمس‌الدین بن سید کمال‌الدین بن سید محمد داده‌اند. نگاه کنید به صفحه ۲۵ سطر ۲۰.

۱۷/۳- میرزین العابدین صحیح است.

۱۸/۱۱- معنی کلمه «سماری» روشن نشد. این کلمه را به شکل‌های دیگر نمی‌توان خواند.

۱۹/۱۳- فضای میدان از انبوه سواران به شیوه آمد. بامعانی عادی که از شیوه می‌دانیم معنی عبارت روشن نمی‌شود.

۱۹/۱۴- تن خاک‌گفتی پیالدهمی - زمین زیر اسبان بنا دهمی و درص ۲۲۴/۱: تو گفستی هواخون پیالدهمی و مصرع دوم همانند مصرع بالا است. در شاهنامه: تو گفستی هواخون خروشد همی ۱۹، ۱۶۳.

۲۱/۸- معنی عبارت: «سیروشکار باز مرد شده و آن نواحی و ضبط و نسق پرداخته» معلوم نشد.

۲۱/۱۴- «وسید حسین پازواری به دستور به سپهسالاری طرف غربی تالار سرافراز و سید

- عظیم بابلکانی به سپهسالاری طرف غربی تیجنه رود» صحیح است.
- ۱۹/۲۱- معنی عبارت: «وبعضی برانند که درویشان علی حده خروج نموده بامیرزین-
الما بدین جنگک به زبان مازندرانی درویش چاق می گویند» روشن نیست.
- ۲۰/۲۳- مرگ میرزین العابدین بن سید کمال الدین بن سید محمد ساری بر اثر خوردن سم در
سال ۸۹۴ بوده است.
- ۸/۲۴- معنی عبارت «که سم تظلم درکار او کند» زیاد روشن نیست.
- ۱۸/۲۴- ترقیدن را مؤلف به معنی ترکیدن به کار برده است.
- ۲/۲۶- استقبال را مؤلف ظاهراً به معنی استمالت و تحیب به کار برده است.
- ۷/۲۶- مقصود از عم بزرگوار، میرقوام الدین بن سید محمد بن سید مرتضی بن سید علی بن سید-
کمال الدین بن میرقوام الدین مرعشی است.
- ۸/۲۶- عم زاده به جای عم صحیح است. چون عم میرشمس الدین میرقوام الدین است و
میرعلی پسر میرقوام الدین نمی تواند عم میرشمس الدین باشد.
- ۹/۲۶- دختر میرحسین پاژواری را به نکاح میرعلی بن میرقوام الدین بن سید محمد ساری در
آورده اند.
- ۱۵-۲۶- فوت میرقوام الدین بن سید محمد بن سید مرتضی بن سید علی بن سید کمال الدین بن
میرقوام الدین مرعشی در سال ۸۹۵ اتفاق افتاد و جسد او را در مقبره میر بزرگ به خاک
سپردند نگاه کنید به ص ۲۷ س ۱۵.
- ۱-۲۷- منظور از ترکیب «حضرت سلطنت پناهی» میرشمس الدین بن میر کمال الدین بن سید-
محمد ساری است.
- ۷/۲۸- «وقایعی که در زمان میرشمس الدین ساج گردید» صحیح است.
- ۵-۲۹- و [اورا] از آنجا به کوشک سرا برده صحیح است.
- ۹/۲۹- لاله آباد نام ناحیه ایست از حومه شهر بابل (بارفروش ده، مامطیر) که در جنوب
غربی بابل در دوطرف جاده بابل به آمل قرار گرفته است.
- ۱۴/۲۹- به موضعی حصین لشکر [جمع] نموده صحیح است.
- ۱۴/۲۹- ساسی کلام نام ناحیه ای از حومه شهر آمل است که میان نواحی لاله آباد و مشهد
گنج افروز و بندپی واقع شده است.
- ۱۰/۳۳- منظور از «محمد» محمد دیو سواد کوهی کار گزار مابین تالار و تیجنه رود است.
- ۱۶/۳۳- بیشه سراز نواحی حومه شهر شاهی (علی آباد) است که در مشرق شهر شاهی در

طول دره قرار گرفته است.

۱۶/۳۳- لهرم که امروز لهارم گویند دهکده‌ای از دهستان بیشه سرازحومه شهرشاهی است که درهفت کیلومتری شمال شرقی شاهی قرار گرفته است.

۲/۳۴- بطلبد صحیح است.

۱۸/۳۵- برای آقارستم [می] فرستاد [ندو] ازحال او آگاه بودند صحیح است.

۱۵/۳۷- رستمانه صفت/ ترکیب صحیحی به نظر نمی‌رسد چه رستمانه خود معنی صفتی دارد.

۱۷/۴۰- میرعلی نوه عموی میرشمس‌الدین است نه پسرعموی او؛

۹/۴۱- باشندن گشدهی گروهی از فدویان نظیر سرداران بوده‌اند و میر تیمور ایشان را در مقابل کاکل ترشان مازندران قرارداد است.

۲۲/۵۲- آنان به جای ایان صحیح است.

۱۵/۶۰- سگالیده باگاف صحیح است.

۱۲/۷۶- بیست صحیح است.

۸/۷۷- «اما ناسیدی میرعبدالکریم با او موافقت نمود» ظاهراً منظور توهین به میرعبدالکریم است.

۹/۸۲- معنی طرید نموده روشن نشد. کلمات یا عباراتی از اینجا افتاده است.

۱۰/۸۳- موبک همایون منظور شاه اسماعیل صفوی است و تا صفحه ۹۰ جمیع این گونه القاب و عناوین برای شاه اسماعیل به کار رفته است.

۱۹/۸۳- گرم رود باگاف صحیح است.

۱۳/۸۴- دریاوک دریاچه‌ای کوهستانی در بالای دهکده نماز آخرین دهکده دره نما رستاق بوده است و داستان شکافتن بند آن هنوز بر سر زبان اهالی است.

۲/۸۷- قلعه منظور قلعه فیروز کوه است.

۶/۹۰- ایستادگان [بارگاه] جاه و جلال صحیح است.

۸/۹۰- پادشاه عالی مکان منظور شاه اسماعیل صفوی است.

۱۱/۹۲- متضی المرام صحیح است.

۱۷/۹۴- از آن ولا [یا] ت مدد طلبیده صحیح است.

۱۲/۹۵- میرزا علی در شب پنجشنبه پنجم شهر مبارک رمضان سنه ۹۱۱ در رانکوه به قتل رسید. روز و ماه درست است ولی سال آن صحیح نیست. تاریخ قتل او بر سنگ قبرش چنین حک شده است: «وقع ذلك الخطب العظيم والامر الخطير في اليوم الخميس

- الخامس من رمضان المبارك من شهر سنة اثني عشر وتسعمائة هجرية».
- ۱۳/۹۵- در آن کوه غلط و صحیح آن را نکوه است چون میرزا علی در مسجد را نکوه به قتل رسید.
- ۱۴/۹۵- روز پنجشنبه ماه رمضان. چند ماه و درجه سالی؟
- ۲۱/۹۶- به صاحب روئی و صاحب قبولی - نباید بود مهمان را فضولی. وزن و قافیة بیت درست است اما معنی درستی ندارد.
- ۱۳/۹۹- ظاهراً میر علی خان روانة آن صوب [می] شد. صحیح است.
- ۹/۱۰۲- گنداوران صحیح است.
- ۱۷/۱۱۵- زیرا که او را چند ان طرف آخرت غالب نبود. یعنی زیاد به فکر عاقبت و حساب آن جهانی نبود.
- ۱/۱۱۶- عنوان مَلِك ظاهراً برای ملك بهمن به کار رفته است.
- ۸/۱۱۸- والد او را خبر کنند صحیح است.
- ۲۳/۱۱۸- هم رستم روزافزون بن آقامحمد روزافزون همشیره کیا گرشاسب شیرامه و معروف به صاحب شیرامه است.
- ۱۲/۱۲۲- طرفی شرقی مازندران، میان تالاروسیا رود است.
- ۶/۱۲۸- سادات شبلی سادات آمل اند و ملك ایشان بندپی است از ایترو به سادات بندپی نیز شهرت دارند.
- ۶/۱۳۳- برادر خود را معنی در جمله ندارد. اگر به جای این عبارت «برادران او را» باشد معنی عبارت درست است زیرا میرزین العابدیق و میرحسن و میرعبدالکریم برادران میرعبدالله نیستند اینان پسران میر علی خان هستند.
- ۱۲/۱۳۶- احوال جمع حول به معنی سال و سه است.
- ۸/۱۳۹- غایبانه ایشان را می شناسند بد جای غایبانه ما را می شناسند صحیح است.
- ۱۰/۱۴۲- ایندان ظاهراً آبندان کوه است. نگاه کنید، بهص ۴/۱۹۱.
- ۱۱/۱۴۹- پس به ضم پ به معنی پسر است.
- ۸/۱۵۵- کسی [است] که با علم به حقیقت الخ صحیح است.
- ۴/۱۵۷- جهت رضای رسول الله و ائمة معصومین بندگان را ممنون آن رعایت گردانیده صحیح است.
- ۷/۱۶۲- نوبت صحیح است.

- ۲۱/۱۶۲ - بهرستمدار عود نموده بود صحیح است.
- ۳/۱۶۷ - داخلی = داخل.
- ۱۶/۱۶۸ - گته کیا صحیح است.
- ۵/۱۷۷ - قورچی = محمد خلیفه قورچی همراه زین العابدین میرزا.
- ۱۲/۱۷۷ - خلیفه = محمد خلیفه قورچی.
- ۱۷/۱۷۷ - «خلعت ابزار پروانچه منزل خود شدند» معنی درستی ندارد.
- ۱۲/۱۷۹ - سلطان منظور اسکندر سلطان حاکم هزارجریب و دامغان است.
- ۲۳/۱۸۰ - «میرزای» منظور میرزای رئیس است.
- ۷/۱۸۳ - «بعداز مردانگی هائی به زخم نسک به رحمت حق رفته» نسک به فتح اول به معنی خارخسک است و احتمال دارد برای خسکهای که در میدان جنگ می ریختند نیز به کار می رود.
- ۱۵/۱۸۳ - امامزاده واجب التعمیم منظور کدام امامزاده است هر امامزاده ای واجب التعمیم است.
- ۱۹/۱۸۴ - بیجن تداکی باید بیجن تلنگی باشد. نگاه کنید به صفحات ۲۶۷/۲۲ و ۸/۲۹۲.
- ۱۸/۱۸۶ - «در کوچه ای که لامحاله سید کمال الدین و عبور در الامه و ضرار اورا از پای در آورده به عالم بقا فرستاده» معنی الامه و ضرار روشن نیست.
- ۷/۱۸۸ - منظور از «میرزا» سلطان حسن میرزا بن سلطان محمد خدا بنده صفوی است. و درص ۱/۱۸۹ نیز منظور همواست و در صفحات بعد نیز منظور همان کس است.
- ۲/۱۹۲ - خاصه ای به جای خاصه و در سطر بعد خاصه به جای خاصه.
- ۲۳/۱۹۳ - امامزاده واجب التعمیم چه نام دارد؟
- ۱/۱۹۴ - مظفر ابتر ظاهراً غلط است و به جای آن باید غضنفر ابتر باشد چه در سطور بعد نیز سخن از غضنفر ابتر است.
- ۱۲/۱۹۵ - منظور از خان میرزاخان = میرزا محمدخان بن میر سلطان مزادخان بن میر شاهسی بن میر عبد الکریم بن سید عبد الله بن سید عبد الکریم بن سید محمد بن سید مر قاضی بن سید علی بن میر کمال الدین بن میر قوام الدین مرعشی است.
- ۱۴/۱۹۷ - محمد خطیر ظاهراً همان محمدی خطیر بالاتجنی است.

- ۱۹۷/۲۱- میرعلی خان [با] یاصاحبی السجن نجات یافته یعنی باخواندن آیه: یاصاحبی- السجن ارباب متفرقون خیرام الله الواحد القهار.
- ۱۹۸/۲۱- به شادی در آمد به گنجی فروز منظور مشهد گنج افروز است که نیول میرعلی خان بن میرقوام الدین بن میرعلی خان بوده است و حدسی که در حاشیه همین صفحه زده ایم درست نیست.
- ۱۹۹/۱- منظور از خان میرزاخان = میرزا محمدخان بن میرسلطان مرادخان است.
- ۱۹۹/۶- محمدخطیر همان محمدی خطیر بالاتجنی است.
- ۲۰۱/۳- عبارت «و قتل سیدمرتضی به حکم میرزاخان» زائد به نظر می رسد. زیرا غیر از سید مرتضی حسام معروف به کوسه سیدمرتضای دیگری در این میان نداریم.
- ۲۰۲/۱۶- آقامیرزا منظور میرزای رئیس است.
- ۲۰۲/۱۹- گالی نوعی نی است که برای پوشاندن باها به کار می رود و خانه‌هایی که چنین بامی دارند «گالی پوشی» گویند.
- ۲۰۳/۱۱- کبیجان رستاق در متون موجود به نظر نرسید ظاهراً کلیجان رستاق است که کاتب به اشتباه چنین نوشته است.
- ۲۰۵/۹- «چون سیدمرتضی که بامیرعلی خان هم عهد بود به قتل آمد» شکل صحیحتری از عبارت است.
- ۲۰۶/۷- شاه جنت مکان منظور شاه طهماسب اول است.
- ۲۱۲/۸- ازماندران برای رفتن به قزوین ابتدا به طالقان و سپس به کمره می رفته اند این دهکده باید جزء دهکده‌های حومه قزوین باشد.
- ۲۱۲/۱۰- چواندر کمره برزند بارگاه این مصراع ابدأ وزن ندارد.
- ۲۱۶/۱۵- نواب خورشید احتجاب در سراسر متن منظور دختر میرعبداللہ خان است که خیر النساء یگم باشد که همسرسلطان محمدخدا بنده و مادر شاه عباس است.
- ۲۱۸/۷- یلی پرهنریجن پرغرور. یاءیلی اشباع کسره اضافه است.
- ۲۱۹/۲- میرزامنظور میرزاخان = میرزامحمدخان بن سلطان مرادخان بن میرشاهی بن میرعبدالکریم است.
- ۲۲۰/۱۱- محل و موقع «بسته کوه» معلوم نشد.
- ۲۲۲/۲۲- نواب خورشید احتجاب منظور خیرالنساء یگم همسرسلطان محمدخدا بنده صفوی است.

- ۲۲۸/۲۱- به پیش اندرون آب رود روان صحیح است.
- ۲۲۹/۸- بزد خشم را نامبردار گو. ظاهراً خشم نام اسب است.
- ۲۳۳/۱۷- مخیم عسا کر بود صحیح است.
- ۲۳۴/۸- در اغلب متون تاریخی کیوس به جای کینوش.
- ۲۴۰/۵- گلیله به جای گلوله تلفظی محلی است.
- ۲۵۸/۳- ولد آن غلط و ولدان صحیح است.
- ۲۸۶/۱۷- راه چیکرود باید چیکرود باشد.
- ۲۹۰/۲- مثل او به مثل معاویه شباهتی دارد. مثل معاویه چه مثلی است؟
- ۲۹۰/۲- گوساله به زور می جهد. چنین مثلی این بنده نشیده است.
- ۳۰۰/۹- خانه الوند که عیش در میان داشتند. معنی عبارت گنگ است.
- ۳۰۴/۸- همان مثل است که خیر به خانه بردند. معنی عبارت روشن نیست.
- ۳۰۹/۲۲- زین العابدین و بوسف خطیر منظور زین العابدین خطیر و بوسف خطیر است.
- ۳۲۰/۲۱- مالو جهات و صونک میرسلطان مراد ثانی معنی صونک روشن نشد.
- ۳۲۲/۱- طرف غربی تالار صحیح است.
- ۳۲۳/۱۰- مدتی یساق کشیده ام یعنی رنج لشکر کشی و سفر کشیده ام.
- ۳۲۶/۱- اسب جهان شاه بر گستوان و زنگ و بحر قاس داشت. بحر قاس ظاهراً ضبط غلطی از کلمه ای دیگر است.
- ۳۲۷/۱- کله روبه یعنی روباه کچل و منظور الوند دیو است که ظاهراً کچل بوده است.
- ۳۲۸/۲۲- مردم جاری و چریک معنی جاری روشن نشد.
- ۳۲۹/۴- عیشی رستاق چنین ناحیه ای شناخته نشد.
- ۳۳۱/۲۲- سوره که در صفحات ۱۵ و ۱۷۶ و ۲۶۸ این نام را با صاد ضبط کرده است، دهکده ایست از دهستان میان دو رود بخش مرکزی شهرستان ساری (فرهنگ جغرافیائی ایران، ج ۳).
- ۳۳۲/۳- مک گور به معنی گبروی دین به کار رفته است.
- ۳۳۲/۸- نوکنده کا صحیح است.
- ۳۴۳/۱۱- مردانه وار ترکیبی صحیح به نظر نمی رسد.
- ۳۴۷/۹- مفهوم عبارت «به مطو مازندران» دانسته نشد.

۱۳/۳۴۷- تسلیمات و کلباد و هزاراد جریب. محلی یا ناحیه‌ای به نام تسلیمات نمی‌شناسیم.

۳/۳۴۸- منظور طرف غربی تالار است که از تقسیمات مازندران در این زمان است.

۱۳/۳۶۲- شاید: سخت کمان.

۸/۳۹۷- مرجع ضمائر اصلاً روشن نیست.

۶/۴۰۰- از انتهای سطر پس از کلمه «سرداری» ظاهراً افتادگی دارد.

www.tabarestan.info

تبرستان

فہرست

نامہای کسان، جایہا و خاندانہا

- آب انبار آقامحمد (درسیاہ کوه بر سرراہ قدیمی کاشان) - ۱۱۲۔
آب تالار = رودخانہ تالار - ۱۶۶۔
آبندان سر - ۳۲۹۔
آبندان کوه - ۱۴۲-۱۹۱۔
آب ہراز = رودخانہ ہراز - ۲۷۸۔
آذربایجان - ۹۸-۲۶۰-۲۶۴۔
آستانہ امامزادہ ابراہیم ابوجواب - ۷۴۔
آستانہ کلاچ مشہد - ۱۹۱۔
آستانہ میرقوام الدین مرعشی = مشہد میربزرگ - ۲۷۔
آقابندار - ۳۴۶۔
آقاجلال (ازمتمدان میرعبداللہخان) - ۱۵۶۔
آقاجاجی = مہترجاجی (ازمحرمان شاہ عباس) - ۳۶۳-۳۷۲۔
آقاحسن (وکیل ملک سلطان محمد و وکیل ملک جہانگیر پسرش حکمرانان کجور)
۳۱۳-۳۱۸۔
آقامیردیو (وکیل زین العابدین میرزا) - ۱۴۲-۱۴۹-۱۵۰-۱۵۱-۱۵۲۔
۱۵۳-۱۵۹-۱۶۰-۱۶۱-۱۶۲-۱۶۸-۱۶۹-۱۷۴-۱۷۵-۱۷۶۔
۱۷۷-۱۷۸-۱۷۹-۱۸۳-۱۸۶-۱۸۸-۱۸۹-۱۹۳۔ خانہ - ۱۸۳۔
کوچ - ۱۹۰۔

آقامیرزا = میرزای رئیس - ۱۸۲.

آقانظام داماد - ۸۹.

آقانظر (ازخادمان میرسلطان مرداخان) - ۱۵۶.

آقایوسف = یوسف رئیس.

آمل - ۱۶-۱۷-۲۰-۲۹-۳۱-۴۰-۴۱-۴۳-۴۴-۴۵-۵۱-۵۲-۵۵-

۵۸-۵۹-۶۰-۶۱-۶۹-۷۰-۷۱-۷۸-۸۰-۸۳-۸۴-۸۵-۹۰-

۹۴-۹۷-۱۰۸-۱۱۰-۱۱۱-۱۱۷-۱۲۹-۱۴۶-۱۴۷-۱۵۹-

۱۶۰-۱۶۱-۱۶۲-۱۷۲-۱۷۳-۱۸۲-۱۸۵-۱۸۶-۱۹۱-۲۰۰-

۲۱۰-۲۱۱-۲۲۰-۲۲۳-۲۲۴-۲۷۵-۲۷۶-۲۷۷-۲۷۹-۲۹۷-

۲۹۸-۲۹۹-۳۰۵-۳۰۶-۳۱۱-۳۱۲-۳۱۳-۳۱۵-۳۲۸-۳۲۹-

۳۵۱-۳۵۵-۳۷۰-۳۸۰-۳۸۱-۳۸۲-۳۸۳-۳۸۴-۳۸۵-۳۹۴.

اجامره و اوباش - ۴۸-۲۷۶. حد - ۵۲. حکومت - ۳۴۴. حوالی - ۱۴۲.

داروغگی - ۳۱۱. سپاه - ۱۶-۱۸-۲۰-۲۸-۲۹-۵۰-۸۵-۱۶۴-

۳۸۱. سرحد - ۱۳-۱۶-۲۸-۱۱۳-۱۴۷-۲۲۰-۲۷۵-۲۹۰-۳۱۲-

۳۸۴. فتح - ۳۸۲. مردم - ۴۳-۴۴-۵۰-۵۱-۵۹-۲۷۹-۳۷۹-۳۸۱-

۳۸۲-۳۸۵-۳۹۴. مردم حوالی - ۱۵۹. والی - ۱۳-۱۶-۴۱-۴۳-

۵۰-۷۳-۷۷.

آمل باتوابع - ۸۰-۳۷۹.

آملیان - ۵۰.

آه - ۳۸۹.

الف

ائمه اثنی عشر = ائمه معصومین - ۵-۲۶۳-۴۰۴.

ابراهیم (نوکر جهانشاه متکیا) - ۳۲۶.

ابراهیم آملی [میر...] (از اعیان غربی مازندران) - ۳۲۲-۳۲۴.

ابراهیم [سید...] (از اعیان غربی مازندران) - ۳۲۲-۳۲۴.

- ابراہیم [سید...] بن سید مرتضیٰ بن سید حسن بن سید رضی الدین بن سید قوام الدین
مرعشی-۱۳-۱۵-۱۶-۱۷-۲۰-۲۱.
- ابراہیم [میر...] بن میر تیمور (پدرانش نامیر قوام الدین مرعشی شناخته نشد)-
۴۰۱-۴۰۳-۴۰۴.
- ابراہیم [میر...] بن میر سلطان مرادخان بن میر شاہی بن میر عبدالکریم بن سید
عبداللہ بن سید عبدالکریم بن سید محمد بن سید مرتضیٰ بن سید علی بن میر-
کمال الدین بن میر قوام الدین مرعشی-۱۹۱-۱۹۲.
- ابراہیم [میر...] بن میر عزیز بن میر عبداللہ بن میر سلطان محمود بن میر عبدالکریم
بن سید عبداللہ بن سید عبدالکریم بن سید محمد بن سید مرتضیٰ بن سید علی
بن میر کمال الدین بن میر قوام الدین مرعشی-۲۷۴-۲۷۵-۲۷۶-۲۷۷-
۲۸۰-۲۸۴-۲۸۶-۲۸۷-۳۴۸.
- ابراہیم زرگنج-۳۹۳.
- ابو تراب [میرزا...]-۴۰۱.
- ابو تراب بن میرزا بدیع الزمان شریفی بن میر شرف الدین ابراہیم-۲۶۵.
- ابوالحسن کلانہ-۱۱۳.
- ابوسعید گورکانی [سلطان...]-۸.
- ابوطالب میرزا بن سلطان محمد خدا بندہ صفوی-۱۵۸.
- ابوالفتح بن میرزا بدیع الزمان شریفی بن میر شرف الدین ابراہیم-۲۶۵.
- ابوالقاسم بیگ ایواقلی (ایشیک آفاسی حرم)-۳۹۵.
- ابوالقاسم مرتضیٰ [میر...] (برادر سید مظفر مرتضیٰ)-۳۲۵-۳۲۸-۳۳۲.
- ابوالمحمدخان بن دین محمدخان اوزبک-۲۵۸.
- ابوالمحمدخان بن نور محمدخان (مادرش خدیجہ بیگم بنت میر سلطان مرادخان
است)-۲۶۵.
- ابوالمعالی مظفری [میر...] (وزیر غلامان و واقعہ نویس)-۳۶۱-۳۶۴.
- ابوالنصر سام میرزا (حاکم ہرات)-۱۰۶.
- ابوالوالی انجویہ شیرازی صدر-۳۵۸.
- ایورد-۲۶۱.
- اتلوخان بیگ-۳۶۱.

- احمد بن موسی الکاظم علیه السلام [سید امیر...]-۲۶۵.
- احمد بیگ (از فرستادگان شاه اسماعیل)-۱۰۳.
- احمد بیگ (غلام خاصه ویوزباشی غلامان خاص)-۴۰۲.
- ارجاسب شوب-۱۱۳-۱۱۵-۱۱۶-۱۲۸-۱۳۵.
- ارجنگ (پسر کوچک آلوندیو)-۳۱۹-۳۲۲.
- اردشیر (از خسروان عجم)-۲۵۳.
- اردشیر شوب (مخالف حکومت میرزین العابدین)-۳۸۰-۳۸۴.
- ارمنی-۳۶۲.
- اروس خان اروملو-۱۴۱.
- ازدار کله-۲۹۹-۳۰۴-۳۲۹-۳۳۱.
- اسپهبدان مازندران-۲۰۹.
- استاجلو (از امرای خراسان)-۲۹۶.
- استرآباد-۱۱-۱۴-۲۹-۴۳-۱۲۳-۱۸۸-۲۶۴-۲۷۳-۲۷۴-۳۱۱-۳۴۷.
- ۳۶۳-۳۶۴-۳۶۸-۳۸۱. حاکم-۱۱۴-۱۲۳. حوالی-۳۶۳.
- سپاه-۱۶ قشون-۱۲۳.
- اسفرا این = اسفرا این-۲۶۰-۲۶۱-۳۱۹-۳۳۸.
- اسکندر [سید...] (برادر سید کمال الدین مرتضی)-۱۴۲.
- اسکندر حلال خور-۳۸۲-۳۹۱.
- اسکندر سلطان (حاکم هزارگریب و دامغان)-۱۷۸-۱۷۹-۱۸۰-۲۱۷-۲۴۷.
- اسکندر مقدونی-۲۳۴-۲۵۳.
- اسماعیل [میر...] [بن میر کمال الدین (پدرانش تا میر قوام الدین مرعشی شناخته نشد) ۳۶۰.
- اسماعیل دوم صفوی [شاه...] (در ۲۷ جمادی الاولی ۹۸۴ به تخت نشست)
- ۶۱-۸۵-۲۰۶.
- اشرف (بهشهر امروز)-۳۴۷-۳۶۸-۳۷۰-۳۷۱-۳۷۶-۳۷۷-۳۹۰.
- کلاتر-۳۷۰. مردم-۳۹۴.
- اشرف بندپی ای [ملا...] (از کدخدازاده‌های آمل)-۳۱۳.
- اشرف کاکیح-۱۲۱.

- اشرف کریم‌کلا-۱۱۰.
- اصطلاح بارفروش‌ده-۱۸۱.
- اصفهان = صفهان-۳۵۱-۳۷۷-۳۸۲. حکومت-۲۱۶. دارالسلطنه-۳۹۱.
- اصفهبیدان = اسپهبدان-۸۵.
- اعیان شرقی = عظمای شرقی-۱۳۳-۱۷۸-۱۹۳-۱۹۴-۲۰۹.
- اعیان شرقی تیجته‌رود-۱۴۲-۳۳۲.
- اعیان غربی = اعیان طرف غربی-۱۹۲-۱۹۳-۱۹۴-۲۷۹-۲۹۱-۲۹۶-۳۱۵-
- ۳۲۲-۳۲۳-۳۲۴-۳۳۰-۳۳۲-۳۳۳-۳۳۵-۳۳۷-۳۳۸.
- اعیان مازندران-۲۰۱.
- اعیان مسالك شرقی مازندران-۱۷۶.
- اعیان مملکت-۸۵.
- افراین-۱۹۰.
- افراسیاب اسکندر-۳۲۳.
- افراسیاب تورانی-۲۵۳.
- افراسیاب چلاوی [کیا...]-۲۳۴.
- افلاطون بنه‌دار-۳۸۹-۳۹۳-۳۹۴.
- افلاطون میرآخور-۸۹.
- اکابر بندپی-۲۰۹.
- اکابر غربی-۱۳۳-۱۶۲-۱۶۷.
- اکرتیج (مذبذبی که میان میرعبدالله‌خان و میرزین‌المسابدین را به هم می‌زد)
۱۳۳.
- النک خرقان (در نواحی ساوه)-۱۰۳.
- النک سلطانیه-۱۰۴.
- الوندیگک یوزباشی استاجلو-۳۲۰-۳۲۱.
- الوندحلال خوار مازندرانی (ایشیک آقاسی حرم)-۳۷۱-۳۷۳-۳۷۴-۳۷۶-
- ۳۹۰.
- الونددیو-۱۷۷-۱۸۹-۱۹۰-۱۹۳-۲۷۴-۲۷۹-۲۸۰-۲۸۶-۲۸۷-
- ۲۹۵-۲۹۶-۲۹۷-۲۹۸-۲۹۹-۳۰۰-۳۰۱-۳۰۲-۳۰۳-۳۰۴-

- ۳۰۵-۳۰۶-۳۰۹-۳۱۰-۳۱۱-۳۱۳-۳۱۴-۳۱۵-۳۱۶-۳۱۷-
 ۳۱۹-۳۲۰-۳۲۱-۳۲۲-۳۲۳-۳۲۴-۳۲۵-۳۲۶-۳۲۷-۳۲۸-
 ۳۲۹-۳۳۰-۳۳۱-۳۳۲-۳۳۳-۳۳۴-۳۳۵-۳۳۶-۳۳۷-۳۴۱-
 ۳۴۵-۳۴۷-۳۵۲. سپاہ-۳۱۰. مردم-۳۲۲.
 اللوند سلطان (برادر فرہادخان قرمانلو)-۳۴۶-۳۵۴.
 اللہ بیگ، (از غلامان خاصہ)-۳۷۱-۳۷۷.
 اللہ وردی خان (حاکم فارس)-۳۴۹-۳۵۲.
 الیاس بیگ، قزلباش-۶۳-۶۴-۶۷.
 امامزادہ علی آباد-۱۹۳.
 امامزادہ شہاد سر-۳۰۹.
 امام قلی خان ولد اللہ و یردی خان (حاکم فارس)-۳۶۳-۳۶۴-۳۶۷-۳۹۶.
 امام قلی قورچی (مأمور ضبط اموال ماہ پرور خانم)-۱۸۵.
 امام قلی میرزا-۱۶۵.
 امرای استاجلو-۱۱۲.
 امرای شرقی = اعیان شرقی = عظامای شرقی-۱۷۴-۱۷۶-۱۸۷-۱۹۳-۲۱۹-
 ۲۲۱-۲۸۵-۲۸۹-۲۹۱-۲۹۵.
 امرای علیشکر-۳۶۷.
 امرای غریبی = اعیان غریبی = اعیان طبرف غریبی-۱۷۴-۲۰۱-۲۲۱.
 امرای قراناتار-۶.
 امرای قزلباش-۲۰۶-۲۳۵-۲۴۴-۲۴۶-۳۱۷.
 امیر شوب-۳۲۳.
 امیرہ سیاوش-۳۶۲.
 انزان-۱۲۳.
 انوشیروان عادل-۲۳۴.
 انیس الحضرت دورمیش خان-۱۰۲-۱۰۳-۱۰۴.
 اورکماس بیگ (محصل تقبل آقا محمد)-۱۰۶.
 اورگنج-۲۵۸.
 اوزبک-۳۱۹-۳۳۸. سوار-۳۲۰.

- اوزبک (سرزمین اوزبکان) - ۱۱۲.
- اولاد سیدشیللی - ۲۹-۳۲.
- اولاد سیدرضی الدین - ۴۳.
- اولاد غضنفر ایتر - ۲۱۹.
- اولاد میر بزرگ - ۱۷۰.
- اولاد میر عبدالله خان - ۱۵۸.
- اولاد میر علی خان - ۱۰۵-۱۴۳.
- اویماق قزلباش - ۲۷۰-۲۷۱.
- اهل چمشگزک - ۳۵۱.
- اهل کارخانه - ۳۷۷.
- ایاز (غلام سادات) - ۳۹۸-۳۹۹.
- ایران - ۲۰۷-۲۰۸-۲۱۵-۲۶۵-۳۱۲-۳۱۷-۳۴۹-۳۵۲. بلاد - ۳۴۱.
- پادشاه - ۱۳۶-۲۳۳-۲۷۱-۳۰۱-۳۸۷-۳۹۸. عساکر - ۲۲۲-۲۳۵.
- مملکت ۲۷۳ ممالک - ۲۳۴. وارث - ۳۵۷.
- ایرج (از خسروان عجم) - ۲۵۳.

ب

- بابلی کنار - ۹۷-۲۱۸-۲۱۹-۲۲۰-۲۲۱-۲۳۱-۲۳۳-۲۸۶-۳۲۴-۳۲۷.
۳۸۰. جنگ - ۲۳۵.
- باز فروش ده - ۲۶-۳۲-۴۰-۴۱-۴۲-۵۱-۵۲-۸۳-۱۱۰-۱۱۳-۱۱۶.
- ۱۱۷-۱۲۱-۱۲۷-۱۲۹-۱۳۰-۱۴۸-۱۵۳-۱۵۹-۱۶۴-۱۶۵.
- ۱۷۰-۱۷۲-۱۷۸-۱۸۰-۱۸۱-۱۸۳-۱۸۴-۱۸۵-۱۹۱-۲۰۰.
- ۲۰۴-۲۰۵-۲۷۴-۲۷۹-۲۸۵-۲۸۷-۲۹۳-۲۹۴-۲۹۷-۲۹۸.
- ۳۰۰-۳۰۶-۳۰۸-۳۱۰-۳۱۵-۳۲۲-۳۲۷-۳۲۸-۳۴۶-۳۷۰.
۳۹۳. حکومت - ۷۲. سرحد - ۱۶۲. مردم حوالی - ۱۵۹.
- بارفروش ده باتوابع - ۸۰.

- باشدن گشدی-۴۱.
- باشی آجق (از بلاد شمال غربی)-۳۶۶-۳۶۷.
- باغ زاغان (دهرات)-۹.
- باغ سلید (غربی شهر ساری)-۳۰۳.
- باغ علی خان (در جنب حافظیه شیراز)-۳۹۶.
- بالاتجن = بالاتیجن-۳۵-۴۸-۴۹-۵۹-۸۰-۹۴-۹۷-۱۱۷-۱۴۲-۱۶۲.
- ۲۷۹-۲۸۰-۲۹۱-۲۹۸-۳۰۷-۳۰۹-۳۲۳-۳۲۴-۳۲۷-۳۸۴.
- مردم-۱۶۴.
- باوین کینوش (کیوس در متون تاریخی دیگر)-۲۳۴.
- باورد-۲۵۸.
- بحر قلزم (دریای خزر)-۸۴.
- بخت النصر-۳۴۰.
- بداغ بنهدار = بوداق بنهدار (از اعیان طرف غربی مازندران)-۳۳۲.
- بدرالدین شوب-۳۸۰-۳۸۶.
- بدیع الزمان خان بن نورمحمدخان (مادرش خدیجه بیگم بنت میرسلطان مرادخان است)-۲۶۵.
- بدیع الزمان شریفی ولد میرشرفالدین ابراهیم-۲۶۵.
- بدیع الزمان میرزا بن سلطان حسین میرزا باقرا-۸۶.
- برادر آقارستم = سهراب روزافزون-۹۲.
- برادرزاده آقا محمد روزافزون-۱۱۰.
- برادر سید کمال کریکلا-۱۱۰.
- بسته کوه-۲۲۰.
- بسطام-۳۲۰.
- بصره-۲۵۷-۳۶۷-۳۹۶-۴۰۴.
- بفداد-۳۶۶-۳۶۷-۳۹۷.
- بکر (موضعی است)-۳۰۹.
- بکر بیگگ موصلو (صاحب ری)-۴۷-۴۹-۵۰-۵۲-۵۷.
- بلاد غربی (مازندران) = طرف غربی-۲۸۷-۲۹۱-۲۹۶.

- بلاد غربی شمالی-۳۶۶.
 بلخ-۲۶۱.
 بند اصطخ ما بین ساری و برفروش ده-۷۴.
 بندی [قریه...]-۹۹.
 بندی [ناحیه...] (از محال نزدیک مشهد گنج افروز)-۱۳-۱۰۵-۱۲۸-۱۴۲.
 ۲۰۹-۲۹۴-۳۱۵-۳۸۲. اکبر-۲۰۹. مردم-۳۹۴.
 بوداق بنده دار = بداغ بنده دار (برادر غلام علی بنده دار)-۳۴۱-۳۵۴.
 بهبود (غلام خاصه)-۳۶۸.
 بهرام (از خسروان عجم)-۲۵۳.
 بهرام ساغرچی ولد بن العابدین-۳۴۸.
 بهروز (رودی که به شط بغداد می‌ریزد؟)-۳۶۷.
 بی بی جهان ملک (صبیه ملک رستم و همسر میر قوام الدین بن میر علی خان)-۱۳۲.
 بی بی خانم (دختر سلطان مراد خان بن میر شاهی و همسر ملک همن بن ملک کیومرث
 و بعداً همسر ملک عزیز برادرش)-۱۹۲.
 بی بی زهره (جده میر سلطان مراد خان)-۱۲۱.
 بی بی زهره ملک (صبیه ملک نور و همسر میر قوام الدین بن میر علی خان)-۱۳۲.
 بی بی ملکی (دختر سلطان مراد خان بن میر شاهی)-۱۹۲.
 بی پس = بیه پس-۴۳.
 بیت الله الحرام = کعبه معظمه-۴۰۴.
 بیجن رئیس لپوری (برادر شیرزاد رئیس لپوری)-۱۱۷-۱۱۸-۱۸۰-۱۸۱.
 ۱۸۲-۱۸۴-۱۸۵-۲۰۳-۲۰۴-۲۰۵-۲۰۹-۲۱۶-۲۱۸-۲۲۱-
 ۲۲۶-۲۳۵-۲۴۷-۲۴۸-۲۶۷-۲۷۱-۲۷۲-۲۷۷-۲۷۸-۲۷۹-
 ۲۸۲-۲۸۳-۲۸۴-۲۸۵-۲۸۶-۲۸۷-۲۸۹-۲۹۰-۲۹۱-۲۹۴-
 ۲۹۵-۲۹۷-۲۹۹-۳۰۰-۳۰۱-۳۰۲-۳۰۳-۳۰۴-۳۰۵-۳۰۶-
 ۳۰۹-۳۱۰-۳۱۳.
 بیجن تلنگی (بالقی برای استخفاف و تحقیر)-۱۸۴-۲۶۷-۲۹۱.
 بیجن کالی-۳۱۰.
 یلدستان (دهکده ای نزدیک قزوین)-۱۹۲-۲۱۱.

- بستون بن جهانگیر (ملک نور برادر کیومرث بن جهانگیر) - ۵۹-۹۵.
 بیشه سر [بلوک...]-۳۳-۲۰۴.
 بیشه لیور-۳۳۵.
 بیه‌پس = بی‌پس-۳۱۱، سپاه ۴۳.
 بیه‌پس-۴۳.

پ

- پادشاه ایران-۱۳۶-۲۳۳-۲۷۱-۳۰۱-۳۸۷.
 پادشاه روم-۹۸.
 پادشاه قزلباش-۱۸۰.
 پادشاه مسکو-۱۱۲.
 بازوار-۱۳.
 پازوکی (از ایلات ساکن حومه دماوند)-۳۸۹-۳۹۲.
 پرویز (از خسروان عجم)-۲۵۳.
 پری‌خان خانم (خواهر میرعبداعظیم و همسر یوسف رئیس)-۳۹۲.
 پل طرف-۱۲۰.
 پالکی-۱۷۳.
 پشته آب باریک = باریک آب (میان ساری و علی‌آباد) -۳۴۲-۳۴۶.
 پل آمل = پل هزاره-۲۱۰.
 پل چنگرود (= چپکرو؟)-۱۸۳.
 پل هزاره = پل آمل-۴۱-۴۲-۳۹۴.
 پنجاه هزار-۱۳-۸۹-۱۶۲-۲۷۳. سرحد-۳۸۱.
 پنجاه هزار (ظاهر آ پنجاه هزار؟)-۱۲۳-۱۲۶-۱۸۷-۲۷۴-۲۷۵-۲۷۹.
 پومش کنار (محل دیربالاتجن)-۲۴۸.
 پهلوان ایوب جغتائی (پهلوان میرزین‌العابدین)-۱۰.
 پیرخضر (سازنده میرزین‌العابدین)-۱۰.

- پیازمرگ (محلّی در فیروزکوه) - ۱۵۰.
 پیرمحمدخان استاجلو (از معتمدان شاه طهماسب اول و سردار قزلباش) - ۲۱۷-
 ۲۲۱-۲۲۷-۲۲۹-۲۳۵-۲۴۶-۲۵۴.

ت

- تازار - ۳۶۷.
 تاج‌الدین آهنگر - ۳۸۰-۳۸۱.
 تاریخ عباسی - ۱۵۸-۲۰۶-۲۶۴-۲۷۰-۳۷۷.
 تاریخ مازندران تألیف عبدالرحیم ایجرساروی - ۲۵۵-۳۰۳.
 تاریخ مولانا اولیاءالله آملی - ۲۳۴.
 تاریخ میرظہرالدین - ۵-۱۳-۱۰۰-۲۰۹-۲۳۴.
 نالار - ۸۳-۸۶. غربی - ۲۱.
 نالار غربی - ۱۶.
 تبریز - ۷۲-۳۶۷-۳۶۸.
 تریہ رستاق (ترستاق امروزی) - ۲۷۵.
 ترکان - ۳۵۵-۳۹۳. پادشاه - ۱۳.
 ترکمان - ۵۰-۲۷۰-۳۶۰. امرای - ۱۴-۵۲. جنگگ - ۵۰. سپاہ - ۴۹-۵۰-
 ۵۱. مردم - ۵۱.
 تنگچیان چلاوی - ۱۸۱.
 تقرب‌خان = حکیم محمد داود - ۳۶۷.
 تقی زوبین‌دار [خواجہ...] (پسرخواجہ محمدی زوبین‌دار و وزیر میرزاخان)
 ۱۸۲-۱۹۷-۲۰۳-۳۰۷.
 تقی وزیر مازندران [میرزا...] - ۳۶۹-۳۷۰-۳۷۲.
 تکلو - ۲۷۰-۳۶۰.
 تنگہ سرکلاه - ۳۶.
 تور (از خسروان عجم) - ۲۵۳.

۴ تی تی بیگم (عمه خان احمدخان و همسر میر عبداللہ خان و بعداً همسر میر سلطان مرادخان) ۱۲۱-۱۶۰-۱۷۴-۱۷۶-۱۹۱.

۴ تی تی خانم (حرم میر سلطان مرادخان) -۱۶۲.

۴ تی تی خانم (همسر ملک بہمن بن ملک کیومرث) -۱۷۸.

تیجن = تیجنہ رود -۲۹.

تیجن رودار (رودبار تجن) -۱۸۰.

تیجنہ رود -۱۸۹. کنار -۳۰۴.

تیمور [میر...] بن میر سلطان مرادخان بن میر شاہی بن میر عبدالکریم بن سید عبداللہ بن سید عبدالکریم بن سید محمد بن سید مر تضی بن سید علی بن میر کمال الدین بن میر قوام الدین مرعشی -۱۹۲-۲۵۷.

تیمور [میر...] بن میر عبدالکریم بن میر عبداللہ بن میر عبدالکریم بن سید محمد بن سید مر تضی بن سید علی بن میر کمال الدین بن میر قوام الدین مرعشی -۱۰۹. تیمور [میر...] بن میر قوام الدین بن میر زاعلی خان بن میر علی خان بن میر قوام الدین خان بن میر علی خان بن میر قوام الدین بن سید محمد بن سید مر تضی بن سید علی بن میر کمال الدین بن میر قوام الدین مرعشی -۳۶۰-۳۶۹-۳۷۱-۳۷۲-۳۷۳-۳۷۴-۳۷۵-۳۷۶-۳۷۷-۳۷۸-۳۸۰-۳۸۲-۳۹۰-۳۹۱-۳۹۲-۳۹۳-۳۹۵-۳۹۹-۴۰۰-۴۰۱-۴۰۲-۴۰۳.

تیمورخان [میر...] بن میر سلطان مرادخان بن میرزاخان بن میر سلطان مراد بن میر شاہی بن میر عبدالکریم بن سید عبداللہ بن میر عبدالکریم بن سید محمد بن سید مر تضی بن سید علی بن میر کمال الدین بن میر قوام الدین مرعشی -۳۴۹-۳۵۰.

تیمور رئیس (ازسران سپاہ غربی) -۳۲.

تیمورگورکان [میر...] -۶-۲۵۹.

ث

ع

- جاجرم - ۳۳۸۔
 جام - ۳۲۰۔ راہ - ۲۶۱۔
 جاندار ہزار جریبی [میر...] - ۲۴۸-۲۹۷-۲۹۹-۳۰۰-۳۲۹-۳۳۰۔
 ۳۳۴۔
 جانی بیگ خان شاملو (فورچی باشی و حاکم کرمان) - ۳۹۹۔
 جدہ میر ابراہیم خان بن میر عزیز بن میر عبداللہ - ۲۷۵-۲۸۴-۲۸۵۔
 جشنسف شاہ - ۲۳۴۔
 جعفر محمود بندی پی ای - ۳۸۸۔
 جلال [سید...لا...] - ۳۸۹۔
 جلال [سید...] (از خویشان میر شاہ میر) - ۳۹۱۔
 جلال الدین اکبر (پادشاہ ہند) - ۱۰۹۔
 جلال الدین پروانچی - ۱۴۳۔
 جلال الدین رئیس = جلال رئیس = آقا جلال (پسر میرزای رئیس و عموزادہ
 یوسف رئیس) - ۱۸۱-۲۰۳-۲۹۷-۳۲۰-۳۲۱-۳۲۲-۳۲۴۔
 ۳۲۷-۳۳۲-۳۳۸-۳۴۱-۳۴۳-۳۴۶-۳۴۷-۳۴۸-۳۵۰-۳۵۱۔
 ۳۵۲-۳۵۴-۳۵۵-۳۵۶۔
 جلال الدین قطب (برادر خواجہ شرف الدین قطب) - ۱۴۳۔
 جلال مرزبان [سید...] - ۳۸۷۔
 جم (از خسروان عجم) - ۲۵۳۔
 جماعت پازوکی - ۳۹۱۔
 جماعت دیوان = دیوان - ۱۹۹۔
 جماعت شوب - ۳۱۵۔
 جماعت کالی - ۳۶۔
 جماعت کیا یان - ۱۳۰۔

- جماعت مست - ۳۶.
- جمال تاوولی (وکیل میرسلطان مراد) - ۱۲۱.
- جمال الدین بن سید محمد [میر...] (چنین کسی در شجره سادات مرعشی یافت نشد) - ۷.
- جمال الدین دیو [خواجه...] ولد الوند دیو - ۳۱۷-۳۱۹-۳۲۵-۳۳۲.
- جمال الدین کوهسار [ی] (همشیره سید مرتضی حسام را بدزنی داشت) - ۱۹۷-۲۱۹-۲۴۸.
- جمشید ولد بیجن رئیس - ۲۹۷.
- جمنو = جمنون - ۸۶-۱۲۴.
- جمنون (علی آباد) - ۷۹-۸۱-۱۶۴.
- جناب سلطانی = جناب سلطان سیف الانامی = جناب سیف الانامی = خواجه مظفر بتکچی - ۹۲-۱۰۵-۱۰۶.
- جنگ غریب شاه - ۳۲۶.
- جوانان زنگنه - ۳۱۶.
- جوجی خان - ۲۶۴.
- جوجی سلطان (سرکرده سپاه عراق و کردستان) - ۱۰۶-۱۰۷.
- جهان بخش بطیار - ۳۷۸-۳۸۵.
- جهان شاه متکیا - ۲۲۵-۳۲۶-۳۲۷.
- جهانگیر [ملک...] [بن ملک گستهیم بن ملک جهانگیر] - ۲۶۵.
- جهانگیر [ملک...] [نواده ملک کیومرث] - ۳۱۸.
- جهانگیر [ملک...] [ولد ملک سلطان محمد] - ۳۱۷-۳۱۸-۳۵۱.

ج

- چارباغ (باغی که میرشمس الدین درساری طرح انداخت) - ۵۵.
- چالدران [بلده...] - ۹۸.
- چاه رود - ۱۴۶.

- چراب = ییلاق چرات.
 چراغ بیک پیرزاده - ۳۶۶-۳۷۶.
 چراغ‌خان - ۲۹۳-۳۹۵.
 چراغ سلطان (حاکم خوار و سمنان و دماوند) - ۳۲۱-۳۲۷-۳۳۴-۳۳۵-۳۳۷.
 چرم (چاهی در لارجان) - ۳۴۷.
 چغقایی - ۱۰. سپاه - ۱۱. لشکر - ۱۱.
 چلاو - ۱۴۳. حبس - ۱۲۵. قلعه سامان - ۱۱۷. مردم - ۳۷۹.
 چلاوی - ۲۲۰.
 چلاویان - ۶۳-۶۴-۷۷-۱۷۷.
 چلاویان فیروزکوه - ۲۱۸.
 چلبی (رفیق مظفر بیک بایندری) - ۱۱۱.
 چلدر (دارالاماره میر عبداللّه‌خان در میدان بارفروش‌ده) - ۱۳۰-۱۳۱.
 چنگیزه (چنگیزخانین) - ۲۷۰.
 چنگیزخان - ۳۴۰.

ح

- حاجم محمدخان بن ابوالمحمدخان بن دی محمدخان - ۲۵۸-۲۶۳-۲۶۴.
 حاجی حسن قاضی [شیخ...] - ۳۸۴.
 حافظیه (مرقد حافظ در شیراز) - ۳۹۶.
 حبلرود = هبله رود - ۳۸-۳۹-۷۹. مردم - ۳۶.
 حبیب‌السیر - ۱۰۷.
 حبیب‌الله سیاوش - ۱۸۰-۱۸۱-۱۸۲.
 حجاج بن یوسف ثقفی - ۲۰۶.
 حسام‌الدین [امیر...] (حاکم فومن) - ۴۳-۱۰۴.
 حسن [آقا...] = آقا حسن.

حسن [میر...] بن میر علی خان بن میر قوام الدین بن سید محمد-۱۳۳-۱۳۴-۱۳۵-۱۴۸.

حسن [میر...] [از پدراناش یاد نشده است]-۳۵۴-۳۵۵-۳۵۸-۳۵۹-۳۶۰-۳۶۱-۳۶۲-۳۶۴-۳۶۵-۳۶۶-۳۷۰-۳۷۹-۳۸۰-۳۸۱-۳۸۳.

۰۴۰۳-۳۸۵-۳۸۴-۳۸۳

حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام-۲۵۳.

حسن بیگ (فرستاده عراق به مازندران)-۳۳۱.

حسن بیگ ترکمان-۸-۱۵-۴۷-۲۳۴.

حسن رکن (از ملازمان حسین دیو)-۳۲۴.

حسن کور [میر...]-۳۸۸.

حسن مست (برادر سهراب مست)-۳۶-۸۷-۸۸-۱۱۰-۱۱۱-۱۱۲-۱۱۳.

حسین [میرزا...] (نوکر اتلوتخان بیگ)-۳۲۶.

حسین [سید...] بن سید اسدالله بن سید حسن بن سید رضی الدین بن سید قوام الدین

مرعشی ۱۶۱۳-۱۷-۲۰-۲۱-۲۸-۳۱-۴۰-۴۱-۴۳-۵۱.

حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام-۲۵۳-۳۰۵.

حسین [میر...] بن میر حسن (از سادات مرعشی است که در ابن کتاب یاد

از پدراناش نشده است)-۳۶۰.

حسین پازواری [سید...] (سپهسالار طرف غربی تالار)-۱۳-۱۸-۲۰-۲۱-۲۶.

۰۲۳۵-۲۲۷-۲۱۲-۲۱۱-۲۱۰-۲۰۹-۳۳-۳۲-۳۱-۲۹-۲۶.

حسین تبرگر بندی ای-۲۵۰.

حسین خان [میر...] بن میر حسن بن میر علی خان بن میر قوام الدین بن سید محمد

بن سید مرتضی بن سید علی بن سید کمال الدین بن میر قوام الدین مرعشی-

۲۸۲-۲۸۶-۲۸۷-۲۸۸-۲۸۹-۲۹۱-۲۹۳-۲۹۴-۲۹۵-۲۹۶-

۲۹۷-۲۹۸-۲۹۹-۳۰۱-۳۰۲-۳۰۳-۳۰۴-۳۰۵-۳۰۹-۳۱۲-

۳۱۷-۳۱۹-۳۳۷-۳۵۰-۳۵۳.

حسین خان [میر...] بن میر عبدالعظیم خان بن میر حسین خان بن میر حسن خان بن میر

علی خان بن سید قوام الدین بن سید محمد بن سید مرتضی بن سید علی بن میر

کمال الدین بن میر قوام الدین مرعشی-۳۵۴-۳۵۶.

- حسین خان [میر...] بن میر علی خان بن میر قوام الدین بن سید محمد بن ... (مقتول به امر میر عبداللہ خان) - ۱۳۰-۳۴۸.
- حسین دیو ولد لہر اسب دیو - ۳۱۷-۳۲۰-۳۲۴.
- حسین شیرامہ [کیا...]-۲۹۰.
- حسین کمانہ [سید...] (متولی نجف اشرف) - ۳۶۷.
- حسین کیا ای جالوی [میر...]-۳۶-۳۸-۳۹-۶۳-۶۴-۶۶-۸۶-۸۷.
- حسین ولد میر حسن [میر...] (از سادات مرعشی است ولی از پدرانیش یسادی نشده است) - ۲۱۶.
- حسینی [سید...] (از سادات مرتضائی) - ۱۹۰.
- حسینی گیل - ۳۸۹-۳۹۱.
- حسینی ہزار جریبی [میر...]-۱۰۳-۱۰۶.
- حکام رستم دار - ۱۰۳.
- حکام ہزار جریب - ۱۰۳.
- حکومت رستم دار - ۳۸۱.
- حکیم محمد حسن - ۳۶۷.
- حکیم محمد داود = تقریب خان - ۳۶۷.
- حمزہ رئیس - ۳۰۶-۳۲۴-۳۵۲.
- حمزہ میرزا [سلطان...] = سلطان حمزہ میرزا.
- حیدر (علی بن ابی طالب علیہ السلام) - ۲۵۳.

خ

- خاتون ترک = ماہ پرور خانم - ۱۷۲-۱۸۲.
- خان احمد خان بن سلطان حسن (= جلال الدین خان احمد = سلطان احمد خان) - ۱۲۰.
- ۱۲۱-۱۵۹-۱۶۱-۱۶۷-۱۷۴-۲۱۳-۲۶۰-۳۰۵.
- خاندان میر بزرگی = سلسلہ میر بزرگی - ۳۰۹.
- خانقاہ (در حدود سواد کوه) - ۱۶۳.
- خانہ الوندیو درنو کند کا - ۳۰۰-۳۰۲.

- خانۀ جمال‌الدین اویم در بندپی—۳۸۲.
- خانۀ رستم بات در قراطو غان—۳۷۳—۳۷۷.
- خانۀ سلیمان دیو—۳۸۷.
- خانۀ سیدعباس بابکانی در اشرف—۲۹۶.
- خانۀ سیدکمال کاری کلانه—۲۸۶.
- خانۀ سیدمظفر—۳۰۱.
- خانۀ غازی خطیر در بالاتجن—۳۸۴.
- خانۀ غازی خطیر در مشهد گنج افروز—۳۷۸.
- خانۀ قاسم مقری—۲۹۲.
- خانۀ مرادشرفه دار—۳۰۴.
- خانۀ مطهر کاردگر در شیرگاه—۲۷۹.
- خانۀ ملاجلال در گرم رودپی—۳۸۹.
- خانۀ ملامحمدزرگر لب رودخانۀ تالار—۲۸۰.
- خانۀ ملک بهمن—۳۰۱.
- خانۀ یوسف رئیس در مشهد گنج افروز—۳۷۸.
- خانۀ یوسف کاشی سر راه بندبن—۲۹۳.
- نجیراب (آب قلعه فیروزجاه)—۲۴۹.
- خدایچه بیگم بنت میرسلطان مرادخان بن میرشاهی بن سیدعبدالکریم بن سیدعبدالله
بن سیدعبدالکریم بن سید محمد بن سید مرتضی بن سیدعلی بن میرکمال‌الدین
بن میرقوام‌الدین مرعشی (همسر نوره محمدخسان اوزبک)—۱۹۲—۲۵۷—
- ۲۶۵.
- خراسان—۸۴—۸۵—۱۱۰—۱۱۲—۱۶۵—۲۵۸—۲۶۴—۲۹۶—۳۱۷—۳۱۹—
۳۳۷—۳۳۸—۳۴۱—۳۴۵—۳۴۶—۳۵۱—۳۶۳—امرای—۷۷—۸۰—۲۹۶—
سپاه ۸۲ سقر—۳۱۹. لشکر—۸۲—۸۳.
- خسرو ابتر (برادر غضنفر ابتر)—۱۷۴—۱۷۵—۱۹۳—۲۰۳.
- خسروان عجم—۲۵۳.
- خسرو میرزا ولد سمایون خان گرجی (حاکم اصفهان و قزوین آقاسی)—۳۶۸—
- ۳۷۱.

- خسرو هندوستان-۲۶۴.
- خشتینه بل (بیرون شهر ساری)-۲۹۸.
- خضر چارمانی [آقا...]-۵۵.
- خلع سلاح مردم مازندان در زمان شاه عباس-۳۴۷.
- خلفاء بنی امیه-۵.
- خلفاء بنی عباس-۵.
- خلفه سیدعلی (از اعیان مملکت گیلان)-۱۰۴.
- خواجه اشرف-۸۹.
- خواجه افتخار (از عامای ساری)-۲۳۸-۲۳۹-۲۴۰.
- خوار-۶۴-۳۲۱-۳۳۴-۳۴۱-۳۷۱-۳۷۷.
- خوارزم-۲۵۸. سلاطین-۲۵۸.
- خواتین کرد-۳۶۷.
- خواهرزاده جهان‌شاه متکیا-۳۲۶.
- خوزستان-۲۶۰-۲۶۴.

د

- دادیان (از بلاد شمال غربی)-۳۶۶-۳۶۷.
- دارا (از خسروان عجم)-۲۵۳.
- دارا کلاته-۱۷۶-۳۲۱-۳۳۶.
- دارالمرز-۷۳-۱۵۹-۳۴۴-۳۵۲-۳۶۶. اعیان-۱۹۷. امرای-۳۱۷. بزرگان
۲۳۴. حکام-۲۴۸. حکام اطراف-۲۵۵. صاحب-۳۹۶. فتنه-۲۷۲. کل
- ۲۳۴-۳۴۸-۳۷۴. مردم-۲۸-۲۷۲-۳۵۵-۳۹۰. ولات-۱۶۵. ولایت
- ۶۶-۷۳-۹۵-۱۶۱.
- دامغان-۱۵-۶۴-۷۹-۸۳-۱۷۸-۳۳۴-۳۶۳.
- دباج گیلانی بن امیر حسام‌الدین-۱۰۴.
- دخترالوندیو (همسر یجن رئیس لیوری)-۳۰۰.
- دخترالوندیو (همسر میرسلطان مرادخان ثانی)-۳۱۶.

- ۴ دختر الونددیو (همسر یوسف رئیس) - ۳۱۱.
- ۴ دختر برادر آقا، محمد روزافزون - ۱۱۱.
- ۴ دختر سید مظفر (همسر پسر الونددیو) - ۳۳۷.
- ۴ دختر ملک کیومرث رستم‌دار (همسر میر محمد ساری) - ۶.
- دده جوک بیگ (محصل میر عبدالکریم) - ۱۰۶.
- درنا (یساول سلطان حسن میرزانی سلطان محمد خدا بنده صفوی) - ۱۸۷.
- درویش = درویشان - ۱۱ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ - ۲۰ - ۲۱ - ۲۲ - ۲۳ - ۲۷ - ۵۱ - ۵۲ - ۵۸ - ۷۰ - ۱۴۸ - ۲۳۴.
- درویشان آمل - ۸۸.
- درویشان سلسله میر بزرگ = درویشان میر قوام‌الدین - ۱۵ - ۸۸.
- درویش محمد یساول - ۸۵ - ۸۶.
- درویش موسی - ۳۴۴.
- درویش یعقوب کمانگر (از درویشان آمل) - ۸۸.
- دریاوک (دریاچه‌ای آخر دره نماستاق) - ۸۴.
- دستان - ۲۵۳.
- دشت سر - ۲۷۸.
- دعوی الوهیت ملک سلطان محمد - ۳۱۵.
- دماوند - ۱۱۱ - ۱۴۲ - ۲۱۷ - ۲۱۸ - ۲۷۱ - ۳۱۷ - ۳۳۴ - ۳۶۱ - ۳۶۲ - ۳۷۹.
- دودانگه [سادات...] - ۱۶۰.
- دودمان چنگیز خانی - ۲۶۴.
- دوراهی ساری - ۳۷۸.
- دورمیش خان معروف به انیس الحضرت - ۱۰۰ - ۱۰۱ - ۱۰۲ - ۱۰۳ - ۱۰۴ - ۱۰۷.
- دونچال (از توابع گیلخواران) - ۳۱۷.
- ده نمک - ۳۴۱.
- دیار غربی - ۸۱.
- دیر (ظاهرأ دیر گچین است) - ۳۸۹.
- دیلا رستاق - ۲۷۵.

- دی محمدخان اوزبک-۲۵۸.
- دین محمدخان بن بدیع الزمان خان بن نورمحمدخان (نوه میر تیمور مؤلف کتاب)
۲۶۶-۴۰۴.
- دین محمدخان بن نورمحمدخان (مادرش خدیجه بیگم بنت میرسلطان مرادخان)
۲۶۵.
- دیور = دیوان-۱۹۳-۲۷۹-۲۸۴-۲۹۵-۲۹۷-۳۰۱-۳۰۸-۳۱۲-۳۳۹.
- دیوان مازندران-۲۱۹.
- دیوسلطان-۱۱۲.

ذ

- ذریه رسول-۲۹۱-۲۹۷.
- ذوالفقار شوب-۲۰۴-۲۴۹-۲۵۰-۲۹۳.
- ذوالقرنین قمی (از معتمدان میر عبداللہ خان)-۱۵۶-۲۰۷-۲۰۸.
- رئیس (از خاندانهای مازندران)-۳۰۸-۳۱۲-۳۳۹-۳۵۵.
- راه آبدان کوه به لپور-۲۱۸.
- راه آمل ولارجان-۹۳.
- راه اجدان کوه = راه چرات واجدان کوه-۹۹.
- راه بارفروشده به آمل-۵۹.
- راه بندین (از بالاجن به آمل)-۵۹.
- راه جام به بلخ-۲۶۱.
- راه جنگل به سوادکوه-۹۲.
- راه چیکرود-۲۸۶.
- راه چرات واجدان کوه = راه اجدان کوه-۸۹.
- راه خراسان به مازندران-۳۴۵.
- راه دیر و کاج-۳۸۹.
- راه ساحل به بارفروشده-۳۱۰.
- راه ساحل دریا = طریق ساحل بحر-۲۸۸-۳۱۲.
- راه سرچرود (راه کنار آب به قلعه فیروزجاه)-۲۳۶.

- راه سواد کوه-۷۹-۳۱۶-۳۴۵.
 راه ظالقان-۲۱۲.
 راه علی آباد-۳۲۸.
 راه آبدان کوه به لپور-۲۱۸.
 راه کلیجان رستاق-۸۸-۸۹-۲۸۶.
 راه کنار دریا = راه ساحل دریا-۳۲-۱۰۴-۱۱۹-۳۰۶-۳۵۵.
 راه کوهستان-۱۶۳.
 راه لاریجان = راه لاریجان-۷۷-۱۶۷-۱۷۲-۳۸۳.
 راه مازندران-۳۹۴.
 رستم آهنگر-۳۷۵-۳۷۸-۳۸۴-۳۸۵-۳۸۶-۳۹۴-۳۹۶.
 رستم بات قراطوغانی-۳۷۳.
 رستم بن آقا محمد روز افزون-۱۱۳-۱۱۶-۱۱۷-۱۱۸-۱۱۹-۱۱۸-۱۱۸.
 رستم خطیر-۱۶۴-۱۶۸-۳۸۴.
 رستم دار-۲۰-۲۸-۴۳-۶۱-۹۴-۹۵-۱۰۴-۱۱۰-۱۱۱-۱۲۱-۱۳۲-۱۳۳-
 ۱۳۸-۱۴۰-۱۴۳-۱۴۶-۱۴۸-۱۵۲-۱۵۴-۱۵۹-۱۶۱-۱۶۲-
 ۱۶۹-۱۹۱-۲۷۵-۲۸۶-۳۰۹-۳۱۰-۳۱۲-۳۷۰-۳۸۱-۳۸۲-
 اجامره و اوباش-۴۸. حکام-۱۰۳. حکومت-۳۸۱. حوالی-۱۲۳.
 سپاه-۱۲-۴۸-۵۰-۸۰-۱۱۰-۱۶۳. سرحد-۱۳-۳۱-۲۱۱-لشکر
 ۱۱-۲۰-۲۸. مردم-۳۸۱-۳۹۴. ملک-۱۶. ملوک-۱۳-۲۸-۴۳-
 ۵۱-۵۲-۵۷-۹۴-۹۷-۱۴۷-۲۳۱. والی-۶. ولایت-۱۴۰.
 رستمداری (مردم رستمدار)-۳۰۰.
 رستمداریان = رستمدار بها-۵۰-۳۰۷-۳۰۹-۳۱۴-۳۱۸-۳۸۲.
 رستم دستان-۲۰-۲۱۹-۲۵۳-
 رستم روز افزون [آقا...]-۳۳-۳۴-۳۵-۳۶-۳۷-۳۸-۳۹-۴۰-۴۲-۴۴-
 ۴۶-۴۷-۴۸-۵۰-۵۳-۵۵-۵۶-۵۹-۶۱-۶۲-۶۸-۶۹-۷۰-
 ۷۱-۷۲-۷۵-۷۶-۷۷-۷۸-۷۹-۸۰-۸۱-۸۳-۸۴-۸۵-۸۶-
 ۸۷-۸۹-۹۰-۹۱-۹۲-سپاه-۴۷.
 رسول الله = محمد بن عبدالله صلوات الله علیه-۴-۴۰۴.

- رسول میرپازواری (حاکم مشهد گنج افروز دیوزباشی مازندران) - ۳۷۸.
- رشت - ۴۳-۱۰۴-۱۰۵.
- رضی الدین آمل [میر...]- ۱۱۷-۱۱۸.
- رضی الدین بن میرقوام الدین مرعشی - ۵۱.
- رضی الدین بهاءالدوله (سید...) - ۱۶۸.
- رضی الدین تاج‌الدوله (سید...) - ۱۸۳.
- رضی الدین رکاج - ۳۸۵-۳۸۶.
- رضی الدین نرگس بالی (سید...) - ۳۸۸.
- رضی مشهدیان (سید...) - ۳۲۱.
- رفیع الدین استرآبادی (میر...) - ۱۷۶-۱۸۰.
- رکاب‌دار آقامحمد روز افزون - ۱۱۹.
- رکاج کلا(ته) - ۱۱۷-۳۸۲.
- رودبار = رودخانه بابل = بابل رود - ۷.
- رودبار (خشکه رودبار یارودبار قزوین است) - ۶۰.
- رودبار بابل - ۲۹۴. جانب غربی - ۲۹۴.
- رودبار کولا - ۲۸۷.
- رودبار گنجاوروز (= گنج افروز) - ۱۶۷.
- رودخانه بابل = بابل رود = رود بابل - ۲۲۱.
- رودخانه مقاله‌ان - ۱۴۸-۳۸۷.
- رودخانه تالار = آب تالار - ۲۸۰.
- رودخانه هراز = آب هراز - ۱۷.
- رود نهران - ۲۷۹.
- روز افسزویه - ۷-۸-۱۵-۲۲-۲۶-۳۴-۸۶-۸۸-۱۰۷-۱۱۲-۱۱۴-۱۱۵-۱۱۹.
- ۱۲۳-۱۲۴-۱۳۷-۱۴۴.
- روم - ۶-۱۱۲. پادشاه - ۹۸. سپاه - ۹۸-۳۶۷. سلطان - ۹۸-۳۹۷-۳۹۸. لشکر - ۲۹۵. مردم - ۳۹۵.
- روم (مردمان ساکن در روم شرقی) - ۳۶۶.
- ری - ۶۳-۲۷۱-۲۹۶-۲۹۷-۳۱۲. صاحب - ۴۷.

ز

- زار-۳۲۷.
- زال آهنگر (پسر عم گودرز آهنگر) -۳۱۱.
- زال بالا مازندرانی -۳۷۶.
- زرگج (از خاندانهای ساکن مازندران) -۲۲۰.
- زمان بیگک ناظر-۳۷۷.
- زو (از پهلوانان عجم) -۲۵۳.
- زوجه الوند دیو-۳۱۶.
- زوجه بیجن رئیس -۲۹۷.
- زوجه میرشاهی -۱۱۲.
- زهرای (لقب فاطمه بنت رسول الله علیها السلام) -۲۵۳.
- زیراب -۲۹۶.
- زینب بیگم بنت شاه طهماسب اول -۳۵۷.
- زین العابدین [سید...] (عم سید مظفر) -۱۸۷-۲۶۷.
- زین العابدین افراسیاب -۲۳۶-۲۳۷-۲۳۸-۲۳۹-۲۴۰-۲۴۱-۲۴۲-۲۴۳-۲۴۴.
- ۲۴۴.
- زین العابدین بن حسن مست -۱۱۳-۱۱۵-۱۱۶-۱۲۸.
- زین العابدین [سید...] بن سید کمال الدین بن سید محمد بن سید مرتضی بن سید علی بن سید کمال الدین بن میر قوام السدین مرعشی -۸-۹-۱۰-۱۱-۱۲-۱۳-۱۴-۱۵-۱۶-۱۷-۱۸-۲۰-۲۱-۲۲-۲۳-۳۴-۵۷-۵۸-۷۶-۱۰۰.
- زین العابدین [میر...] بن میر حسن (از سادات مرعشی است که پدرانش شناخته نشد) -۳۶۰-۳۶۹-۳۷۱-۳۷۲-۳۷۶-۳۷۷-۳۸۰-۳۸۳-۳۸۶-۳۹۲-۳۹۳.
- ۳۹۵.
- زین العابدین [میر...] بن میر علی خان بن میر قوام السدین بن سید محمد بن سید مرتضی بن سید علی بن میر کمال الدین بن میر قوام الدین مرعشی -۹۷-۱۱۳-۱۱۴-۱۱۵-۱۱۶-۱۱۷-۱۱۸-۱۲۷-۱۲۸-۱۲۹-۱۳۰-۱۳۱-۱۳۲-۱۳۳.

- ۱۳۶-۱۳۷-۱۴۳-۱۵۰-۱۵۱-۱۶۶-۱۷۸. سپاہ ۱۳۱. مردم- ۱۳۱.
- زین العابدین [میر...] بن میرعلی خان بن میرقوام الدین خان بن میرعلی خان بن-
میرقوام الدین بن سید محمد بن سید مرتضی بن سیدعلی بن میر کمال الدین بن-
میرقوام الدین مرعشی - ۳۵۰-۳۵۳.
- زین العابدین پازواری [میر...]- ۸.
- زین العابدین خطیر- ۳۰۹-۳۱۰.
- زین العابدین ساغری چی - ۲۷۸-۲۸۷-۲۹۸-۳۰۳-۳۱۳.
- زین العابدین کاروج - ۳۱۵.
- زین العابدین مرتضی - ۲۸۴.
- زین العابدین میرزا (فرزند شاہ طہماسب اول) - ۱۷۶-۱۷۷-۱۸۶.
- زینلخان پسر اتلوخان بیک - ۱۰۰-۱۰۴-۳۲۶-۳۷۴-۳۷۷.
- زینلخان شاملو- ۳۶۸-۳۹۵-۳۹۶.
- سابق کلاته (کنار رودخانهٔ مقالان) - ۱۴۸.
- سادات - ۴-۷۶-۸۳-۸۴-۱۳۹-۱۵۷-۱۵۸-۲۹۷-۳۵۹-۳۹۴-۳۹۵.
- ۳۹۶-۳۹۹-۴۰۲-۴۰۳.
- سادات آبسرد - ۲۱۷.
- سادات آمل - ۱۱-۵۱-۵۲-۱۱۷-۱۲۸-۲۷۵-۳۲۸.
- سادات انجویہ شیراز - ۲۵۷.
- سادات بابل ہی - ۳۱۰-۳۷۹.
- سادات بابلکانی - ۱۱-۱۵-۴۰-۴۳-۲۱۹.
- سادات بندی ہی ای - ۴۰.
- سادات پازواری - ۱۱-۱۵-۵۹-۱۲۸-۲۰۱-۳۴۰.
- سادات خدام مرقد علی بن ابی طالب علیہ السلام - ۲۵۹.
- سادات دودانگہ ہزار جریب - ۱۶۰.
- سادات رکاج - ۱۱۳-۲۰۱-۳۲۵-۳۷۹.

- سادات شبلی (از سادات آمل که در بندپی سکونت دارند) - ۱۱۳-۵۹-۴۰-
 ۱۱۶-۱۲۷-۱۲۸-۱۲۹-۱۳۰-۱۳۲-۱۳۳.
 سادات کلباد - ۲۱۹-۲۳۱.
 سادات کوسه - ۱۵.
 سادات گیلان - ۱۶-۲۱-۲۸-۵۱-۵۲-۵۷-۶۰-۷۲-۹۴-۱۲۰.
 سادات مازندران - ۱۰۷.
 سادات مرتضائی - ۱۵-۱۹۰-۳۳۹.
 سادات ملا - ۳۷۹.
 سادات میربزرگی = طایفه میربزرگیه - ۲۹۹-۳۱۷-۳۲۹-۳۴۸-۳۵۳-۳۵۸.
 سادات هزارجریب - ۲۸-۱۶۳-۱۹۷-۲۱۹-۲۳۱-۳۲۹.
 سادات هندی - ۳۲.
 سادات هزارجریب - ۲۴۸-۲۶۸.
 ساروتقی (وزیر مازندران و بعداً وزیر گیلان) - ۳۶۶-۳۷۱-۳۷۴-۳۷۶-
 ۳۹۱-۳۹۳-۳۹۴-۳۹۵-۳۹۶-۳۹۷-۳۹۸-۳۹۹.
 ساری - ۹-۱۳-۱۴-۱۶-۲۱-۲۶-۲۷-۲۸-۲۹-۳۲-۳۳-۴۰-۴۱-۴۳-۴۶-۴۷-
 ۴۸-۵۲-۵۵-۵۶-۵۸-۵۹-۶۱-۷۱-۷۶-۷۷-۷۹-۸۰-۸۱-۸۳-۸۵-۸۶-۸۷-
 ۸۸-۸۹-۹۲-۹۳-۹۴-۹۹-۱۰۰-۱۱۰-۱۱۳-۱۱۶-۱۱۹-۱۲۰-۱۲۴-
 ۱۲۵-۱۲۷-۱۲۹-۱۳۵-۱۴۲-۱۴۸-۱۵۳-۱۶۰-۱۶۲-۱۶۳-۱۶۴-۱۶۶-
 ۱۶۹-۱۷۱-۱۷۵-۱۷۷-۱۷۸-۱۷۹-۱۸۲-۱۸۳-۱۸۷-۱۸۹-۱۹۰-
 ۱۹۳-۱۹۴-۱۹۷-۱۹۸-۲۰۲-۲۰۳-۲۳۰-۲۳۱-۲۳۶-۲۵۵-۲۶۶-
 ۲۶۷-۲۷۴-۲۷۵-۲۷۶-۲۷۷-۲۷۹-۲۸۰-۲۸۵-۲۸۶-۲۸۷-
 ۲۸۸-۲۹۱-۲۹۶-۲۹۷-۲۹۸-۲۹۹-۳۰۱-۳۰۲-۳۰۳-۳۰۶-۳۰۷-۳۰۸-
 ۳۰۹-۳۱۲-۳۱۵-۳۲۱-۳۲۲-۳۲۸-۳۲۹-۳۳۱-۳۳۲-۳۳۳-۳۳۷-۳۴۲-
 ۳۴۵-۳۴۶-۳۶۰-۳۶۰-۳۷۰-۳۷۴-۳۷۸-۳۷۹-۳۸۱-۳۸۲-۳۸۴-۳۹۳. اعمال
 ۴۷. اعیان و اشرف - ۹۲. امرا - ۱۸۳-۲۶۷-۲۷۹. حمام - ۳۲۶. حوالی
 ۳۲۸-۳۳۵. خزاین - ۷۶. دلیران - ۲۲۷. سپاه - ۱۶-۱۸-۳۱-۳۳-
 ۳۸-۳۹-۸۷-۸۸. سرحد - ۱۱۶. علمای - ۲۳۸. عمال - ۱۸۸-۲۷۶. عمال
 والی - ۲۸۹. لشکر - ۸۲-۲۷۹. مردم - ۱۸-۵۶-۵۹-۳۰۲-۳۰۸-

- ۳۷۵-۳۸۱-۳۸۲. مملکت - ۸۷. میدان - ۲۸۷. ولایت - ۸۴-۱۷۷.
- ساری و توابع - ۹۰-۱۷۴.
- ساسی کلام (ازاعمال ساری) - ۲۹-۴۷-۸۳-۲۶۸.
- سالار بطیار - ۱۴۲.
- سام نریمان - ۲۰-۲۵۳.
- سام میرزا ولد صفی میرزا ولد شاه عباس - ۳۶۸-۳۷۱-۳۷۷.
- ساوخ بلاغ - ۳۱۲.
- ساره - ۱۰۳. نواحی - ۱۰۳.
- سبزمشهد (طرف شمال یارفروش ده) - ۱۸۰-۱۸۴-۲۵۵-۳۵۴.
- سبزوار - ۳۱۹-۳۳۹.
- سپاه غربی - ۳۱. سران - ۳۲.
- سپاهی - ۱۱.
- تنکابن [سپه سالار...] - ۱۶۰.
- سپیدکرد - ۷۹.
- ستی فاطمه (حضرت معصومه سلام‌الله‌علیها) - ۳۹۹.
- سردرة خوار - ۳۹.
- سردشت - ۵۹.
- سرمشهد - ۱۴۸-۱۵۹-۳۱۳.
- سلاطین ترکمان - ۲۸.
- سلاطین جغتای (سلاطین مقولی هند) - ۲۵۷.
- سلاطین چنگیزی - ۲۶۳.
- سلاطین میربزرگیه = سلسله میربزرگیه - ۲۳۱-۳۱۱-۳۳۵.
- سلاغ سوادکوه - ۷۶.
- سلسله مرتضویه - ۳۳۳.
- سلسله میربزرگیه = سلاطین میربزرگیه - ۱۱۴-۱۸۶-۳۲۱-۳۴۰-۳۴۸-۳۴۹.
- ۳۹۳.
- سلطان احمدخان [کارکیا...] - ۱۰۴.
- سلطان حسن میرزا پسر ارشد سلطان محمدخدا بنده صفوی - ۱۸۶-۱۸۷-۱۹۳.

۰۳۴۵

سلطان حسین (برادر کار کیا میرزا علی کیا) - ۹۵-

سلطان حسین میرزا با یقرا - ۹-۱۶-۴۲-۶۴-۷۶-۸۶-

سلطان حمزه میرزا بن سلطان محمد خدا بندہ صفوی - ۱۵۸-۲۱۳-۲۱۶-۲۵۰-

۰۳۶۰-۲۹۶-۲۸۸

سلطان سلیم پادشاہ روم - ۹۸-

سلطان سید اشرف (= جلال الدین اشرف) - ۱۲۱-

سلطان قصاب (داروغہ سواد کوه) - ۱۴۲-

سلطان محمد (حاکم گیلان) [کار کیا ...] - ۸-۱۶-

سلطان محمد میرزا (= سلطان محمد خدا بندہ صفوی) - ۱۵۷-۱۶۸-۱۸۶-۲۰۶-

۰۳۵۳-۲۱۴

سلطان محمد میرزا (حاکم هرات) - ۱۸۲-

سلطان محمود [میر...] بن میر عبد الکریم بن میر عبد اللہ بن میر عبد الکریم بن سید-

محمد بن سید مرتضیٰ بن سید علی بن سید کمال الدین بن میر قوام الدین مرعشی

۰۱۱۴-۱۰۹-۱۰۳

سلطان مراد ثانی [میر...] بن میرزا خاں بن میر سلطان مراد خاں بن میر شاہی بن

میر عبد الکریم بن سید عبد اللہ بن سید عبد الکریم بن سید محمد بن سید مرتضیٰ بن

سید علی بن سید کمال الدین بن میر قوام الدین مرعشی - ۱۹۴-۲۵۷-۲۶۶-

-۳۳۴-۳۳۰-۳۲۹-۳۲۸-۳۲۷-۳۲۴-۳۲۳-۳۲۲-۳۲۱-۳۲۰-۳۱۷-۳۱۶-

۰۳۵۳-۳۴۹-۳۳۷

سلطان مراد [میر...] بن میر شاہی بن میر عبد الکریم بن سید عبد اللہ بن سید عبد الکریم

بن سید محمد بن سید مرتضیٰ بن سید علی بن سید کمال الدین بن میر قوام الدین

مرعشی - ۵۶-۱۰۹-۱۱۰-۱۲۰-۱۲۱-۱۲۲-۱۲۳-۱۲۴-۱۳۶-۱۳۷-

-۱۳۸-۱۴۰-۱۴۱-۱۴۲-۱۴۳-۱۴۵-۱۴۶-۱۴۷-۱۴۸-۱۴۹-۱۵۰-۱۵۱-

-۱۵۳-۱۵۴-۱۵۷-۱۵۸-۱۵۹-۱۶۰-۱۶۱-۱۶۲-۱۶۳-۱۶۴-۱۶۵-۱۶۶-

-۱۶۷-۱۶۸-۱۶۹-۱۷۰-۱۷۱-۱۷۳-۱۷۴-۱۷۵-۱۷۶-۱۷۸-

-۱۷۹-۱۸۰-۱۸۱-۱۸۲-۱۸۵-۱۸۶-۱۹۱-۱۹۳-۱۹۶-۱۹۷-۲۰۶-

۰۳۵۶-۳۳۵-۲۵۶-۲۵۵-۲۵۰-۲۳۳

- سلطان مراد پادشاہ روم - ۳۹۷۔
- سلطان مراد ترکمان (معروف بہ نام مراد) - ۶۷-۸۷۔
- سلطان دیدانی - ۳۲۰۔
- سلطانی سیف الانامی = خواجہ مظفر بتکچی - ۸۹-۹۰-۹۱۔
- سلطانیہ - ۶۲۔
- سلم (ازخسروان عجم) - ۲۵۳۔
- سلیمان بیک ہرناک - ۶۰۔
- سلیمان خان گرجی - ۳۶۸۔
- سلیمان خلیفہ شاملو (للہ سلطان حسن میرزا) - ۱۸۷-۱۸۸-۱۹۰۔
- سلیمان دیو - ۳۸۷-۳۹۴۔
- سمنان - ۶-۶۴-۸۳-۹۰-۱۱۱-۱۷۹-۳۲۱-۳۳۴-۳۳۹۔ حاکم - ۳۲۷۔
- سنگریزہ - ۳۳-۷۸-۹۲-۱۲۴-۲۰۳-۲۳۱-۳۰۳۔
- سواد کوه - ۱۵-۲۱-۳۱-۳۲-۳۶-۷۹-۸۸-۸۹-۹۲-۹۴-۹۹-۱۰۵۔
- ۱۰۷-۱۱۰-۱۴۲-۱۵۰-۱۶۳-۱۷۷-۱۷۸-۲۷۹-۲۸۸-۲۹۶-۲۹۹-۳۰۲۔
- ۳۱۲-۳۱۵-۳۲۷-۳۲۸-۳۴۵-۳۶۸-۳۷۶۔ حکومت - ۳۹۔ سپاہ -
- ۱۶-۱۹۔ سرحد - ۳۲۷۔ قلاع - ۲۹۔ لشکر - ۸۲۔ مردم - ۳۴-۳۶-۳۷۔
- ۱۰۶-۱۵۰-۳۲۴۔ مردم اعتمادی - ۳۲۴۔
- سواد کوهی (= مردم سواد کوه) - ۱۸۹-۲۹۹-۳۱۰۔
- سواران قزلباش - ۱۷۹-۲۲۸-۲۶۳-۲۶۴-۳۳۸۔
- سوار تاجیک - ۲۹۰۔
- سوار ترک - ۲۹۰۔
- سورک = سورک - ۳۳۱-۳۳۲-۳۳۳۔
- سہراب آہستی [کیا...] - ۷۲-۷۳-۹۲-۹۳۔
- سہراب دیو (اولاد شمس الدین دیو، پسر عمو وکیل و داماد الوند دیو) - ۳۱۴۔
- ۳۱۶-۳۱۷۔
- سہراب روزافزون (برادر زادہ آقا محمد روز افزون) - ۷۶-۷۷-۹۲-۱۱۹۔
- ۱۲۰-۱۲۲-۱۲۳-۱۲۴-۱۲۵-۱۳۷۔

- سهراب ریکا (از مردم مشهد گنج افروز از قبیله ابوالحسن) - ۳۷۲-۳۷۳-
 ۳۸۶-۳۸۵-۳۸۴-۳۸۷
 سهراب سالار لارجانی پسر قوام الدین سالار - ۳۱۸
 سهراب مست (برادر حسن مست) - ۱۱۳
 سیاه کوه راه کاشان - ۱۱۲
 سیارش = امیره سیاوش
 سیاوش خطیر بالاتجنی - ۱۱۳-۱۱۵-۱۱۶-۱۱۷-۱۲۸
 سیاه میل قزوین - ۳۱۲
 سیدشاهمیر (برادر بیجن رئیس) - ۲۰۵
 سیف الانامی = خواجه مظفر بنکچی - ۹۱-۹۲
 سیمرخ (اسم اسب عزیز شاه صالحانی) - ۳۱۴
 ش
 شاپور (از خسروان عجم) - ۲۵۳
 شاعر طبری - ۴۱-۱۲۸
 شاملو (از امرای خراسان) - ۲۹۶-۳۷۷
 شاه بیگم بنت سلطان محمد خدا بنده صفوی - ۱۵۸-۳۵۷
 شاهرخ [میرزا...] (پسر عموی میر شاه میر) - ۳۹۱
 شاهرخ تیموری - ۲۵۹
 شاخ خان افشار - ۲۴۶-۲۴۷-۲۵۴
 شاهرخ هزارجریبی [میرزا...] (از سادات هزارجریب) - ۱۷۶-۲۳۱-۲۴۸
 ۲۸۰-۲۸۵-۲۹۸-۲۹۹
 شاه رضا (موضعی در سرحد آمل) - ۲۹۰
 شاهرود (از اعمال بسطام) - ۳۲۰
 شاهزاده بیگم بنت سلطان محمد خدا بنده صفوی - ۱۵۸
 شاه علی بیگم (ملازم دور میش خان) - ۱۰۷
 شاه علی سلطان - ۳۵۱-۳۵۲-۳۵۴-۳۵۵-۳۵۶-۳۵۸-۳۵۹
 شاه ملک چلاوی [میر...] - ۱۷۷
 شاه منصور (سپه سالار تنکا بن) - ۱۶۰

- شادمیر [میر...] بن میر قوام الدین (نبیره میر علی خان، پدرانش شناخته نشد)۔
 ۳۶۰-۳۶۹-۳۷۱-۳۷۲-۳۷۳-۳۷۴-۳۷۵-۳۷۶-۳۷۷-۳۷۸-۳۷۹-۳۸۰-۳۸۱-۳۸۲-۳۸۳-۳۸۴-۳۸۵-۳۸۶-۳۸۷-۳۸۸-۳۸۹-۳۹۰-۳۹۱-۳۹۲-۳۹۳-۳۹۵-۳۹۹-۴۰۰-۴۰۱۔
- شاه میر کوسد [سید...]-۲۲۰-۲۳۰-۲۴۸-۲۴۹۔
- شاه ویری سلطان کچل (حاکم استرآباد)-۱۲۳-۱۲۴۔
- شاهی ابتر پسر غضنفر ابتر-۱۸۸-۱۹۴-۲۰۳-۲۰۴-۲۷۴-۲۸۷۔
- شاهی ایجر [سید...]-۳۸۵-۳۸۶۔
- شاهی بطیار-۳۹۴۔
- شاهی بیگ اوزبک = شیبک خان-۷۶-۷۹-۸۰-۸۳-۸۵-۸۶۔
- شاهی بیگ بن سہراب روز افزون (برادرزادہ آقا محمد روز افزون)-۱۱۰-۱۲۵-۱۶۰-۱۶۱۔
- شبلی [سید...] بن سید صاعد بن سید زین العابدین بن سید صاعد بن سید زین العابدین
 بن سید قوام الدین مرعشی-۱۷-۲۰-۲۱۔
- شبلی بیگ ترکمان-۸-۱۳۔
- شرف الدین ابراہیم کلانتر شیراز و متولی آستانہ میر احمد بن موسی الکاظم-
 ۲۶۵۔
- شرف الدین قطب [خواجہ...]-۱۴۳۔
- شرقی = طرف شرقی-۱۱۶-۳۲۵۔ اعیان-۱۹۳-۱۹۴-۲۷۹-۲۹۳۔ امر-
 ۱۷۴-۱۷۶-۱۸۷-۱۹۳-۲۱۹-۲۲۱-۲۸۵-۲۸۹-۲۹۱-۲۹۵۔ دیار-
 ۳۲۸۔ مردم-۱۸۷-۲۷۹-۲۸۵-۲۸۶-۲۹۴۔ معتبران و اعیان-۲۰۹۔
- شرقی تیجند رود-۱۴۲-۳۳۲۔
- شریح بنہدار-۳۵۵۔
- شریف بنہدار (از اعیان غربی برادر غلام علی بنہدار)-۳۱۵-۳۴۶-۳۱۷۔
- ۳۲۲-۳۲۳-۳۲۵-۳۲۶-۳۲۷-۳۲۸۔
- شط بغداد-۳۶۷۔
- شمس ابتر (پسر غضنفر ابتر و برادر شاهی ابتر)-۲۰۳-۲۰۴-۲۷۴۔
- شمس المعالی [سید...]- (از سادات مرتضائی)-۱۹۰۔

شمس الدین میر (برادر بزرگ میرزا معصوم) - ۴۰۱.

شمس الدین [سید...] بن سید کمال الدین بن سید محمد بن سید مرتضی بن سید علی -
 بن سید کمال الدین بن میر قوام الدین مرعشی - ۸-۱۱-۱۳-۱۴-۱۶-۲۱-
 ۲۵-۲۶-۲۷-۲۸-۲۹-۳۱-۳۲-۳۳-۳۴-۳۵-۳۸-۳۹-۴۰-۴۱-
 ۴۲-۴۳-۴۴-۴۷-۴۹-۵۰-۵۲-۵۵-۵۶-۵۸-۵۹-۶۰-۶۱-۶۲-۶۴-
 ۶۵-۶۶-۶۷-۶۸-۶۹-۷۰-۷۱-۷۲-۷۶-۸۱-۹۱-۹۳-۱۰۰ -
 ۳۴۷.

شمس الدین [میر...] بن میر ابراهیم بن میر عزیز بن میر عبد الله خان بن میر سلطان
 محمود بن میر عبد الکریم بن سید عبد الله بن سید عبد الکریم بن سید محمد بن سید
 مرتضی بن سید علی بن سید کمال الدین بن میر قوام الدین مرعشی - ۲۹۰ -
 ۲۹۱.

شمس الدین [میر...] بن میر حسن (از سادات مرعشی است که پدرانش معلوم
 نشد) - ۳۶۰.

شمس الدین دیو (برادر لهراسب دیو که پس از کشته شدن میرزای رئیس وکیل
 غربی شد) - ۱۶۸-۱۶۹-۱۷۸-۱۸۰-۱۸۳-۱۸۹-۱۹۰-۱۹۳-
 ۱۹۴-۱۹۹-۲۰۱-۲۰۲-۲۰۳-۲۱۸-۲۱۹-۲۲۱-۲۲۶-۲۳۰-
 ۲۴۷-۲۴۸-۲۵۰-۲۷۴-۳۰۷-۳۱۷-۳۴۵.

شمس الدین دیو مشهور به کچل - ۲۸۴-۲۸۷-۲۹۵-۲۹۶-۲۹۸-۳۰۱-
 ۳۰۲-۳۰۳-۳۰۶-۳۱۴-۳۱۶-۳۱۷.

شوراب - ۳۲۹.

شهر بانویگم (عم نواب همایون) - ۴۰۳.

شهر لوط - ۳۴۰.

شیبک خان = شاهی بیگک اوزبک - ۷۶-۸۴.

شیخ احفاظ (گنبدی دریک فرسنگی آمل) - ۲۷۷-۲۷۸.

شیراز - ۱۰۹-۱۶۹-۱۷۲-۱۸۷-۲۶۵-۲۴۷-۳۴۸-۳۴۹-۳۵۲-۳۹۵-
 ۳۹۶-۴۰۱-۴۰۴. کلانتر - ۲۶۵. وزیر - ۴۰۰.

شیرامه (از طوایف ساکن در مازندران) - ۲۲۰.

شیرخان (لقب میر قوام الدین بن میر علی خان بن میر قوام الدین بن سید محمد) -

۰ ۱۴۷

شیرزاد رئیس (برادر بیجن رئیس و ملازم میرعلی خان بن میرقوام‌الدین) - ۲۴۷

۰ ۲۸۵-۲۸۶-۲۸۷-۲۹۴-۲۹۷

شیرزاد شوب - ۲۷۸-۳۸۴

شیرگاه - ۳۵-۶۲-۷۸-۹۴-۹۷-۱۴۲-۱۸۷-۱۸۹-۲۰۲-۲۲۹-۲۳۰

۰ ۲۷۹-۲۸۶-۳۶۲-۳۸۰ - مردمان - ۲۳۰

شیروان - ۳۶۲

شیشه رود (محلّی نزدیک آمل) - ۱۶۰

ص

صاحب شیرامه (همشیره کیاگرشاسف شیرامه و همسر آقا رستم روز افزون و

پس از او همسر میرعبدالله خان) - ۱۹۹-۱۲۶

صادق (میرزا...) - ۴۰۱

صیبه آقاسهراب روزافزون (همسر میرسلطان مرادخان) - ۱۲۳

صیبه سیدعباس بابلکانی (همسر بیجن رئیس) - ۲۶۷

صیبه عباس علی سلطان شاملو (همسر میرشاه میر) - ۳۷۳

صیبه مسیبخان (همسر میرکمال‌الدین) - ۲۱۶

صیبه ملک کجور (همسر میرقوام‌الدین بن میرعلی خان) - ۱۴۹

صیبه ملک کیومرث (همسر میرزاخان بن میرسلطان مرادخان) - ۱۹۴

صیبه میرحسین پازواری (همسر میرعلی خان بن میرقوام‌الدین) - ۲۶

صیبه میرعبدالله خان = فخرالنسایگم (همسر سلطان محمد خدا بنده صفوی) -

۰ ۱۵۲-۱۵۳-۱۵۶-۱۵۸-۱۷۲-۱۷۳-۱۸۷-۲۰۶

صحرای دیاله - ۳۶۷

صدرالدین خان (حاکم استرآباد) - ۱۱۴

صفاهان = اصفهان - ۲۸۸-۳۲۱-۳۵۶-۳۶۱-۳۶۸-۳۷۱-۳۷۷-۳۹۰

۰ ۳۹۱-۳۹۵-۳۹۶-۳۹۸-۴۰۰-۴۰۱-۴۰۴ - اعیان - ۳۷۷ - حاکم -

۰ ۲۸۲-۳۶۱-۳۶۸ - معتمدان - ۳۷۱

- صفی [شاه...] = سام میرزا ولد صفی میرزا - ۳۶۸-۳۸۳-۳۹۸-۴۰۰.
 صوب شرقی = طرف شرقی - ۱۲۴.
 صورتك = سورك - ۱۷۶۵-۱۷۶۸-۲۶۸.

ض

ضحاك - ۲۵۳.

ط

- طاحون = فرضه طاحون = فرح آباد - ۱۱۲-۳۶۱.
 طارم - ۱۰۴.
 طاعون و کاومیری سال ۱۰۰۲-۳۳۷.
 طالب خان ولد حاتم يك اعتماد الدوله - ۳۹۷.
 طالقان - ۶۰.
 طایفه میرزبزرگیه = سلسله میرزبزرگیه - ۲۹۱.
 طبرستان - ۴-۵-۲۳۴.
 طرفداران (= سرحد داران) - ۲۱۷.
 طرف شرقی (مابین تالار و سیاه رود) - ۳۳-۹۷-۱۲۲-۱۴۸-۱۸۳-۱۸۶-
 ۱۸۹-۱۹۳-۲۰۰-۲۸۵-۲۸۹-۳۱۵-۳۲۸-۳۲۸-۳۲۸-۳۲۸-۳۲۸-۳۲۸-
 ۱۶۷-۱۷۸-۱۷۸-۱۲۵-۱۶۷-
 ۳۲۸.
 طرف شرقی مازندران - ۱۹۵-۲۳۰-۲۹۸-۳۰۰.
 طرف غربی - ۳۳-۸۱-۸۱-۱۱۷-۱۲۰-۱۲۱-۱۲۲-۱۲۸-۱۴۸-۱۶۴-۱۶۶-
 ۱۷۸-۱۸۰-۱۹۳-۱۹۴-۲۰۰-۲۳۰-۲۳۰-۲۳۰-۲۳۰-۲۳۰-۲۳۰-۲۳۰-۲۳۰-
 ۳۳۲-۳۳۲-۳۳۲-۳۳۲-۳۳۲-۳۳۲-۳۳۲-۳۳۲-۳۳۲-۳۳۲-
 طرف غربی تالار = غربی تالار - ۷۹-۸۳-۱۲۴-۳۲۲-۳۴۸.

- طرف غربی مازندران - ۱۳۷-۱۵۹-۱۶۶-۲۸۷-۳۶۹. دلاوران - ۲۲۷.
 طهران - ۲۴۷-۳۵۲.
 طهماسب (از خسروان عجم) - ۲۵۳.
 طهماسب اول بن شاه اسماعیل صفوی [شاه ...] - ۱۰۷-۱۰۸-۱۱۰-۱۸۶-
 ۲۱۴-۲۱۷-۲۶۶-۳۶۰-۳۷۱.
 طهماسب میرزا بن سلطان محمد خدا بنده صفوی - ۱۵۸.

ظ

ظهیرالدین مرعشی [میر...]-۶.

ع

- عاد - ۳۴۰.
 عباس [میر...]-۱۲۱.
 عباس اول [شاه ...]-۲۷۳-۳۴۱-۴۰۲.
 عباس بابلکانی [سید...]-۱۷۶-۱۷۸-۱۸۸-۲۲۱-۲۳۱-۲۶۷-۲۶۸-۲۷۴.
 ۲۷۹-۲۸۵-۲۸۶. خانه - ۲۹۶.
 عباس بابل کناری [خواجه ...] (قدیمی خاندان رئیس) - ۳۵۵.
 عباس ثانی [شاه ...]-۲۶۵-۳۹۸-۴۰۰.
 عباس علی سلطان شاملو - ۳۷۳.
 عبدالرحیم [سید...]- بن سید محمد بن سید مرتضی بن سید علی بن سید کمال الدین
 بن میر قوام الدین مرعشی - ۶.
 عبدالرحیم ساروی = عبدالرحیم ایجر (نویسنده تاریخ مازندران) - ۱۳۱-
 ۲۵۵-۳۰۲-۳۰۳-۳۲۳-۳۳۰-۳۳۴.
 عبدالرزاق [سید...]- بن سید محمد بن سید مرتضی بن سید علی بن سید کمال الدین بن
 میر قوام الدین مرعشی - ۶.

عبدالعظیم [میر...] (از سادات مرعشی است پدرانش شناخته نشد) -۳۹۲-
۰۴۰۳

عبدالعظیم آملی [میر...] -۱۸۱-۱۸۲-

عبدالعظیم خان [میر...] بن میرحسین خان بن میرحسن خان بن میرعلی خان بن
میرقوام الدین بن سیدمحمد بن سیدمرتضی بن سیدعلی بن سیدکمال الدین
بن میرقوام الدین مرعشی -۳۵۰-۳۵۳-۳۶۱-۳۶۵-

عبدالعظیم [میر...] بن میرعلی خان بن میرقوام الدین بن سیدمحمد بن سیدمرتضی
بن سیدعلی بن سیدکمال الدین بن میرقوام الدین مرعشی (مقتول به امر
میرعبدالله خان) -۱۳۰-

عبدالکریم [میر...] (از سادات مرعشی است پدرانش شناخته نشد) -۳۵۴-
عبدالکریم [سید...] بن سیدمحمد بن سیدمرتضی بن سیدعلی بن سیدکمال الدین
بن میرقوام الدین مرعشی -۶-۷-۸-۷۶-۱۰۰-

عبدالکریم [میر...] بن میرتیمور بن میرعبدالکریم بن سیدعبدالله بن میرعبدالکریم
بن سیدمحمد بن سیدمرتضی بن سیدعلی بن سیدکمال الدین بن میرقوام
الدین مرعشی -۱۰۹-

عبدالکریم [میر...] بن میرعبدالله خان بن میرسلطان محمود بن میرعبدالکریم بن
میرعبدالله بن میرعبدالکریم بن سیدمحمد بن سیدمرتضی بن سیدعلی بن
سیدکمال الدین بن میرقوام الدین مرعشی -۱۴۴-۱۵۲-۱۵۹-۱۶۰-

۱۶۱-۱۶۲-۱۶۳-۱۶۴-۱۶۵-۱۶۶-۱۶۷-۱۶۸-۱۶۹-۱۷۲-۱۸۴-
عبدالکریم [سید...] بن سیدعبدالله بن سیدعبدالکریم بن سیدمحمد بن سیدمرتضی
بن سیدعلی بن سیدکمال الدین بن میرقوام الدین مرعشی -۹-۱۱-۱۲-

۱۳-۱۵۱۳-۱۶-۱۷-۱۸-۲۰-۲۸-۲۹-۳۱-۴۲-۴۳-۴۵-۴۶-۴۸-
۵۰-۵۱-۵۲-۵۵-۵۶-۵۸-۵۹-۶۰-۶۱-۶۲-۷۲-۷۷-۸۱-
۸۲-۷۳-۸۵-۸۶-۸۷-۸۸-۸۹-۹۰-۹۱-۹۲-۹۳-۹۴-۹۵-۹۷-

۹۹-۱۰۳-۱۰۴-۱۰۵-۱۰۶-۱۰۷-۱۰۸-۱۰۹-

عبدالکریم [میر...] بن عبدالکریم بن میرعلی خان بن میرقوام الدین بن سیدمحمد بن
سیدمرتضی بن سیدعلی بن میرکمال الدین میرقوام الدین مرعشی -۳۵۰-
عبدالکریم [میر...] بن میرعلی خان بن میرقوام الدین بن سیدمحمد بن سیدمرتضی

بن سیدعلی سید کمال الدین بن میر قوام الدین مرعشی (به دست میر حسن برادرش به قتل رسید) - ۱۳۳-۱۳۵.
 عبدالله [میر...] بن میر حسن (از سادات مرعشی است که پدرانش شناخته نشد)
 . ۴۰۳

عبدالله [میر...] بن میر سلطان محمود بن میر عبدالکریم بن میر عبدالله بن میر عبدالکریم بن سید محمد بن سید مرتضی بن سیدعلی بن سید کمال الدین بن میر عبدالکریم بن سید محمد بن سید مرتضی بن سیدعلی بن سید کمال الدین بن میر قوام الدین مرعشی - ۱۰۹-۱۱۴-۱۱۵-۱۱۶-۱۱۷-۱۱۸-۱۱۹-۱۲۰-۱۲۱-۱۲۲-۱۲۴-۱۲۵-۱۲۶-۱۲۷-۱۲۸-۱۲۹-۱۳۰-۱۳۱-۱۳۲-۱۳۳-۱۳۵-۱۳۶-۱۳۷-۱۳۸-۱۳۹-۱۴۰-۱۴۲-۱۴۳-۱۴۴-۱۴۵-۱۴۶-۱۴۷-۱۴۸-۱۴۹-۱۵۰-۱۵۱-۱۵۲-۱۵۳-۱۵۴-۱۵۵-۱۵۶-۱۵۹-۱۶۶-۱۷۱-۱۷۲-۱۸۶-۱۹۵-۲۵۵-۲۶۶-۲۷۵-۳۴۸-۳۴۹-۳۵۲.

عبدالله [سید...] بن سید عبدالکریم بن سید محمد بن سید مرتضی بن سیدعلی بن سید کمال الدین بن میر قوام الدین مرعشی - ۶-۷-۸-۵۱-۷۶-۱۰۰.
 عبدالله خان اوزبک - ۲۵۸.

عبدالله خان حاکم شروان - ۱۷۳.

عبدالله دیوانه (از اعیان مملکت گیلان) - ۱۰۴.

عبدالمؤمن خان بن عبدالله خان اوزبک - ۲۵۸-۳۱۹-۳۲۰-۳۳۸-۳۳۹.
 . ۳۵۱

عبدالله خان اوزبک - ۱۱۰.

عسراق - ۱۵-۶۱-۸۴-۱۱۲-۱۲۴-۱۳۷-۱۸۴-۱۹۳-۲۰۸-۲۶۰-۲۶۱-۲۶۴-۳۳۷-۳۳۹-۳۴۱-۳۶۰-۳۶۰-۳۶۳-سپاه - ۱۰۶-۳۴۳-سرحل - ۲۴۶.

عزیز بابلکانی (مقتول به دست میر عبدالله خان) - ۱۷-۶-۷۲-۷۳-۱۲۳-۱۲۴-۱۲۵-۱۲۶-۱۲۷-۱۲۸-۱۳۰.

عزیز [میر...] بن میر عبدالله بن میر سلطان محمود بن میر عبدالکریم بن میر عبدالله بن میر عبدالکریم بن سید محمد بن سید مرتضی بن سیدعلی بن سید کمال الدین

- بن میر قوام الدین مرعشی - ۱۴۴-۱۵۲-۱۶۸-۱۶۹-۱۷۲-۱۸۴-
 ۱۸۶-۱۸۷-۲۶۶-۲۸۵.
- عزیز قمی (شاعری که تاریخ مازندران را به نظم آورده است) - ۱۷۰-۱۹۵-
 ۲۴۰.
- عزیز کیا (از معتقدان الوند دیو) - ۳۲۵-۳۲۶.
- عظیم [سید...] بن هیت الله با بلکانی (سپه سالار غریبی تیجنه رود) - ۱۳-۱۶-
 ۱۷-۱۸-۲۰-۲۱-۲۵-۲۶-۳۳-۴۰-۴۱-۴۲-۴۳-۵۲-۵۵.
- علاء الدین آملی [شیخ...] - ۱۳۸-۱۳۹.
- علاء الدین بطیار - ۲۰۱-۲۰۹-۲۱۶-۲۲۲-۲۲۳.
- علاء الدین طیب [مولانا...] - ۹۴.
- علی آباد - ۳۵-۴۹-۵۹-۷۹-۸۰-۸۱-۹۲-۱۸۹-۱۹۳-۲۸۰-۲۹۵-۳۰۷-
 ۳۳۵-۳۴۲-۳۴۶-۳۶۲-۳۷۰-۳۷۵-۳۷۶-۳۷۹.
- علی بلاغی (نزدیک دامغان که امروز چشمه علی گویند) - ۳۶۳.
- علی بن ابی طالب علیه السلام - ۲۵۹.
- علی بن قوام الدین [اولاد...] - ۱۰۵.
- علی [سید...] بن قوام الدین بن سید محمد بن سید مرتضی بن سید علی بن سید کمال
 بن سید قوام الدین مرعشی - ۱۷-۲۶-۲۷-۲۹-۳۲-۳۵-۳۸-۴۰-۴۱-۴۳-
 ۴۴-۴۵-۴۶-۴۷-۴۸-۵۰-۵۱-۵۲-۵۳-۵۶-۵۷-۵۹-۶۲-۶۸-
 ۶۹-۷۰-۷۱-۷۲-۷۳-۷۷-۷۸-۷۹-۸۰-۸۱-۸۲-۸۳-۸۶-۸۷-۸۸-
 ۹۱-۹۲-۹۳-۹۴-۹۵-۹۶-۹۸-۹۹-۱۰۰-۱۳۸.
- علی بن موسی الرضا علیه السلام - ۲۵۹.
- علی [سید...] بن سید کمال الدین بن میر قوام الدین مرعشی - ۷۶.
- علی بیگ سالور (فرستاده عبدالمؤمن خان) - ۲۵۸.
- علی جورک [سید...] - ۱۱۱.
- علی حسینی پازواری [میر...] - ۱۰۹-۱۱۰.
- علی خان [میر...] (از سادات مرعشی است که پدراننش شناخته نشد) - ۳۸۹-
 ۳۹۹-۴۰۰.
- علی خان [میر...] بن میر قوام الدین خان بن میرعلی خان بن میر قوام الدین بن سید

محمد بن سید مرتضی بن سید علی بن میر کمال الدین بن میر قوام الدین
مرعی - ۱۴۹-۱۵۹-۱۶۲-۱۶۴-۱۶۵-۱۶۶-۱۶۹-۱۷۰-۱۷۱-
۱۸۴-۱۹۲-۱۹۴-۱۹۵-۱۹۶-۱۹۷-۱۹۸-۲۰۱-۲۰۵-۲۰۶-
۲۰۷-۲۰۸-۲۰۹-۲۱۰-۲۱۱-۲۱۲-۲۱۵-۲۱۷-۲۱۸-۲۲۰-
۲۲۱-۲۲۳-۲۲۴-۲۲۷-۲۳۰-۲۳۳-۲۳۵-۲۳۶-۲۳۷-۲۳۸-
۲۴۰-۲۴۱-۲۴۲-۲۴۴-۲۴۵-۲۴۷-۲۴۸-۲۴۹-۲۵۰-۲۵۴-
۲۶۶-۲۶۷-۲۷۱-۲۷۳-۲۷۷-۲۸۰-۲۸۴-۲۸۶-۲۸۸-۳۱۰-
۳۴۵-۳۵۰-۳۵۳-۳۸۵.

علی خان [میر...] بن میر موسی بن میر سلطان مراد بن میر شاهی بن سید عبدالکریم
بن سید عبدالله بن سید عبدالکریم بن سید محمد بن سید مرتضی بن سید علی بن
سید کمال الدین بن میر قوام الدین مرعی - ۲۵۷.

علی خان بیگ (از سران دستگاه خان احمدخان) - ۱۶۱.

علی خان بیگ پیره بون سلطان تکلو - ۱۴۶-۱۴۸-۱۵۰-۱۵۲.

علی خان [میرزا...] بن میر علی خان بن میر قوام الدین خان بن میر علی خان بن میر
قوام الدین بن سید محمد بن سید مرتضی بن سید علی بن سید کمال الدین بن
میر قوام الدین مرعی - ۳۵۰.

علی خطیر - ۱۴۲

علی خلیفه (از متمدان شاه طهماسب اول) - ۲۱۷.

علی خلیفه قاجار - ۲۴۷.

علی رکاج [سید...] (ار اعیان غربی مازندران) - ۲۹۰-۳۱۵-۳۲۲-۳۲۵-
۳۴۳-۳۸۴.

علی روزافزون - ۷-۵۸.

علیشکر - ۳۶۷.

علی قاپی (بنای سلطنتی اصفهان) - ۱۹۹.

علی قطبک (داروغه ساری) - ۸۹.

علی قلی خان شاملو - ۲۹۶.

علی کیای داردار [سید...] - ۱۷۵.

علی مست سوادکوهی - ۲۴۷.

- عماد طور (کلانتر اترف) - ۳۷۰.
- عمارات شاهی درقزوین - ۲۱۴.
- عمارت بارفروشده - ۱۷۸.
- عمارت میرسلطان مرادخان بامسجد و حمام دربارفروشده - ۳۱۵.
- عیسی [میر...] (از سادات مرعشی است که پدرانش شناخته نشد) - ۴۰۱.
- عیسی بن مریم - ۱۵۱-۲۵۶.
- عیسی خان شیخ خواند - ۳۶۷.
- عیشی رستاق (?) - ۳۲۹.
- غازیان تاین (لشکریان صفویان در مازندران) - ۱۵۰-۱۵۲.
- غازی خطیر - ۳۷۸-۳۸۴-۳۸۵.
- غربی = طرف غربی - ۱۱۶-۱۷۸-۱۸۲-۱۸۳-۲۹۱-۲۹۵-۲۹۷-۳۲۵.
۳۳۰. اعیان - ۱۹۲-۱۹۳-۲۷۹-۲۹۱-۲۹۶-۳۱۵-۳۲۲-۳۲۳.
- ۳۲۴-۳۳۰-۳۳۳-۳۳۵-۳۳۷-۳۳۸. اعیان و اهالی - ۳۲۳. اکابر
- و اشراف - ۱۶۷. امرا - ۲۸۰. مردم - ۱۶۴-۱۶۹-۲۸۹-۲۹۰.
- ۳۱۵-۳۱۶-۳۲۲-۳۲۳-۳۲۵-۳۲۸-۳۹۴.
- غربی تالار - ۲۱-۲۹.
- غربی تیجنه رود - ۲۱.
- غریب شاه (کسی که درگیلان قیام کرد) - ۳۹۴.
- غریب شاه صالحانی [خواججه...] - ۳۱۲-۳۱۳-۳۱۴-۳۱۵-۳۲۶.
- غضنفر ابتر (ایشیک اقااسی باشی میرسلطان مراد و برادر خسرو ابتر) - ۱۶۳.
- ۱۷۳-۱۷۴-۱۷۵-۱۷۶-۱۸۸-۱۸۹-۱۹۰-۱۹۳-۱۹۴-۱۹۹.
- ۲۰۱-۲۰۲-۲۰۳-۲۴۷-۲۴۸. حرم - ۱۶۲.
- غضنفر شیخ (هه میرسلطان مرادخان ثانی) - ۵۵-۳۱۷-۳۲۱.
- غضنفر هزارجریبی [میر...] - ۹-۱۵.

غلامان - ۳۷۷ .

غلام علی بنه‌دار (برادر شریف بنه‌دار) - ۳۲۵-۳۲۸-۳۵۴ .

غلام مغل بنه‌دار (از اعیان غربی مازندران) - ۳۳۸ .

ف

فارس - ۷۲-۲۶۰-۲۶۴-۳۶۳-۳۹۶-۳۹۸-۳۹۹ . حاکم - ۳۴۹-۳۵۲ .

وزیر - ۳۹۸-۳۹۹ .

فتح‌الله [ملا...] - ۳۸۵-۳۸۶-۳۸۷ .

فخرالدوله حسن باوند [ملك...] - ۲۳۴ .

فخرالدین آملی [میر...] - ۱۱۱ .

فخرالدین بابلکانی بن هیبت‌الله - ۴۰-۴۱-۴۲-۴۳ .

فخرالدین نماور - ۲۰۲ .

فخرانسا بیگم (دختر میر عبداللہ خان و همسر سلطان محمد خدابنده) = حبیبه میر -

عبداللہ خان - ۱۳۴ .

فرامرز - ۲۵۳ .

فرامرزین آقا محمد روزافزون - ۱۱۹-۱۲۰ .

فدویان ملک سلطان محمد - ۳۱۳ .

فرامرز مست - ۱۲۵ .

فرح‌آباد (در ساری) = فرضه طاحون - ۱۱۲-۳۶۰-۳۶۱-۳۶۲ . مردم -

- ۳۹۴ .

فرخ‌خان پرنانک (حاکم دامغان و هزارگریب و فیروزکوه) - ۳۳۴ .

فرضه طاحون = فرح‌آبادی ساری - ۱۱۲ .

فرعون - ۳۴۰ .

فرعونیان - ۳۳۴ .

فرهادخان قراملو - ۲۶۰-۲۶۱-۲۶۴-۳۱۹-۳۳۷-۳۳۸-۳۳۹-۳۴۱ -

۳۴۲-۳۴۳-۳۴۴-۳۴۵-۳۴۶-۳۴۷-۳۵۴ .

- فریدون (از سلاطین عجم) - ۲۵۳.
- فری کنار - ۳۵۵.
- فضل الله [خواجه...] (از همکاران ملك سلطان محمد) - ۳۱۵.
- فومن - ۱۰۳-۱۰۵.
- فیروزجاه = قلعه فیروزجاه.
- فیروزجاه (از محال نزدیک به مشهد گنج افروز) - ۱۰۵.
- فیروزکوه - ۳۹-۷۸-۷۹-۱۴۲-۱۵۰-۱۶۶-۱۷۷-۱۷۹-۲۰۹-۲۸۸.
- ۲۹۶-۳۰۱-۳۱۹-۳۲۷-۳۳۴-۳۶۲-۳۷۶-۳۸۰. حکومت -
۳۹. سپاه - ۷۹. سرحد - ۴۷. محال قریبه - ۳۹. مردم - ۳۶-۳۹.

ق

- قاسم [میر...] بن میرعلی خان بن میرقوام الدین بن سیدمحمد بن سیدمرتضی بن سیدعلی بن میرکمال الدین بن میرقوام الدین مرعشی - ۱۳۳.
- قاسم رکاج [سید...] (برادر منصور رکاج) - ۱۱۶-۱۱۷-۱۲۸-۲۰۸-۲۱۱.
- ۲۱۲-۲۲۳-۲۲۷-۲۳۵-۲۴۱-۲۴۲-۲۴۵.
- قاسم گرجی قراطوغانی - ۳۷۴-۳۷۵-۳۷۶-۳۷۹-۳۸۰.
- قاسم مقری - ۲۹۷. خانه ۲۹۳.
- قاضی جهان - ۱۰۳.
- قباد بن فیروز - ۲۳۴.
- قبیله ابوالحسن (از قبیله‌های ساکن مشهد گنج افروز) - ۳۷۲.
- قرباغ - ۳۶۷.
- قراطوغان - ۷-۱۱-۱۹۹-۲۱۹-۲۷۵-۳۷۳-۳۷۷.
- قرچقای خان غلام خاصه - ۳۶۶.
- قریه پای قلعه استوناوند - ۶۶.
- قزاق خان - ۱۶۵.
- قزلباش - ۱۵۱-۱۷۹-۱۸۳-۱۸۷-۲۲۲-۲۲۳-۲۴۴-۲۷۱-۲۷۴-۳۲۴-۳۵۲.

- ۳۶-۳۷۷-۳۹۴. امرای -۲۰۶-۲۳۵-۲۴۴-۲۴۶-۳۱۷. جوانان -
 ۳۱۷. خوانین -۲۲۴. سپاه -۲۱۷-۳۲۷. سردار -۲۲۱. سوار -
 سواران -۱۷۹-۲۲۸-۲۶۳-۲۶۴-۳۳۸. غازیان -۳۲۶. مردم -
 ۳۹۰.
- قزوین -۷۳-۱۲۴-۱۳۷-۱۳۸-۱۴۰-۱۴۴-۱۵۲-۱۵۵-۱۶۸-۱۶۹-۱۷۲-
 ۱۸۴-۱۹۲-۲۰۶-۲۰۹-۲۱۰-۲۱۳-۲۱۴-۲۱۷-۲۲۲-۲۴۷-۲۵۵-
 ۲۵۶-۲۵۷-۲۶۶-۲۶۸-۲۷۰-۲۷۴-۲۷۵-۲۸۱-۲۸۸-۲۹۰-
 ۳۲۱-۳۳۱-۳۳۸-۳۵۳-۳۵۶-۳۵۸-۳۶۷-۳۹۹. بزرگان -۲۱۴-
 مردم -۱۳۸-۲۱۳.
- قصبه شهیدگنج افروز -۱۳۳.
 قطب شاه [مملکت...] -۱۰۹.
 قلاع سوادکوه -۱۰۱-۱۰۶.
 قلاع میرعبداللهخان -۱۵۹.
 قلعه آمل (از مستحذات ملک بهمن) -۳۱۱-۳۱۳-۳۱۶-۳۴۳-۳۴۵-۳۵۵-
 ۳۷۹-۳۸۱. کوتوال -۳۴۳.
 قلعه آهنسر (از قلاع ملک بهمن) -۲۹۱.
 قلعه ابوالحسن کلاته -۱۱۳.
 قلعه استاناوند = قلعه استوناوند (در سر دره خوار) -۳۹-۶۲-۶۴.
 قلعه النجق -۱۰۷.
 قلعه الونددیو -۳۱۹.
 قلعه اولاد (در سوادکوه) -۳۳-۷۶-۸۷-۱۰۱-۱۰۶-۱۱۳-۱۵۰-۱۵۱-۱۶۱-
 ۱۸۹-۱۹۰-۲۳۰-۲۴۷-۲۴۸-۲۵۰-۲۵۵-۲۸۶-۲۸۸-۲۹۸-۳۱۱-
 ۳۳۴-۳۴۵.
- قلعه بیجن رئیس در لپور -۲۷۷-۲۹۳.
 قلعه پرسنگک -۳۳۴-۳۳۶.
 قلعه پهلوی پل آمل = قلعه آمل -۲۱۰.
 قلعه پیروزی (در کنار بابل رود در بالای کوه) -۹۶.
 قلعه چلاد = قلعه سامان -۲۶۸.

- قلعه نخرم دز - ۱۱۰-۱۱۱.
- قلعه سامان (درجلاد) - ۱۱۷-۱۴۲-۱۴۳-۱۵۹.
- قلعه سیاوش خطیر (دربالاتجن) - ۱۱۷.
- قلعه فیروزجاه - ۸۰-۱۴۳-۱۷۱-۱۸۱-۱۸۴-۱۹۲-۱۹۴-۱۹۶-۱۹۷-۲۲۹-
۲۳۰-۲۳۵-۲۳۶-۲۳۷-۲۳۸-۲۴۶-۲۴۷-۲۴۸-۲۵۵-۲۸۰-
۲۸۴-۲۸۷-۲۸۹. اموال - ۲۸۴-۲۹۶. خزانه - ۲۸۹ - ۲۹۰.
- قضیه - ۲۹۶.
- قلعه فیروزکوه - ۳۹-۷۷.
- قلعه قهقهه - ۱۶۷.
- قلعه کره سنگ (در لغور) - ۱۸۵-۲۷۴-۲۸۴-۳۱۰-۳۲۸-۳۳۴.
- قلعه کلات - ۳۵۲.
- قلعه کله پشت - ۳۳۸.
- قلعه کلیس (از قلاع فیروزکوه) - ۱۰۱-۱۰۳-۱۰۶-۳۴۵.
- قلعه لیور = قلعه کره سنگ - ۳۵۲.
- قلعه لورا - ۳۱۳.
- قلعه لوندر (در رینه از قلاع ملک بهمن) - ۳۱۹-۳۴۴.
- قلعه ماهانه سر (در دابوی آمل) - ۳۲۸.
- قلعه مرادآباد - ۱۶۰-۱۶۸-۱۸۳-۱۸۴.
- قلعه ملک بهمن = قلعه لوندر در رینه - ۳۱۹.
- قلعه های خراسان - ۲۶۴.
- قم [بلده...] - ۴۷-۵۲-۶۲-۶۳-۳۹۸.
- قندهار - ۳۹۸-۴۰۰.
- قوام الدین [میر...] [از سادات مرعشی است که پدراننش شناخته نشد] - ۴۰۱.
- قوام الدین [میر...] بن سید محمد بن سید مرتضی بن سید علی بن سید کمال الدین بن
سید قوام الدین مرعشی (فوت ۱۸۹۵) - ۶-۷-۸-۹-۱۳-۲۱-۲۶-
۲۹-۱۰۰.
- قوام الدین [میر...] بن میرزا علی خان بن میرعلی خان بن میر قوام الدین بن میرعلی
خان بن میر قوام الدین بن سید محمد بن سید مرتضی بن سید علی بن میر کمال

- الدین بن میرقوام الدین مرعشی - ۳۵۰-۳۵۳-۳۵۴-۳۵۶-۳۵۸-
 ۳۵۹-۳۶۰-۳۶۲-۳۶۳-۳۶۴.
 قوام الدین [میر...] بن میرعلی خان - ۳۶۶-۳۷۱.
 قوام الدین [میر...] بن میرعلی خان بن میرقوام الدین بن سیدمحمد بن سیدمرتضی
 بن سیدعلی بن میرکمال الدین بن میرقوام الدین مرعشی - ۱۱۴-۱۱۸-
 ۱۲۸-۱۲۹-۱۳۰-۱۳۱-۱۳۲-۱۳۳-۱۳۶-۱۳۸-۱۴۰-۱۴۱-
 ۱۴۳-۱۴۶-۱۴۷-۱۴۸-۱۴۹-۱۵۲-۱۵۳-۱۵۴-۱۵۵-۱۵۶-
 ۱۵۷-۱۶۲-۱۶۶-۱۶۷-۱۶۹.
 قوام الدین سالار لارجان پلدر سهراب سالار - ۳۱۷.
 قوام الدین مرعشی [میر...] = میر بزرگ - ۵-۴۱-۲۳۴.
 قورچیان - ۳۷۷.
 قورچی باشی - ۳۷۱-۳۷۴-۳۷۷-۳۷۹.
 قورچی باشی قجر (فاتح کجور) - ۳۵۱-۳۶۷.
 قوشچی باشی (نویسنده شرح حال زنان سادات دربار صفوی) - ۴۰۲.
 قوللر آقاسی - ۳۶۸-۴۰۲.
 قیصروم - ۳۶۵.

ک

- کاج (از دهکده‌های شرقی قم) - ۳۸۹.
 کاری کلاته - ۲۸۶.
 کاشان - ۶۸-۳۹۸.
 کاکل تراشان - ۴۱.
 کالی (از تیره‌های ساکن در مازندران) = جماعت کالی.
 کاوسی (از خسروان عجم) - ۲۵۳.
 کبودگنبد (از توابع ری) - ۶۳.
 کپک چلاوی [میر...] - ۶۶.

- کتل امامزاده هاشم - ۳۸۹.
- کتبیردار دار - ۲۰۲.
- کجور - ۲۱۲ - ۲۸۵ - ۲۸۸ - ۳۱۱ - ۳۴۳ - ۳۵۱ - ۳۵۲. ملک - ۳۳۹. والی -
۲۱۲.
- کچو = کجور - ۳۱۴ - ۳۱۶. داروغه - ۳۱۵.
- کربلای معلی - ۱۹۱ - ۱۹۲.
- کرد - ۵۰ - خوانین - ۳۶۷.
- کردستان [سپاه ...] - ۱۰۶.
- کرمان - ۲۶۰ - ۳۹۹ - ۴۰۰ - ۴۰۱. خان - ۴۰۱.
- کریم زیاز (دربان قلعه فیروزجاه) - ۲۴۱.
- کشتلی (درکنار بابل رود) - ۱۶۴ - ۱۶۵ - ۱۸۱ - ۳۹۴ - ۳۰۷ - ۳۲۳ -
۳۲۴.
- کشک سرا (درکنار رود بابل برمطی مرتفع) - ۷ - ۱۳ - ۲۱ - ۲۶ - ۲۹ - ۳۱ -
۳۵ - ۳۸ - ۴۰ - ۴۱ - ۸۰ - ۸۱ - ۹۹ - ۲۹۴.
- کعبه معظمه - ۴۰۳.
- کلارستاق [ملوک...] - ۲۹۰.
- کلباد - ۳۲۹ - ۳۴۷.
- کلیجان رستاق - ۲۰۲ - ۲۰۳. راه - ۸۸ - ۸۹ - ۲۸۶.
- کمال حسینی پازواری [سید...] (برادر میرعلی حسینی پازواری) - ۱۱۰.
- کمال الدین [میر...] (از سادات مرعشی است که پدراننش شناخته نشد) - ۳۵۴.
- ۳۵۹.
- کمال الدین [میر...] (پسرعم میرعلی خان) (از سادات مرعشی است که نسب او
شناخته نشد) - ۲۸۱ - ۲۸۴.
- کمال الدین [میر...] (ولد میرقاسم سفرهچی شاهزاده سلطان حمزه میرزا) -
۲۱۶ - ۲۵۰.
- کمال الدین [میر...] بن میرقاسم بن میرعلی خان بن میرقوام الدین بن سیدمحمد بن
سیدمرتضی بن سیدعلی بن میرکمال الدین بن میرقوام الدین مرعشی -
۳۵۰.

- کمال الدین [میر...] بن سید محمد بن سید مرتضی بن سید علی بن سید کمال الدین
بن میر قوام الدین مرعشی - ۶-۷.
- کمال الدین [میر...] بن میر شمس الدین بن میر کمال الدین بن سید محمد بن سید -
مرتضی بن سید علی بن میر کمال الدین بن میر قوام الدین مرعشی - ۱-۶-
۶۲-۶۸-۶۹-۷۰-۷۱-۷۲-۷۳-۷۵-۹۳-۱۰۰.
- کمال الدین رکن (از ملازمان حسین دیو) - ۳۲۴.
- کمال الدین مرتضی [سید...] (وکیل و صاحب اختیار سهراب روز افزون) -
۱۲۰-۱۲۲-۱۲۳-۱۲۵-۱۲۷-۱۳۰-۱۴۲-۱۶۰-۱۶۲-۱۷۴-
۱۷۵-۱۷۶-۱۸۶-۱۸۷-۱۹۳؟ ولد - ۱۷۵.
- کمال کاری کلاته [سید...]= کمال کریکلا - ۲۸۶-۲۸۷.
- کمال کریکلا [سید...]- ۱۰۹.
- کمال موالی پسر سلیمان خلیفه شاملو = موالی - ۱۸۸-۱۸۹-۱۹۰.
- کمره (دهکده ای در حدود قزوین از کمره به پیدستان می رفته اند) - ۲۱۲-
۲۱۳.
- کنار بابل رود - ۴۹-۵۹-۸۱-۹۶-۱۶۴.
- کنار تبچه رود - ۲۸۵.
- کندآباد - ۳۴۴.
- کندوستان [ولایت...]- ۲۱۶.
- کنعان - ۱۷۱.
- کوشک سرا (در مشهد گنج افروز) - ۱۴۸.
- کولا - ۲۸۷.
- کوه پیکر (نام اسب لهراسب دیو) - ۲۹۵.
- کهنه زردشتی - ۲۹۷.
- کیا بنه دار - ۱۶۸.
- کیارستم گیلانی (از سراق دستگاه خان احمدخان) - ۱۶۱.
- کیاسیف شیرامه (خال میر عبدالکریم بن میر عبداللہ) - ۱۵۹.
- کیافرغ (سپه سالار گیلان) - ۲۰.
- کیافریدون (امیر الامرای میرزا علی کیا) - ۹۵.

- کیا کلاته - ۳۲۸.
- کیا محمد داش پیر (از سران دستگاه خان احمد خان) - ۱۶۱.
- کیا یان چلاوی - ۷۵.
- کیا یان شیرامه - ۲۸۴-۱۲۵.
- کیخسرو (از خسروان عجم) - ۲۵۳.
- کیخسرو (از خویشان میر شاه میر) - ۳۹۱.
- کیخسرو رز گنج (وکیل میرزاخان) - ۱۸۲.
- کی شوب [اقا...] - ۳۸۳.
- کی قباد (از خسروان عجم) - ۲۵۳.
- کی نوش بن قباد (سایر متون کیوس) - ۲۳۴.
- کیورث بن جهانگیر [ملک...] (پادشاه نور برادر ملک بیستون بن جهانگیر) - ۲۸-۹۵.
- گنه آقا [ملا...] (برادر ملا اشرف بندپی ای) - ۳۱۳.
- گنه کی اشرف - ۱۶۸-۲۹۴.
- گنه میر بازاری [میر...] - ۳۸۱-۳۸۵-۳۸۶-۳۸۷.
- گذار تیچند رود - ۲۸۵.
- گرایلی - ۳۳۹.
- گرجستان - ۳۶۶. فتح - ۳۶۰. ولایت - ۳۶۷.
- گرجی (سرزمین گرجستان) - ۳۶۷.
- گرجی = گرجیان - ۳۶۶-۳۶۲.
- گرشاسب - ۲۵۳.
- گرشاسب شیرامه [کیا...] (برادر هزارسف از سران آمل) - ۱۱۷-۱۱۹.
- گرم رود - ۱۲۶-۱۲۸.
- گرم رود - ۸۳.
- گرم رود پی - ۳۸۹.

- گزستان (دهکده‌ای حوالی قلعه‌استوناوند) ۳۹.
- گستهم بن ملك جهانگیر [ملك...] ۲۶۵.
- گستهم تیرگر (از سواران میرزین‌العا بدین) ۱۰.
- گستهم مست (برادر حسن مست) ۱۶۱.
- گنج افروز ۱۴۸. مهتر ۱۶۹.
- گنج افروزی (اولاد سید محمد بن سید مرتضی بن سید علی بن سید کمال‌الدین بن میر قوام‌الدین مرعشی) ۱۶۹.
- گنجه ۳۶۷.
- گودرز آهنگر آملی ۱۶۰-۲۱۹-۲۳۶-۲۷۴-۳۱۱.
- گیلان ۱۲۰-۱۱۰-۹۵-۹۲-۶۱-۵۹-۵۵-۴۳-۴۲-۲۰-۱۶-۱۳-۸.
- ۱۲۱-۱۲۲-۱۲۳-۱۳۸-۱۴۰-۱۵۹-۱۶۱-۱۶۲-۱۶۰-۲۶۰-۲۶۴.
- ۳۱۱-۳۶۲-۳۹۴-۳۹۶-بزرگان-۱۲۱. حاکم-۸. سپاه-۱۲-۱۷.
- ۲۰-۴۵-۴۸-۸۰-۱۶۰-۱۶۷-سپاهیان-۵۰. سپهسالار-۲۰. لشگر.
- ۸-۱۱-۲۰-۲۸-۴۹-۵۹-۶۰-۱۶۰-۳۰۵-۳۰۶. مردم-۴۵.
- ۳۱۲-۳۱۷-۳۹۴. والی ۱۶-۴۳-۱۲۳-۱۳۸-۱۴۱-۱۶۰.
- ۱۶۷-۲۱۳-۲۳۱-۳۰۵-وزیر-۳۹۷.
- گیلی خواران ۳۱۷-۳۲۸.

ل

- لار (لار قصران ولار رستم‌دار) ۸۴.
- لارجان = لاریجان ۲۷۳-۲۷۴-۲۷۵-۲۷۷-۲۸۴-۲۸۷-۲۹۵-۲۹۷.
- ۲۹۸-۲۹۹-۳۰۶-۳۲۰-۳۲۳-۳۴۴-۳۴۶-۳۴۷-۳۸۹. مردم-
۳۴۴. ملك ۳۳۹. ولایت ۸۴.
- لارجانی ۲۹۹.
- لاریجان = لارجان ۱۲۲-۱۲۷-۲۷۵.
- لاریجانی ۲۴۴-۳۸۹.
- لاله‌آباد ۲۹-۲۷۸.

- لاهور (مرکز سلطنت جلال الدین اکبر) - ۱۰۹.
- لاهیجان - ۴۳-۶۰-۹۵-۱۰۴. لشکر - ۴۳-والی - ۴۷.
- لپور = لغور - ۱۳-۲۰۹-۲۱۸-۲۷۷-۲۸۴-۳۲۳-۳۲۷. بیشتر - ۳۳۵.
- خرابی - ۳۲۷.
- لرکۂ پادشت - ۳۵۶.
- لشکری آهنگر (قاصدی که از مازندران به اصفهان رفت تا میر حسین خان بیاورد)
- ۲۸۸-۲۸۲.
- لغور = لپور - ۲۸۷-۲۹۳-۳۰۲-۳۱۰.
- لهراسب دیو (برادر شمس الدین دیو) - ۱۲۲-۱۲۵-۱۷۷-۱۹۳-۲۷۴-
- ۲۷۹-۲۸۰-۲۸۶-۲۸۸-۲۸۹-۲۹۱-۲۹۳-۲۹۴-۲۹۵-۲۹۷-
- ۳۱۷.
- لهراسب رکن - ۱۵۰.
- لهراسب شوب - ۲۹۷.
- لهرم (لهرام امروز) - ۳۳.

م

- مؤتفکات - ۳۴۰.
- مایین تالار و تیچند رود - ۲۶-۳۵-۳۲۲.
- مایین سیاه رود و تالار - ۳۲۸.
- مازندران - ۵-۶-۱۱-۱۴-۱۵-۲۸-۴۸-۵۵-۶۰-۶۲-۶۶-۶۸-۷۴-
- ۸۴-۸۵-۹۰-۹۱-۹۳-۹۴-۹۹-۱۰۱-۱۰۶-۱۰۹-۱۱۰-
- ۱۱۱-۱۱۲-۱۱۶-۱۱۹-۱۲۰-۱۲۱-۱۲۳-۱۲۵-۱۲۷-۱۲۹-
- ۱۳۳-۱۳۶-۱۳۷-۱۳۸-۱۴۰-۱۴۲-۱۴۴-۱۴۵-۱۴۶-۱۵۰-
- ۱۵۹-۱۶۲-۱۶۷-۱۶۸-۱۶۹-۱۷۲-۱۷۳-۱۷۷-۱۷۸-۱۸۶-
- ۱۸۷-۱۸۹-۱۹۳-۱۹۴-۱۹۶-۲۰۶-۲۰۷-۲۱۲-۲۱۵-۲۱۶-
- ۲۱۷-۲۱۸-۲۳۳-۲۳۴-۲۵۲-۲۵۷-۲۶۰-۲۶۴-۲۷۱-۲۷۳-

-۳۰۱-۳۰۰-۲۹۹-۲۹۷-۲۹۴-۲۹۱-۲۹۰-۲۸۵-۲۸۲-۲۷۵
 -۳۲۰-۳۱۶-۳۱۴-۳۱۳-۳۱۱-۳۱۰-۳۰۹-۳۰۸-۳۰۷-۳۰۵
 -۳۴۵-۳۴۱-۳۳۹-۳۳۸-۳۳۷-۳۳۶-۳۳۴-۳۳۱-۳۲۹-۳۲۲
 -۳۶۷-۳۶۳-۳۶۱-۳۵۴-۳۵۲-۳۵۱-۳۵۰-۳۴۸-۳۴۷-۳۴۶
 - ۳۷۴-۳۷۷-۳۹۲-۳۹۵-۳۹۸. اعیان -۱۶-۲۸-۴۰-۲۴۴. امرا -
 ۱۴۲ - امرا و اعیان -۱۵۶. امرای حوالی - ۲۸۸. اهالی - ۳۴۸.
 اهل - ۶۹. ایات - ۳۲۰. بزرگان - ۳۲۹. حاکم - ۳۸۰. حکام - ۹۰.
 ۹۵-۱۰۴-۲۳۱-۲۹۹. حکام و سلاطین - ۱۲۷. حکومت - ۲۷۵-۲۸۶-
 ۲۸۹-۲۹۱-۳۲۹. خان - ۲۱۴. خرابی - ۳۸۴. دارائی - ۱۷۲-۲۸۸.
 دارائی کل ممالک - ۱۶۲. دارائی مملکت - ۱۴۱. دلیران - ۲۲۲.
 رعایا - ۳۳۰. رعایا و عجزه و مساکن - ۲۹۹. سادات حکام - ۵۲-
 سادات وارث - ۳۵۶. سپاه - ۱۲-۱۷۲-۲۲۴-۲۴۷. سپاهیان - ۹۵-
 ۱۷۹-۲۲۳-۲۳۵. سرحد - ۶۰-۱۱۴. سلطنت - ۶۹. عرصه - ۳۴۶-
 ۳۶۴. کل - ۲۳۰-۲۸۱-۳۴۱. کوهستان - ۲۷۵. لشکر - ۸. متغلبه - ۲۸۹. مجال
 ۳۱۱. مردم - ۹-۱۱-۵۱-۶۱-۸۴-۱۰۷-۱۱۴-۱۱۹-۱۳۳-۱۳۸-
 ۱۴۸-۱۵۱-۱۵۷-۱۶۴-۱۷۳-۱۸۰-۲۱۶-۲۲۱-۲۳۳-۲۷۱-۲۷۴-
 ۲۸۴-۲۹۷-۳۰۴-۳۰۵-۳۰۸-۳۰۹-۳۱۰-۳۱۴-۳۱۵-۳۱۷-۳۲۹-
 ۳۳۰-۳۳۱-۳۳۳-۳۳۹-۳۴۰-۳۴۱-۳۴۳-۳۴۶-۳۴۷-۳۴۸-۳۵۴-
 ۳۵۵-۳۶۸-۳۷۱-۳۷۶-۳۷۷-۳۷۹-۳۸۰-۳۸۷-۳۹۲-۳۹۳-
 ۳۹۴-۳۹۶. مردم حوالی و حواشی - ۳۲۹. معارف - ۵۶. ممالک -
 ۸۰. ممالک - ۵۱-۵۷-۶۲-۹۵-۱۱۲-۳۴۸. وارث - ۳۶۸. والی -
 ۳۸-۶۲-۶۴-۶۵-۱۳۷-۱۸۵-۲۰۹-۲۱۳-۲۱۷-۲۱۸-۲۲۸-۲۵۵-
 ۲۷۰. وزیر - ۲۸۸-۳۹۷. ولایت - ۶۷-۶۸-۹۸-۱۰۱-۱۰۹-
 ۳۵۴.

مازندران و توابع - ۲۲۱.

مازندرانی - ۲۴۴.

ماوراءالنهر - ۶.

ماه پرورخانم (همشیره زاده شاه طهماسب اول و دختر عبداللہخان حاکم تروان

- وهمسر میرسلطان مرادخان بن میرشاهی) - ۱۷۳-۱۸۴.
- محمد آهنگر - ۳۲۳-۳۲۷.
- محمد الجری [آقا...] (وزیر مازندران) - ۳۴۸-۳۵۰-۳۵۱.
- محمد بن آقا رستم روزافزون [آقا...] - ۸۶-۸۷-۸۹-۹۰-۹۱-۹۲-۹۳-۹۴-۹۵-۹۶-۹۷-۹۹-۱۰۰-۱۰۱-۱۰۲-۱۰۳-۱۰۵-۱۰۶-۱۰۷-۱۰۹-۱۱۱-۱۱۲-۱۱۳-۱۱۴-۱۱۵-۱۱۶-۱۱۷-۱۱۸-۱۱۹-۱۲۰-۱۲۱.
- محمد بن امام موسی بن جعفر علیه السلام (مدفون در سبزه مشهد) - ۲۸۴.
- محمد [سید...] بن سید مرتضی بن سید علی بن سید کمال الدین بن میر قوام الدین مرعشی (حاکم ساری) - ۷-۵۱-۱۰۰-۱۶۹.
- محمد بیگک ولد حسن بیگک قچی اعتماد الدوله - ۲۰۲.
- محمد بازواری [میر...] (از اعیان غربی مازندران) - ۳۱۰-۳۱۷-۳۲۲.
- ۳۲۴-۳۲۹-۳۳۲-۳۳۳-۳۳۸.
- محمد حسین کوهساری [میر...] - ۳۲۵.
- محمد خان ترکمان ولد ولی خان سلطان - ۳۱۱.
- محمد خلیفه قورچی افشار - ۱۷۶-۱۷۸-۱۷۹.
- محمد دیو سواد کوهی (از اولاد مرزبان و کارگزار مابین تالار و تیجنه رود) -
- ۱۵-۲۰-۲۶-۲۸-۲۹-۳۱-۳۲-۳۳-۳۴-۳۵-۳۶-۳۷-۳۸.
- محمد رسول خدا صلوات الله علیه = رسول - ۲۵۳-۲۵۹-۲۶۰-۲۶۲.
- محمد روزافزون - ۸۸.
- محمد رزگر [ملا...] - ۲۸۰.
- محمد شفیق [میرزا...] (وزیر فرهادخان قراملو) - ۳۳۸-۳۵۹.
- محمد صالح [میر...] (برادر کوچک میر علی خان پدرانیش شناخته نشد) - ۳۸۹-۴۰۰.
- محمد علی کپور - ۳۵۵.
- محمد قادری (از ملازمان حسین دیو) - ۳۲۴.
- محمد قلی سلطان - ۲۶۳.
- محمد کبوترگیر - ۸۹.
- محمد مسیح عضدی - ۲۶۵.

- محمدی بلند - ۲۴۲.
- محمدی خطیر بالانجی - ۳۲-۱۹۵-۱۹۷-۱۹۹-۲۰۱-۲۱۹-۲۲۱-۲۲۷.
- ۰۳۱۳-۲۸۷-۲۸۴-۲۸۳-۲۸۰-۲۷۸-۲۷۲-۲۷۱-۲۳۰.
- محمدی زوبین‌دار (زوبین‌بند) [خواجہ...] (خویش محمدی خطیر و وزیر مازندران) - ۱۶۲-۱۹۱-۱۹۷-۲۷۹-۲۸۷.
- محمدیوسف [میر...] [برادر کوچک میرعلی‌خان پدرانہش شناختہ نشد] - ۳۸۹.
- ۰۴۰۱
- محمدیوسف آہنگر (برادر رستم آہنگر) - ۳۸۵-۳۸۶.
- محمدی ولد بیجن - ۳۵۲.
- محمود آہنگر (ایشیک آقاسی باشی میرسلطان مراد) - ۱۷۵-۱۷۹-۱۸۰-۱۸۳.
- ۰۲۱۹
- محمود کوتوال [خواجہ...] [کوتوال قلعة بارفروش ۵۵] - ۳۱۶.
- محمود نقطوی پسیخانی - ۳۱۶.
- مرادخان [میرزا...] بن میرعلی‌خان بن میرقوام‌الدین خان بن میرعلی‌خان بن میرقوام‌الدین بن سیدمحمد بن سیدمرتضی بن سیدعلسی بن میرکمال‌الدین بن میرقوام‌الدین مرعشی - ۳۵۰.
- مرادخان [میر...] بن میرموسی بن میرسلطان مراد بن میرشاہی بن سیدعبدالکریم بن سیدعبداللہ بن سیدعبدالکریم بن سیدمحمد بن سیدمرتضی بن سیدعلی بن میرکمال‌الدین بن میرقوام‌الدین مرعشی - ۲۵۷.
- مراد رکن سوادکوهی - ۳۷۴-۳۷۶-۳۹۰.
- مرتضی [سید...] (نوة میرمحمد ساری) - ۶-۷.
- مرتضی [سید...] بن سیدعلی بن سیدکمال‌الدین بن میرقوام‌الدین مرعشی - ۵۷.
- مرتضی حسام مشہور بہ کوسہ = مرتضی کوسہ (خواہرزادہ میرزاخان بن میرسلطان مرادخان - ۱۷۷-۱۷۹-۱۸۱-۱۸۳-۱۸۴-۱۸۵-۱۹۴-۱۹۶).
- ۰۲۰۵-۲۰۴-۲۰۳-۲۰۲-۲۰۱-۲۰۰-۱۹۹-۱۹۷
- مرتضی قلی‌خان امیرلشکر - ۳۶۲.
- مرتضی کوسہ [سید...] - ۳۲-۸۹-۱۹۵.
- مرتضی ولد سیدعلی [سید...] - ۲۷۵.

- مردم بسته کوه - ۲۲۰.
- مردم سواد کوهی - ۲۷۹.
- مردم شرقی = مردم طرف شرقی - ۱۸۷-۲۷۹-۲۸۵-۲۸۶-۲۹۱-۲۹۴.
- مردم غربی - ۱۶۴-۱۶۹-۲۸۹-۲۹۰-۳۱۵-۳۱۶-۳۱۷-۳۲۲-۳۲۳ - ۳۲۵-۳۲۸.
- مردم غربی تالار - ۲۹.
- مردم گیلان - ۴۵-۳۱۲-۳۱۷-۳۹۴.
- مرزبان - ۱۵.
- مرو شاهجان - ۲۵۸-۲۶۴.
- مریم بیگم (دختر شاه طهماسب اول و همسر میرزا محمدسخان بن میرسلطان مرادخان) - ۱۷۳.
- مزار درویش محمدرستم مشهور به لعل (در کنار بابل رود جانب غربی رودبار) - ۸۱-۲۹۴.
- مزار هویر (?) - ۲۹۵.
- مژدگان کلا (موضعی مستحکم است) - ۱۱۷.
- مست (از تیره‌های ساکن در مازندران) = جماعت مست.
- مسکو - ۱۱۲.
- مسلمان - ۳۶۲.
- مشاهد متبرکه - ۲۴۵.
- مشهدسیر (بایلسر امروز) - ۱۱۹-۱۲۷-۲۸۶-۳۰۹-۳۱۱-۳۲۲-۳۳۰-۳۳۳ - ۳۵۵.
- مشهدگنج افروز - ۷-۲۷-۴۰-۷۱-۱۰۵-۱۳۴-۱۳۵-۱۴۸-۲۰۹-۲۷۸ - ۳۱۵-۳۵۴-۳۵۷-۳۶-۳۷۳-۳۷۸-۳۸۵. قره - ۱۴۱. قصبه - ۱۳۳.
- مردم - ۳۷۲-۳۹۴.
- مشهدگنج افروزی - ۳۵۹.
- مشهد مقدس - ۹-۲۵۹-۲۶۱-۳۲۰-۳۳۸-۳۳۹-۳۵۱-۳۵۸-۳۶۳. وقف - ۳۱۵.
- مشهد میرزرگ (در آمل) = آستانه میرقوام‌الدین مرعشی - ۷.

- مصطفی گیل (وکیل سید مظفر مرتضی) - ۲۶۸۔
 مظہر کاردرگر - ۲۷۹۔
- مظفر [میر...] (برادر کوچک میرشاہ میر پدرانہ شاختہ نشاند) - ۳۷۸ -
 ۳۸۷-۳۸۹-۳۹۱-۴۰۰۔
- مظفر ابوالحسن مشہد گنج افروزی (از ملازمان میر تیمور) - ۳۸۲ - ۳۸۳-
 ۳۸۷-۳۹۱-۳۹۲۔
- مظفر ارمیج - ۱۹۹۔
- مظفر بتکچی [خواجہ...] = سیف الانامی - ۱۰۵۔
- مظفر بلمران (سردار قلعة فیروز جاہ) - ۲۵۰-۲۵۴۔
- مظفر بیگ بایندری (ملازم آقا محمد روز افزون) - ۱۱۱۔
- مظفر حلال خوار - ۳۴۳-۳۴۴۔
- مظفر رئیس - ۲۹۳۔
- مظفر مرتضی بن سید کمال الدین مرتضی [سید...] - ۱۷۸-۱۷۷-۱۸۷-۱۸۸-۱۸۹-
 ۲۰۰-۲۰۳-۲۱۹-۲۳۱-۲۴۸-۲۶۶-۲۶۷-۲۶۸-۲۹۶-۲۹۷-
 ۲۹۸-۲۹۹-۳۰۰-۳۰۲-۳۰۴-۳۰۵-۳۰۶-۳۰۷-۳۰۸-۳۰۹-۳۱۰-
 ۳۱۷-۳۲۰-۳۲۱-۳۲۲-۳۲۳-۳۲۸-۳۲۹-۳۳۰-۳۳۴-۳۴۱۔
- برادر - ۱۷۸۔ خانہ - ۱۹۹۔ مردم - ۲۸۵۔
- معالی درجان [سید...] - ۲۶۷-۲۹۶۔
- معصوم [میرزا...] - ۴۰۱-۴۰۴۔
- معصوم بیگ وکیل - ۱۴۵-۱۶۵۔
- معین الدین محمد کهره (وزیر امام قلی خان) - ۳۹۷۔
- مقل ترکمان [میر...] - ۱۴-۱۵۔
- مکہ معظمہ - ۴۰۴۔
- ملک اشرف بن تاج الدولہ اسکندر (ملک نور و خال میر عبد اللہ خان) - ۲۸۔
- ملک بہمن لارجانی گور - ۱۰۳-۱۰۹-۱۱۴-۱۲۲-۱۲۹-۱۷۸-۱۹۱-۱۹۲-
 ۲۳۱-۲۶۶-۲۷۱-۲۷۲-۲۷۳-۲۷۴-۲۷۵-۲۷۶-۲۷۷-۲۷۸-۲۷۹-
 ۲۸۰-۲۸۱-۲۸۴-۲۸۵-۲۸۷-۲۸۹-۲۹۱-۲۹۴-۲۹۵-۲۹۶-۲۹۷-
 ۲۹۸-۳۰۲-۳۰۵-۳۰۶-۳۰۷-۳۰۸-۳۱۰-۳۱۱-۳۱۴-۳۱۶-۳۱۷۔

- ۳۱۸-۳۱۹-۳۲۰-۳۲۷-۳۲۸-۳۲۹-۲۳۰-۳۳۱-۳۳۲-۳۳۹-
 ۳۴۱-۳۴۳-۳۴۴-۳۴۶-۳۴۷-۳۵۲.
 ملك بیستون (از ملوک کلارستاق) - ۲۹۰.
 ملك جهانگیر نواده ملك کیومرث - ۳۱۸.
 ملك جهانگیر ولد ملك سلطان محمد (= ملك جهانگیر کچو) - ۳۱۷-۳۱۸-۳۵۱.
 ملك رستم‌دار - ۱۳۲-۲۷۲.
 ملك سلطان حسین - ۳۰۸.
 ملك سلطان عزیز نوری (ولد ملك کیومرث که بامیخ پسر و برادر و برادر
 زاده به دست ملك سلطان محمد کشته شد) - ۱۹۲-۲۹۰-۳۱۱.
 ملك سلطان محمد والی کجور - ۲۱۱-۲۸۵-۲۸۶-۲۸۸-۳۰۵-۳۰۶-۳۰۷-
 ۳۰۹-۳۱۱-۳۱۲-۳۱۴-۳۱۶-۳۱۷-۳۳۹.
 ملك شاه خسرو بن ملك بهمن لارجانی - ۳۱۹.
 ملك کاوس (همزمان میر عبدالکریم بن سید عبداللہ) - ۱۰۳-۱۲۱.
 ملك کیومرث رستم‌دار - ۱۵۸-۱۶۲-۱۹۱. دختر - ۶-۱۶۱.
 ملك کیومرث لاریجان - ۱۲۱-۱۲۶.
 ملك کیومرث نور - ۱۴۴-۲۷۵. خانه - ۱۸۲.
 ملك نسا بیگم (همشیره میرزین العابدین و همسر میر عبداللہ بن میر سلطان محمود) - ۱۱۷
 ملك نور - ۵۹-۱۳۲.
 ملك یوسف تجاسب (فرزنده سر بازان کمکی ملك سلطان محمد) - ۳۰۹.
 ملوک باوند - ۲۹۹.
 ملوک رستم‌دار - ۱۲۷-۱۳۲-۱۵۸-۲۷۵-۲۸۹-۲۹۱-۲۹۹-۳۰۸-۳۰۹-
 ۳۱۷-۳۳۹-۳۴۳. احکام - ۱۶۲.
 ملوک طوایف - ۱۰۹-۲۳۴.
 ملوک کلارستاق - ۲۹۰.
 ممالک غربی = طرف غربی مازندران - ۱۷۸.
 منصب ایشک آقاسی باشی گری - ۱۸۰-۱۸۵-۱۹۴.
 منصب وزارت - ۱۸۸-۱۹۱.
 منصب وزارت شرقی - ۲۰۲.

- منصب وکالت - ۳۹-۱۸۵-۱۹۱-۲۴۶.
- منصور بهاء الدوله [سید...]- ۱۱۹.
- منصور رجاج [سید...]- (برادر قاسم رجاج) - ۲۴۵-۲۶۸-۲۸۷-۳۱۳.
- منوچهر (از خسروان عجم) - ۲۵۳.
- مورای گرچی - ۳۶۶-۳۶۷.
- موسی خان [میر...]- بن میرسلطان مرادخان بن میرزاخان بن میرسلطان بن مرادخان
بن میرشاهی بن سیدعبدالکریم بن سیدعبدالله بن سیدعبدالکریم بن سید
محمد بن سیدمرتضی بن سیدعلی بن میرکمال الدین بن میرقوام الدین مرعشی-
۳۴۹-۳۵۰.
- موسی [میر...]- بن میرسلطان مرادخان بن میرشاهی بن میرعبدالکریم بن سیدعبدالله
بن سیدعبدالکریم بن سیدمحمد بن سیدمرتضی بن میرکمال الدین بن میر-
قوام الدین مرعشی - ۱۹۲-۲۵۷.
- موسی علیه السلام - ۳۴۰.
- مهتر حاجی = آقا حاجی - ۳۶۴.
- مهر و وفا خانم (همسر میرسلطان مرادخان بن میرشاهی) - ۱۹۲.
- میدان بار فروشده - ۱۳۰-۲۹۴-۳۲۳.
- میدان ساری - ۲۸۷.
- میدان سبز (خارج شهر ساری) - ۱۶۱.
- میدان محمدی خطیر - ۲۹۲.
- میر بزرگ = میرقوام الدین مرعشی - ۵- زیارت - ۲۱- سران - ۳۵۳.
- میرجان گیلارودی [خواج...]- ۳۹۱.
- میرزاخان (برادر کوچک میرشاه میرولد میرزین العابدین از سادات مرعشی است
که پدرانش معلوم نشد) - ۳۸۹-۳۹۱-۴۰۰-۴۰۱.
- میرزاخان = میرزا محمدخان بن میرسلطان مرادخان - ۱۷۵-۱۷۷-۱۷۹-۱۸۲-۱۸۵
۱۹۱-۱۹۲-۱۹۳-۱۹۴-۲۰۰-۲۰۱-۲۰۳-۲۰۵-۲۰۶-۲۰۹-۲۱۸-
۲۱۹-۲۲۱-۲۲۲-۲۲۴-۲۲۶-۲۲۷-۲۲۸-۲۲۹-۲۳۵-۲۳۸-۲۴۰-
۲۴۱-۲۴۲-۲۴۹-۴۵۰-۲۵۴-۲۵۵-۲۵۶-۲۵۷-۲۶۶-۲۶۸-

- ۲۸۴-۳۱۶-۳۴۹. سپاه -۲۲۳. لشکر-۲۲۷.
- میرزاخان ولد میرزین العابدین نبیره میرحسن (از سادات مرعشی است که رشته نسب او تا میرقوام الدین معلوم نشد) -۴۰۳.
- میرزاخان هزار جریبی -۱۹۹.
- میرزا علی سلطان [کار کیا...] (والی گیلان) -۴۳-۲۷-۹۵.
- میرزا محمدخان بن میرسلطان مرادخان بن میرشاهی بن میر عبدالکریم بن سید عبدالله بن سید عبدالکریم بن سید محمد بن سید مرتضی بن سیدعلسی بن سید کمال الدین بن میرقوام الدین مرعشی = میرزاخان -۱۷۲-۱۷۴-۱۷۶-۱۷۸-۱۹۴-۱۹۶-۱۹۸-۱۹۹.
- میرزای رئیس = آقا میرزا -۱۶۴-۱۷۵-۱۷۷-۱۸۱-۱۸۵-۱۹۱-۱۹۳-۱۹۷-۱۹۹-۲۰۱-۲۰۲-۲۰۶-۲۴۷-۲۴۸.
- میرشاهی بن میرعبدالکریم بن میرعبدالله بن میر عبدالکریم بن سید محمد -۱۰۹-۱۱۰-۱۱۱-۱۱۲-۱۲۰.
- میرعبدالله خانی (پسران میرعبدالله بن میرسلطان محمودخان) -۳۵۶.
- میرعلی خان بن میرقوام الدین -۲۲۶.
- میرعلی خانی (پسران میرعلی خان بن میرقوام الدین خان بن میرعلی خان) -۳۵۶.
- میرعلی عرب بالاتجنی [سید...] -۲۶۸.
- میرک دیوسواد کوهی -۱۳۷-۱۳۸.
- میرکی (از مبارزان لیور) -۳۲۷.

ن

- نارنجی سلطان استاجلو (از امرای استاجلو) -۲۴۸-۲۸۰.
- نارنجیک بن (نارنجه بن امروز) -۳۴۴.
- ناصر آباد -۱۸۱.
- ناصر [سید...] -۳۸۹.

- ناصر حاجی - ۱۲۲۔
- ناصر الدین [سید...] (برادر سید مظفر مرتضی) - ۳۰۸۔
- ناصر الملک - ۳۳۶۔
- نجف اشرف [متولی...] - ۳۶۵۔
- نجف خان مشرف قوشخانہ [میرزا...] - ۴۰۲۔
- نخجوان [نواحی...] - ۹۸۔
- نخچروانی - ۳۶۲۔
- نریمان - ۲۵۳۔
- نسا - ۲۵۸-۲۶۱۔
- نشا کوتی (پشتہ ای در طرف شرقی نو کندکا) - ۳۳۲۔
- نصر اللہ بہاء الدولہ - ۱۶۸۔
- نصیر الدین خارستانی [سید...] (عم سید مرتضی ولد سید علی) - ۲۷۵۔
- نظام آہنگر مشہدی - ۳۸۸۔
- نظام الدین سارو - ۳۸۹۔
- نظام شاہ والی دکن - ۱۶۲۔
- نظرسبز مشہدی [سید...] (سردار قلعہ فیروزجاہ پس از تسلیم میرزاخان) - ۲۵۴۔
- نظر مشہد گنج افروزی [سید...] (کو توال قلعہ فیروزجاہ) - ۲۸۳۔
- نعمت رجاج [سید...] - ۱۱۳-۲۸۴-۳۸۵-۳۸۸-۳۹۳-۳۹۴-۳۹۵۔
- نکاہ - ۳۱۔
- نواز رقیق (برادر جلال الدین پروانچی) - ۱۴۳۔
- نوذر (از خسروان عجم) - ۲۵۳۔
- نوذر رئیس (برادر بیچن رئیس و میرشکار باشی میر علی خان) - ۱۷۶-۱۸۰۔
- ۱۸۱-۲۷۸-۳۵۲۔
- نوذر منان (از ملازمان حسین دیو) - ۳۲۴۔
- نور - ۱۱۵-۱۶۱-۱۸۲-۳۴۳۔ الکاء - ۳۱۱۔ مردم۔ ۱۱۶۔ ملک - ۵۹۔
- ولایت - ۱۰۹۔
- نور محمد خان اوزبک (ہمسرخدیجہ بیگم بنت میر سلطان مراد) - ۲۵۷-۲۵۸۔
- ۲۶۴-۴۰۴۔

- نورمحمدسلطان بن دین محمدسلطان بن بدیع الزمان خان بن نورمحمدخان
 اوزبک (نوه مؤلف کتاب) - ۲۶۶.
 نوزیارشامی (؟) (موضعی است) - ۳۸۴.
 نوشیروان (از خسروان عجم) - ۲۵۳.
 نوکندکا - ۳۰۲-۳۰۶-۳۰۷-۳۲۱-۳۲۸-۳۲۹-۳۳۵.
 نیزه بازی - ۱۰.
 نیشابور - ۲۶۱-۳۱۹.

و

- ✕ والدۀ سیدمرتضی حسام (همشیره میرسلطان مرادخان) - ۱۸۴.
 ✕ والدۀ میرابراهیم (همسر میرعزیزخان) - ۲۸۵.
 ✕ والدۀ میرزاخان = تی تی بیگم عمه خان احمدخان - ۱۸۲-۱۹۴.
 ✕ والدۀ میرشاهی - ۱۱۰.
 ✕ والدۀ میرعلی خان بن میرقوام الدین بن میرعلی خان از ملوک زادگان کجور بود -
 ۲۱۲.
 ورامین - ۳۲۱-۳۸۹.
 وردان امیر (سپه سالار ملک بهمن) - ۳۱۶-۳۲۷-۳۴۴.
 وزارت گیلان - ۳۹۶.
 وزارت مازندران - ۳۹۶.
 وزیر مازندران - ۲۸۷-۳۶۴-۳۶۶.
 ولایت جرقا دقانی [آقا...] - ۳۵۲.
 ولایت غربی - ۱۱۰.
 ولدان میرقوام الدین - ۳۶۱.
 ولد سیدعباس یا بلکانی - ۱۹۰-۲۸۶.
 ولد میرزای رئیس = جلال رئیس - ۱۸۱.
 ولی خان سلطان ترکمان - ۲۹۶-۲۹۷-۲۹۸-۲۹۹-۳۰۰-۳۰۱-۳۰۵ -

۳۰۶-۳۱۱.

ولی محمد سلطان بن دین محمد خان بن بدیع الزمان خان بن نور محمد خان اوزبک -

۲۶۶.

ولو کلاته (محل حصینی است) - ۹۵.

وهاب [سید...] بن سید هیب الله بابلکائی - ۴۲-۴۳.

وهاب دینه [سید...]- ۳۵۱.

ه

هارون هزار جریبی [میر...] (از سادات دودانگه) - ۱۶۰.

هبله رود = حیلرود - ۳۷۶.

هرات [دارالسلطنة...] - ۹-۱۳-۱۴-۴۲-۷۳-۱۰۶-۱۶۵-۱۶۶-۱۸۲.

پادشاه - ۱۴.

هزار جریب - ۹-۲۹-۷۹-۹۴-۹۹-۱۲۵-۱۲۷-۱۶۲-۱۶۳-۱۶۴.

- ۱۷۶-۱۷۷-۱۸۳-۱۹۹-۲۴۸-۲۸۶-۳۰۱-۳۲۸-۳۳۴.

- ۳۳۸-۳۴۷. حاکم - ۱۷۸. حکام - ۱۰۳. سادات - ۷۵ - ۲۴۸.

سیاه - ۱۶.

هزار سف شیرامه [کیا...] (برادر گرشاسف از مردم امل) - ۱۱۷-۱۲۶.

هما یون خانم (همسر میر سلطان مراد خان بن میر شاهلی) - ۱۹۲.

همدان - ۶۷.

همسر میر شاه میر = صبیئه عباس علی سلطان شاملو - ۳۷۳.

همسر یوسف رئیس = پری خان خانم - ۳۹۲.

همشیره سید عظیم بابلکائی (همسر سید شمس الدین بن سید کمال الدین بن سید محمد

سازی) - ۱۶.

همشیره سید مرتضی حسام (همسر سید جمال الدین کوهساری) - ۱۹۷.

همشیره محمدی خطیر (همسر میر علی خان بن میر قوام الدین خان بن میر علی خان) -

۲۰۱.

- ✘ همشیره میرزین العابدین بن میرعلی خان - ۱۱۵.
- ✘ همشیره میرسلطان مرادخان = والدۀ سیدمرتضی حسام - ۱۸۴.
- ✘ همشیره میرسلطان مرادخان (همسر هیبت‌الله کوسه) - ۱۶۲.
- ✘ همشیره میرقوام‌الدین - ۱۵۲.
- هند = هندوستان - ۱۰۹-۲۵۷-۳۲۹-۳۵۰-۳۶۷-۴۰۰-۴۰۴-۴۰۵-۴۰۸-لشکر -
۴۰۰. خسرو - ۲۶۴.

هند مقل (قسمتی از هندوستان که در دست سلاطین مغولی هند بوده است) -

۲۵۷.

- هورج زرنگار - ۱۷۳.
- هیبت‌الله بابلکانی [سید...]- ۱۳.
- هیبت‌الله حسام [سید...] (برادر سیدمرتضی حسام) - ۲۰۳.

ی

- یادگار سلطان - ۳۴۶.
- یخه ترکمان - ۳۴۷.
- یزدجرد (از خسروان عجم) - ۲۵۳.
- یعقوب بایندری بن حسن بیگ [سلطان...]- ۱۵-۴۷-۵۲-۶۰.
- یوزباشی (شاید اتلوخان بیگ) - ۳۷۳.
- یوزباشی چگنی - ۳۷۷-۳۹۱.
- یوزباشی غلامان خاص - ۴۰۲.
- یوزباشی مازندران - ۳۷۸.
- یوسف - ۱۷۱.
- یوسف آقا بزرگتر غلامان خصی - ۳۷۷-۳۷۰.
- یوسف تجاسب [ملک...]= ملک یوسف تجاسب - ۳۰۹.
- یوسف خطیر - ۳۰۹.
- یوسف خلیفه - ۱۷۹.

یوسف رئیس (برادرزاده بیچن رئیس و وصی او) = آقا یوسف -۳۰۹-۳۱۰-

۳۱۳-۳۱۴-۳۲۰-۳۲۲-۳۲۳-۳۲۴-۳۲۷-۳۲۸-۳۳۲-۳۳۵-

۳۳۸-۳۴۱-۳۷۰-۳۸۰-۳۸۸.

یوسف سخی (از ملازمان میرزین العابدین) -۰۱۱-

یوسف کاشی -۰۲۹۳-

یونس اصفهید -۰۲۳۹-

یهودی گرجستان -۰۳۶۲-

ییلاق آبدان کوه = آبدان کوه.

ییلاق امیدوار کوه -۰۱۰۸-

ییلاق چرات = چرات -۰۹۹-